هو الرزاق ذو القوة المتين
مفتاح الصلوة
۱۲۸۶
در مطبع جلالی طبع شد
UNIVERSITY LIBRARY
ALIGARH

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی رسوله محمد سید
الاولین والاخرین وعلی آله واصحابه ومن تبعهم اجمعین
بدان نیک بخت کند ترا خدای تعالی که دانستن فرض مکلف
فرض است و دانستن واجب واجب است و دانستن سنت سنت است
و دانستن مستحب مستحب است چون مهمترین همه فروض بدنی نماز است
و دانستن فرض و واجب و سنت و مستحب او از اهم مهمات است تا آنکه در
فتاوی کبیری و ناصری و نصاب و سعودی آورده که هرکه فرائض و واجبات نماز
نداند نماز او روا نباشد و شیخ ابو حفص کبیر فرموده که کافر گردد نعوذ بالله منها

پس اول تعریف هر یکی از اینها بگویم بعد بیان آن در نماز نمایم **فرض**
آنست که بدلیل قطعی که دران هیچ وجه شبهه نبود ثابت شده باشد آنکه
حقتعالی چنان حکم فرموده بنص قرآن یا حدیث متواتر یا اجماع امت پس اگر
فرضیت آن نزد مجتهدین باشد منکر او کافر است و اگر نزد بعضی بود منکر او
فاسق باشد و بهر تقدیر از ناکردن آن چیز که فرض ست آنچیز فاسد گردد
وجائز نباشد در دنیا و عذاب دوزخ شود در عقبی [illegible] مگر حقتعالی
تجاوز کند بکرم خویش **واجب** آنست که بدلیل ظنی از قرآن غیر منصوص
و یا حدیث غیر متواتر ثابت شده باشد آنکه حکم حقتعالی است یا آنکه
پیغمبر صلعم حکم کرده باشد و انکار ترک آن نیز فرموده اند و حکمش آنست که
منکر او فاسق است و گمراه و نزد مجتهدین که وجوب او ثابت است و از ناکردنش
آن عمل مکروه تحریمی شود یعنی قریب حرام گردد در دنیا و ثواب اصلا نباشد در اخری
اگرچه فرضیت قضا ازو برطرف گردد اما وجوب قضا ثابت است و سبب عذاب
نیز باشد بظن غالب اگر اعاده نکند مگر حقتعالی عفو نماید بلطف خویش و
سنت آنست که از پیغمبر صلعم ثابت شده باشد بوجه تاکید قولا یا فعلا
یا رضا و بهر تقدیر بر فعل یا بر که اکثری باشد آنکه گفته اند هر که از ترک و هر ثنا و ثنا

وظاهر آنست که مراد از زیادتی وجود و از عدم مابند چنانچه مستفاد از
بعضی سنن میشود و حکمش آنست که منکر او بدعتی است و سنی یعنی کار اگر
ثبوت سنیت آن بخبر واحد است فاسق است اگر بخبر مشهور ثابت شده و
کافر است اگر بخبر متواتر ثابت شده سنیت او و اگر نعوذ بالله از روی تهاون
و استخفاف انکار کند بهر حد که باشد کافر گردد و از ناکردن آن بعد از قبول
و اعتقاد سنیت جز نقصان ثواب شیء دیگر و تنزیهی میگردد در دنیا و سبب
عتاب یعنی سرزنش باشد در آخرت و بعضی محققان که سنت موکده را شد
(صاحب بحر الرائق)
التاکید را مثل واجب در گناه گویند و اگر در عمل سنت کردن
تهاون ورزد یعنی آسان داند و بیباکی نماید خوف کفر است و اگر خود را
مقصر داند امید عفو است و مستحب آنست که آنسرور صلعم ثواب عمل آن
بیان فرموده اند و یا گاهی عمل کرده باشند و از باب عبادات باشند نه عادات
و این را سنت مستحب نیز نامند و بعضی مستحبات از سلف و خلف نیز
آمده و بالجمله منکر مستحب کافر نیست و نه فاسق و نه مبتدع و نه سنی مگر انکار آن
مستحب که ثبوت استحبابش بحدیث آنسرور است صلعم چنانکه معلوم
شد از ما سبق هم چنین غیر عامل او بهیچ وجه ماخوذ نیست بلکه تارک

(حاشیه: اگر زیاده کاری زیاده از دو باشد)

فضیلت

معنوی حکمی صوری که بحدث و خبث عرف فقہا تعبیر از ین ہر دو واقع میشود

حدث ہر دو قسم ست اصغر کہ سبب وضو باشد و اکبر کہ سبب غسل باشد

فصل در بیان وضو بدانکہ فرض در وضو چہار چیز ست فرض اول شستن

روی از رستنگاہ موی پیشانی در اکثر متعارف تا زیر زنخ و از نرمہ گوش

تا نرمہ گوش دیگر اگر موی انبوہ بر آمدہ باشند و اگر موی انبوہ آمدہ است شستن

زیر موی ساقط میشود و بجای وی مسح ربع ریش فرض گردد علی ما ہو المشہور و صحیح آنست

کہ شستن ہمہ ہا کہ بر روی آمدہ فرض میشود کذا فی السراج الوہاج و علیہ

الفتوی کذا فی الظہیریۃ و جز این ہر روایت کہ ہست از رجوع کردہ اند

کذا فی البدائع در بحر رائق میگوید کہ عجب ہست از اصحاب متون

کہ روایت صحیح مفتی بہ کہ با و رجوع واقع شدہ ترک میکنند و روایات

دیگر مذکور مینمایند فرض دوم شستن ہر دو دست تا آرنج است

فرض سوم شستن ہر دو پای تا شتالنگ ہست و آرنج و شتالنگ

داخل در فرض ست فرض چہارم مسح چہارم حصہ سر ست

از ہر طرف کہ میسر آید و **سنت** در وضو سیزدہ چیز ست اول

ہر دو دست شستن تا بند دست جدا جدا ابتدا جمع نمودہ شستن دوم

در غالب

در حالت ابتدا بسم الله العظیم الحمد لله علی دین الاسلام گفتن و اگر بسم الله
الرحمن الرحیم کفایت کند سنت ادا می شود سوم مسواک کردن
بوقت مضمضه اگر موجود نباشد ستبا به بر دندانها بگرداند یا به پارچه کلک
پاک کند ثواب حاصل آید باید که از درخت اراک باشد که سنت است و
اگر نه باید که تلخ بود یا چیزیکه سبب صفا کردن باشد و سطبری خنصر بود و تخمیناً
و درازی یکوجب باشد تقریباً و سنت در کیفیت گرفتن او آنست که خنصر
دست راست را پائین مسواک نهد و سه انگشت بالا بدارد و ابهام را زیر
سر او بنهد کذا فی بحر الرائق و شروع بدندان عالی طرف راست کند
بعده بدندان عالی بطرف چپ بعده در دندان سفلی بهمین طریق عمل
نماید کذا فی شرح منیة المصلی و اقل مرتبه سه بار در اعالی و سه بار در اسافل
است با سه آب و درکام نیز استعمال نماید کما فی بحر الرائق چهارم
مضمضه است یعنی آب در دهن جنبانیدن و در بعضی روایات مبالغه
در وکه غرغره گویند تا بحلق رسانیدن نیز سنت است پنجم
آب در بینی کردن و آن بدست راست چون بکشد بدست چپ بکشاید
و در بعضی روایات مبالغه دران نیز سنت است و آن آنست که

دهم تمام سر مسح کردن کیفیت او آنست که هر دو کف با تر کرده
بر مقدم سر نهد و آنرا تا قفا بکشد بحیثیتی که تمام سر مستوعب گردد بعد هر دو انگشت
مسبّحه داخل هر دو گوش مسح کند و هر دو ابهام بالای هر دو گوش مسح کند
یازدهم آنکه مسح هر دو گوش با بقیه برای مسح سر گرفته است بکند یعنی
آب جداگانه تا ضروری نباشد نستاند دوازدهم رعایت
ترتیب کند یعنی اول روی بشوید بعد هر دو دست تا آرنج بشوید بعد مسح
سر کند بعد پای تا شتالنگ بشوید چنانچه در نص قرآن واقع است
سیزدهم پی در پی شستن یعنی میان توقف آنقدر نکند که عضو متوالی
معتدل خشک گردد قبل از شستن پای اعضا بمندیل خشک سازد که
مانع ولا هنت کذا فی معراج الدرایة عن شمس الائمة الحلوانی سوای
این سنن بعضی سنت گفته اند و بعضی در مستحبات شمرده اند هو اصوب
مستحبات وضو یازده چیز است اول وقت شروع
اعوذ و تسمیه گفتن بسم الله العظیم الحمد لله تا آخر گفتن دوم روی
قبله کردن سوم از راست آغاز کردن چهارم کلمهٔ شهادت
و درود بر هر عضو فرض گفتن و در حدیث صحیح از نسائی آمده که هر که

یعنی عضویکه شستنش فرض است

این کیفیت [illegible] مقصود [illegible] سر از مسح [illegible]

۲

یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق وامسحوا برؤسکم وارجلکم الی الکعبین ۱۲

سُبحانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمدِكَ اَشهَدُ اَن لَّا اِلٰهَ اِلَّا اَنتَ
اَستَغفِرُكَ وَاَتُوبُ اِلَيكَ بعد وضو گوید عمل وحبط نشود در
حدیث مسلم ہست اَشهَدُ اَن لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحدَهٗ لَا شَرِيكَ
لَهٗ وَاَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبدُهٗ وَرَسُولُهٗ بعد از وضو بگوید حق تعالی
او را ہشت در بہشت بگشاید یعنی در آید از ہر در یکہ خواہد و دعائیکہ ما نوره
نیز خواندن مستحب ہست چنانکہ در حدیث جمع الجوامع از علی بن ابیطالب
کرم اللہ وجہہ روایت ہست کہ پیغمبر صلعم در وقت دست شستن بِسمِ اللّٰهِ العَظِيمِ
اَلحَمدُ لِلّٰهِ عَلٰى دِينِ الاِسلَامِ میگفتند در روایتی دیگر از و مروی ہست کہ
وضو کردی و در وقت مضمضہ اَللّٰهُمَّ لَقِّنِّي حُجَّتِي در وقت استنشاق
اَللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّمنِي رَائِحَةَ الجَنَّةِ وہنگام روی شستن
اَللّٰهُمَّ بَيِّض وَجهِي يَومَ تَبيَضُّ وُجُوهٌ وَّتَسوَدُّ وُجُوهٌ
و وقت دست راست شستن اَللّٰهُمَّ اَعطِنِي كِتَابِي
بِيَمِينِي و وقت دست چپ شستن اَللّٰهُمَّ اجعَل لِّي خُذ بِشِمَالِي
وَلَا تَجعَلهَا مَغلُولَةً اِلٰى عُنُقِي وہنگام مسح سر اَللّٰهُمَّ
غَشِّنَا بِرَحمَتِكَ فَاِنَّا نَخشٰى عَذَابَكَ اَللّٰهُمَّ لَا تَجمَع

بین نواصینا واقدامنا و وقت مسح عنق اللهم نجنا من
مقطعات النیران و بہنگام شستن پای اللهم ثبت قدمی
علی الصراط یوم تزل فیہ الاقدام گفت آنسر رجن وضو
تمام کرد برخاستہ فرمود صلی اللہ علیہ وسلم اللهم کما طهرتنا
بالماء فطهرنا من الذنوب بعد روایت کرد از سرور صلعم
ہر کہ این ادعیہ بخواند ہر قطرہ کہ از اندام وقت وضو بچکد پیدا کند از و
حقتعالی فرشتہ کہ استغفار کند بجہت او تا روز قیامت و گناہان
او بخشیدہ شود انتہی محصلہ بعدہ آیۃ الکرسی و انا انزلنا بخواند کہ ثواب
عظیم در حادیث وارد ہست چنانکہ کاتب با ادعیہ دیگر در فتح الاوراد
آوردہ پنجم انگشتری جنبانیدن اگر فراخ باشد و اگرنہ لازم ہست
ششم مسح گردن کردن بعضی تیامن و مسح گردن را سنت شمردہ اند
ہفتم براعضاء مغسولہ وقت غسل دست رسانیدن ہشتم
متعہد را برو بروت و اطراف چشم نمودن نہم شروع شستن وی
از پیشانی و دست و پای از انگشتان و مسح سر از مقدم کردن دہم
وقت نیت از زبان گفتن نویت ان اتوضاء لرفع الحدث

امتثالاً لامر الله تعالیٰ یازدہم بذات خود متعہد امر وضو شدن دوازدہم از لقاء آب ایستادہ اشامیدن سیزدہم شکر وضو ادا کردن چہاردہم تازہ وضو برای ہر نماز کردن پانزدہم رو سوی آسمان کردن و بعد از وضو شہادت سابقہ خواندن و جز این مستحبات بسیار ہست چنانکہ در کفایت المومنین وغیرہ آوردہ کہ پیش از وقت ساختگی وضو کردن و چون آوند خالی شود باز پر کردن و شانہ کردن اگر ریش انبوہ باشد و بعد وضو سورہ انا انزلناہ باز دو بار خواندن لیکن اینقدر اہم مہمات است

مکروہات در وضو چہار چیز است اول دست ناشستہ در آوند انداختن زیرا چہ وقتیکہ شبہہ نجاست نباشد شستن مستحب ہست و اگر بہ شستن سنت ہست و اگر یقین باشد فرض است دوم سخن دنیاوی در وضو گفتن و در مطلوب المومنین میگوید حرام است سوم آب بسیار ریختن باید کہ یک و نیم رطل کہ یک من ہست وضو کند کہ سنت ہست و زیادہ از سہ رطل اسراف ہست و رطل بوزن بیست و ہفت استار تخمیناً اگر از این زیادہ تہمت قرار دل کند بسبب آنکہ استعمال سہ مرتبہ سنت ہست باک ندارد اما زیادہ از سہ بار شستن مکروہ ہست چہارم

آب وضو

وقت نماز

[illegible]

[illegible]

ابر

آب بر روی سخت زدن پنجم آبیکه در آوندش گرم بآفتاب شده باشد وضو کردن
ششم چشم و لب وقت شستن روی سخت بستن هفتم
وضو در موضع نجس کردن هشتم بینی بدست راست افشاندن
نهم در جای استنجا وضو کردن دهم در جای بول استنجا کردن
یازدهم مضمضه و استنشاق بدست چپ کردن دوازدهم
آوند برای وضو تخصیص کردن یعنی آنکه دیگری را رخصت ندهد سیزدهم
کم از سه بار شستن چهاردهم مسح کردن اعضاء وضو بمندیلی که رومال
بآن موضع استنجا مسح کرده باشد اما اگر بهر چه دیگر کند باک ندارد و افضل
آنست که در ایام گرما مسح نکند که آب وضو نور است چنانکه در حدیث
است و در وقت حاجت مسح کند و در بعضی کتب باوند مس وضو
کردن نیز مکروه گفته است و مکروهات غیر ازین نیز گفته اند چنانکه آغاز
از چپ کردن و تکرار مسح سر سه تبه کردن و در آب وضو خوی یا آب بینی
انداختن یعنی اگرچه جایز است در آب وضو دمیدن اما اینقدر را هم
است انچه مذکور شد بیان رفع حدث اصغر بود اما رفع حدث
اکبر که آن جنابت و حیض و نفاس است حاصل نشود مگر بغسل

باید دانست که فرض در غسل سه چیز است مضمضه و
استنشاق و غسل جمیع بدن و سنت در وی آنست که اول غسل
فرج و نجاست که بر بدن باشد دور کرده بعده وضو بطریق سابق
او نماید و اگر موضع غسل مجتمع آب باشد پای را جدا شده بعد از
غسل بشوید مسئله در غسل یکصاع که هشت رطل باشد آب مستحب ست
و زیاده از دوازده رطل اسراف ست فصل شکننده وضو خروج
نجس ست از بدن مصلی مثل بول و غایط و باد و خون و ریم و مانند
آن وقتیکه بر ی هی باشد یعنی آنکه او را نتواند نگاه داشت مگر بزور تمام اگر چه
تلخه باشد یا خون بسته یا طعام یا آب یا بلغم یا خون که بزاق بر و غالب
بود مسئله اگر بیک نشست یش چند مرتبه اندک اندک قی کرد لیکن همه
اینقدر ست که اگر جمع شود دهن پر کرد ناقض وضو ست مسئله
خواب کسی که یکی از جوانب بعد بدن بر زمین چسپانیده ست یعنی دراز کشیده
است ناقض ست و خواب کسی که بسر ین نشسته یا هر دو پا یکطرف کشیده
یا بتکیه نشسته چنانکه اگر دور کرده شود بیفتد نیز ناقض ست مسئله
بیهوشی و مستی و دیوانگی ناقض ست مسئله ستی ناقض ست و حدا و در نقض

وضو نیست که در فعل یعنی در مشی تغیر واقع شود و در حرمت آنکه در قول یعنی
در سخن گفتن تغیر ظاهر شود و در حد زدن آنکه در عقل یعنی معرفت و تمیز او تغیر
باشد **مسئله** قهقهه مصلی بالغ در نماز یکه رکوع و سجود دارد ناقض است
نه در صلوت جنازه و سجدهٔ تلاوت **مسئله** مباشرت فاحشه یعنی
وقتیکه بدن مرد و زن هردو برهنه ملاقی شوند آلت استاده باشد ناقض
است خلافا لمحمد رحمه **مسئله** خروج کرم از جراحت ناقض نیست اگر تری
نداشته باشد اما از دبر ناقض است و از ذکر مختلف فیه است **مسئله**
مس ذکر و زن ناقض نزد علمای ما نیست خلافا للشافعی **مسئله** و
شکننده غسل خروج منی است که جهنده با شهوت باشد یعنی انتشار آلت
در وقتیکه جدا شد از صلب و غائب شدن سر ذکر در قبل یا دبر علی الفاعل والمفعول
مسئله حیض کم زنان را میشود اقل آن سه روز است اکثر ده روز موجب
غسل است **مسئله** نفاس که خون بعد از زائیدن ظاهر میشود که اقل
ندارد اکثر آن چهل روز است هم موجب غسل است **مسئله** مذی یعنی آبیکه
وقت ملاعبه با زن با انتشار آلت بلا دفق واقع میشود موجب نقض وضو است
سبب غسل نیست **مسئله** ودی آبیکه بعد از بول ظاهر میشود بر نقض مثل وضو

کرده باشد بعد از آن ظاهر گردد وضو منتقض میشود **مسئله** احتلام یعنی
خوابیکه در و کیفیت جماع یا ملاعبه بیند و بعد از بیداری تری می یابد موجب
غسل است اگرچه واقعه یاد نداشته باشد و اگر واقعه یاد باشد و تری نیابد غسل فرض
نمیشود **مسئله** غسل جمعه و عیدین و مصلی یا واحرام و حج و روز عرفه حاجی
را سنت است **مسئله** غسل واجبست میت را یعنی بر مردمان که حاضر
آیند لازم است که غسل دهند **مسئله** کسیکه مسلمان شده است در حالتیکه
جنب بود غسل واجبست و اگر جنب نباشد غسل مستحب است **مسئله**
آب وضو و غسل مشهور است و آنچه کثیر الوقوع است **مسئله** چاه است آنرا مجملاً
بگویم **مسئله** چاه به هرچه نجس غلیظ است اگر مقدار درم افتد پلید شود
وزن آنمقدار یا پاؤ است تقریباً و در بعضی روایات که جماعه بر فتوی
داده اند نجس خفیف در چاه یا آب اندک حکم غلیظ دارد **مسئله** بول و
غذره و منی و خون و شراب و بس انداخته ماکیان و بول و سرگین چیزیکه گوشت
او خورند و بول و سرگین چیزیکه گوشت او را نخورند نجس غلیظ است
بسبب افتادن مذکورات که مقدار درم باشد تمام آب کشیده شود و
اگر ممکن نباشد و صد دلو بکشند بهتر آنست که قیاس کرده آنچه موجود بالفعل

باشد بکشند و علیه الفتوی من الاکثر **مسئله** بموت مثل موش
خورد تا بچه کبوتر بمنزلت تا سی لو وسط یا آنکه در یک صاع آب گنجد بکشند
و از بچه کبوتر تا بچه گوسفند چهل تا شصت بکشند و از بچه گوسفند تا بهر قدر که
باشد یا آنکه حیوانی اما ماسیده باشد اگرچه خورد بود تمام آب کشند **مسئله**
چون چاه نجس شود و سه روز و شبها آن نماز بگذارند اگر منتفخ یابند و وقت وقوع معلوم نباشد والا نماز
یکشب و روز بگذارند فرض و واجب باتفاق اعاده نمایند و سنت فجر در بعض روایات آمده است
چنانکه در بحر الرائق مذکور است والله اعلم بالصواب **مسئله** عرق هر شی
حکم سورا دارد و سور یعنی پس خورده آدمی است و هرچه گوشت او خورند
پاک است و پسخورده سگ و خنزیر و درندگان بهایم نجس است و پسخورده
گربه و مرغ کوچه گرد و سباع الطیور و سواکن بیوت مثل موش و غیره
مکروه است و سور بغل و حمار مشکوک است اگر آب پاک موجود نباشد
وضو کرده تیمم کند یا بالعکس آن **مسئله** اگر آب نباشد مگر نبیذ تمر
بوضو کند این ظاهر الروایت است و صحیح آنست که تیمم کند و وضو
نکند قال فی البحر الرائق یتیمم ولا یتوضأ به وهو قول الامام
اخرو قد رجع الیه وهو صحیح **فصل** در تیمم چون بر استعمال

آب قادر نباشد از ممر آنکه آب دور است یک گروه و آن شش هزار گز است
یک ذراع که بیست و چهار انگشت است کذا فی بحر الرائق و غیره یا آنکه غسل و
وضو نمیتواند کرد بجهت آنکه مرض زیاده میشود یا بدرازی می کشد یا سردی
بمرتبه است که باستعمال آب میمیرد یا زحمت قطعا میشود این اخیر در غسل
باتفاق روایات امام اعظم است و در وضو اصح آنست که جائز نیست
و در غسل اگر قدرت بر گرم کردن آب داشته باشد یا علاج دیگر تواند کرد هم جائز
نیست و اگر بهیچ وجه دفع سردی نتواند جائز است ذکره فی بحر الرائق
و غیره یا آنکه خوف درنده یا دشمن یا تشنگی باشد برابر است که خوف مال
بود یا بر جود و تشنگی وی را شود یا رفیق وی را یا جانور او را یا آنکه دلو یا رسن
ندارد که آب کشد یا آنکه از بهای مثل (از قیمت متعارف) زیاده بهم میرسد در همه این صورتها
تیمم جائز است بچیزیکه از جنس زمین است یعنی آنچه بسوختن نرم یا خاکستر
نشود پس با آهن و مانند آن و چوب و مانند آن جائز نیست و طریقش
آنست که دست بر زمین زند و خاک دور کرده بتمام روی بمالد چنانکه هیچ
باقی نماند باز دست بر زمین زده بچهار انگشت دست چپ ظاهر دست
راست از سر انگشتان گرفته تا آرنج رساند و بکف دست چپ باطن دست

راست از طرف آرنج تا بندِ دست رساند و باطن انگشتِ ابهام حیب
برظاہر انگشتِ راست گذراند و بدستِ دیگر نیز ہم چنین کند کذا ذکرہ
المشائخ علیٰ ما فی البحر الرائق وغیرہ **مسئلہ** جنب و محدث ہر دو را تیمم یکطور
است بسبب عذر ہای سابق **مسئلہ** بزمین غبار شرط نیست
و بغبار تنہا نیز جائز است اگرچہ زمین حاضر باشد نیت در تیمم فرض است
پس کافر اہل نیت نیست اگر تیمم کردہ مسلمان شود با و نماز نمی تواند کرد
بخلافِ وضو لہذا مرتدہ با نقضِ تیمم نمیشود کہ مسلمان اہل نیت است
مسئلہ نمیشکند تیمم را مگر ناقضِ وضو قدرت بر آب زائد از حاجت
مسئلہ امیدوارِ آب تاخیر نماز تا آخر وقت مستحب کند برای تا آخر جواز
والاول اصح **مسئلہ** جائز است تیمم قبل از وقت و برای اکثر از یک
فرض خلافاً للشافعی فیہما **مسئلہ** تیمم جائز است بجہتِ خوف فوتِ
نمازِ جنازہ مگر ولی را وقتیکہ خود امامت کند چون رخصت دہد جائز است
ہذا ہو المختار فی الہدایۃ قال فی البحر الرائق اما علی الظاہر الروایۃ فیجوز
التیمم للکل عند خوف الفوت لکراہۃ الانتظار و مراد از فوت در
سابق تمام تکبیرات است اگر بعضی تکبیرات امید باشد جائز نیست کذا فی البدائع

والقنیه **مسئله** جنب ومحدث وحائض ونفسا همه مساوی اند
در جواز تیمم جنازه **مسئله** بجهت خوف فوت نماز عید تیمم جائز است
اگرچه شروع بوضو کرده باشد وبجهت خوف فوت وقت جائز نیست خلافاً
للشافعیه **مسئله** اگر بتیمم نماز کرد وآب فراموش شده بود در منزل حاجت
اعاده نیست **مسئله** آب طلب کند اگر گمان باشد تا یک تیر انداز واگر نه
خبردار از رفیق طلب کند اگر به بهای مثل دهد بگیرد واگر داشته باشد واگر ندارد
وبا زیاده طلبد تیمم کند **مسئله** شخصی اگر اکثر اعضا غسل یا وضو او
مجروح است که برسیدن آب آزار می یابد تیمم کند واگر اکثر صحیح است
غسل ووضو کند ومسح باقی نماید واعتبار کثرت بعضی بعدد اعضا کرده اند
وبعضی بمساحت قال فی البحر الرائق الخلاف انما هو فی
الوضوء واما فی الغسل فالمعتبر المساحة على
ما هو الظاهر واگر هر دو مساوی باشند اختلاف است فتوی
در روایت از امام نیست در هیچ صورت جمع در تیمم وغسل نیاید مگر وقتیکه
سؤر حمار وبغل چنانکه گذشت باشد **فصل** مسح خفین صحیح است
محدث را مرد باشند یا زن نه جنب را اگر پوشیده باشد بر طهارت اما

باید که طهارت وقت حدث تمام شد خلافا للشافعی که وقت لبس کافی است
مسئله اگر وضو بشکند مقیم را از سه شبانروز مسافر را اجازت است و حساب از وقت
حدث است مسئله بظاهر خفین مسح سه انگشت کند یکبار و شروع
از انگشتان پای کند تا ساق برساند و این سنت است و فرض مقدار سه انگشت
است مسئله مقدار سه انگشت خردی اگر پاره باشد مسح جایز نیست
و جمع کرده شود آنچه در یک موزه است بخلاف نجاست کشف عورت در هر جا که
باشد محسوب است مسئله میشکند مسح را ناقض وضو کشیدن موزه و
گذشتن مدت بشرط آنکه از کشیدن خوف رفتن پا نباشد و بعد
کشیدن موزه پاها بشوید فقط اگر وضو داشته باشد و برآوردن اکثر قدم
از داخل موزه در حکم خروج است مسئله اگر مسح کند مقیم بعد مسافر
شود قبل از مدت اقامت سه شبانروز تمام نماید اگر مقیم شود بعد از یک
شبانروز فرود آرد مسئله مسح صحیح است بر جمیع انواع موزه بر عمامه
و کلاه برقع و دستانه مسئله مسح بر جبیره جراحت و خرقه ریش
حکم غسل دارد پس موقت بوقت معین نیست و جمع بوضو و غسل توانند
مسئله جایز است مسح بر جبیره اگر بسته باشد بی وضو مسئله بر تمام

عصابه برمسح جائز است اگر کشودن ضرر کند بائین او جراحت باشد یا نه واگر
ضرر نشود باید که آنقدر بکشاید واگر بر جراحت ضرر نباشد مسح جائز نیست
مسئله اگر ساقط شود جبیره از بهی باطل نشود مسح مسئله حاجت
نیت نیست در مسح خف و مسح سر جیم اول جا به پاک کردن از پلیدی در
وقت نماز فرض است و بیانش آنست بر جایکه پوشیده نماز ادا کند باید که
مقدار درم شرعی نجاست باو نرسیده باشد و آن معتبر بوزن است در نجاست
کثیفه و معتبر بمساحت است در رقیقه اگر کم از درهم است دور کردن آن
سنت است و اگر مقدار درهم است دور کردن آن واجب و اگر زیاده از درهم
است فرض است مسئله نجاست اگر بر کناره برچه است که نماز
گذارنده پوشیده است لیکن آنرا انداخته است باید دید اگر بحرکت مصلی
متحرک میشود نجاست او مانع است و الا فلا مسئله اگر سر میرسد بخیمه
نجس یا بسقف نجس نماز جائز نباشد مسئله اگر شیشه بول همراه مصلی باشد
نماز روا نباشد زیرا که حامل نجاست است و اگر سگ بچه همراه او باشد که دهن بسته
باشند نماز جائز است زیرا که نجاست در مقام خود منع نمی کند چنانکه در بطن مصلی
است فصل وضو و غسل کردن بر جه بدن شستن بلکه از جنس نجاست پاک گشتن

جیم

بمطلق آب حاصل میگردد و آن آب باران و چشمه و دریاست اگرچه متغیر شده باشد بسبب
چیزیکه طاهرست یکی از اوصاف ثلثهٔ او که بوی و رنگ و لذت هست و بعضی میگویند اگر باشد
که بعد از خلط بطاهر تا سیلان و رقت باقیست وضو و غسل جائزست چنانچه در آب حوض
و گیاه و فتیله و اوراق بسیار افتد ذکره فی النهایة **مسئله** چون بسبب یکی تغیر
در اوصاف ثلثه شود وضو و غسل جائزست کما فی الذخیرة ذکره فی البرجندی و
آبیکه متغیر بطبخ شده یا غالب گشته بر وی غیر او از روی اجزا و یا تنبید شده از
درخت یا میوه آن آب مطلق نیست بلکه مقید هست وضو و غسل جائز نیست اما
پارچه و بدن میتوان شست اگر مسکر نباشد و آب ده در ده حکم جاری دارد
در روایت صحیحه نزد بعضی دیگر او آنست که هفت قبضه و یک قائمه باشد و فتوی
درین باب مختلف هست اکثر برین هستند که شش قبضه بی اصبع قائمه باشد
و بعضی بر هفت قبضه بی قائمه هستند و فتوی قاضیخان و غیره بر آنست که هفت
قبضه یا هفت قائمه باید و نیز فتوی بعضی دیگر نیز همانست پس احتیاط در قول
قاضیخانست و وسعت در قول اکثرست **مسئله** آب جاری آنرا گویند که
کاه را تواند برد مادام که از نجاست ظاهر نشود یا گشت و مردن چیزیکه خون ندارد
چنانکه پشه و مگس آب را پلید نمیسازد **مسئله** آبیکه در قربت یا رفع حدث استعمال کنند طاهر

مطهر است مطلقاً و بعضی در غسل فتوی بنجاست داده اند مسئله جنب
که بجهت کشیدن دلو داخل چاه شود مسئلهٔ او مختلف است که محیط بتعبیر پاک کنند
و فتوی بر قول محمد است که آب طاهر غیر مطهر است جنب طاهر شود و قول ابی حنیفه
آنست که هر دو نجس اند و قول ابو یوسف آنکه هر دو بحال خود اند جیم در محیط اعتبار
از قول ابو حنیفه است و حا عبارت از قول ابو یوسف و طا از قول محمد است
ذکره فی البحر الرائق مسئله هر پوست که دباغت داده شود آنرا بدارو و آن
پاک شود مطلقا و اگر دباغت بآفتاب بخاک باشد بعد رسیدن آب عائد به
پلیدی شود مسئله پوست خوک مطلقا پاک نمیشود که نجس العین است و برای
سگ نیز نجس عین است آن هم پاک نمیشود مسئله پوست آدمی حکم بپاکی آن
نمی کنند از جهت بزرگی تا کسی استعمال نکند مسئله موی آدمی هر مرده و
استخوان هر دو پاک است مسئله موی خوک پاک نیست لیکن جماعت که
حاجت بسیار با موی دارند آنها را استعمال برای ضرورت جائز است مسئله
موزه پاک نشود از پلیدی تنها بمالیدن از غیر و شستن منی بعد از خشک شدن
می توان مالید اگر غلیظ باشد و اگر نه باید شست و شمشیر مانند آن که صیقل باشد مسح
به رچه کافیست چنین بود زمین پاک نشود بجهت نماز نه تیمم بخشک شدن چون اثر

سه بار نشسته خشک کند یعنی تا قطرات از چکیدن ماند و هو الصحیح مسئله محل استنجا
پاک کردن قبل از نشستن به آب سنت است به سنگ پاک کنند و مسنون در آن
تاکید عددی نیست لیکن مستحب سه است اگر پاک نشود عدد طاق هرچه باشد اختیار کند
و سنگ را قبل از استعمال بر زمین سه بار زند تا از تسبیح باز ماند ذکره فی العیون و شستن بعد
از و مستحب است اگر در قدر درهم باشد و واجب است اگر ازین قدر متجاوز از مخرج باشد و علیه الفتوی
و قال محمد یعتبر قدر الدرهم مع المخرج مسئله استنجا با استخوان و سرگین اندوخته
چهارپایان و طعام و نمک و خشت پخته و سفال پاره و خاکستر و انگشت و علف چهارپایان
و کاغذ مکروه است و ایضا بچوب غیری مکروه است اگرچه از دیوار جدا شده باشد مگر آنکه
بیقین داند که بکار نخواهد آمد مسئله بدست راست استنجا مکروه است و بحضور
خلق حرام است اگر ممکن الاحتراز باشد و گرنه مکروه است تا فرض نباشد نکند بعد از آنکه
بآنها اعلام کند که چشم طرف دیگر کنند مسئله مقابل و مدابر قبله بول و غائط
مکروه است اگرچه بعمارت باشد و اگر بفراموشی نشست اگر ممکن باشد بگردد و در خلاف است
استنجا بعضی بکراهت قائل اند و تمرتاشی عدم کراهت اختیار نموده مسئله مقابل آفتاب
و ماهتاب نیز مکروه است و ایستاده بول کردن کراهت دارد مگر بعذر ضرری و در مقامیکه
برای غسل و وضو باید کرد مکروه است و در زمین سخت تا نرم نکند بول کردن مکروه است و در وقت

وزیدن باد بمقابل آن مکروه است و در سوراخ جانور نیز مکروه است بدانکه در مسائل وضو
و تیمم و غیره همچنین آب وضو و غیره از مقدمات نماز اختصار واقع شد هر که خواهد استیعاب
مسائله و ما یتعلق بها کما یحق و ینبغی همه را مطالعه نماید فعلیه بملاحظه فتح المذاهب الاربعة للکاتب
فانه کاف فی المسائل التفصیلیة و واف للمطالب العلمیة انشاء الله تعالی

جیم دوم

جای پاک کردن فرض است اما طهارت موضع قدم باتفاق جمیع روایات فرض است و طهارت
موضع سجود در روایت اصح از امام اعظم شرط است و همین است قول ابو یوسف و محمد است و طهارت
موضع یدین و رکبتین و آنچه محاذی بغل و سینه و غیره است در ظاهر الروایت شرط نیست مذهب
مختار فقیه ابو اللیث آنست که شرط است تا آنکه اگر مقابل سینه یا بغل نجاست باشد نماز
فاسد است و هذا هو الصحیح علی ما فی العیون ذکره الشیخ ابن همام و ابن نجیم **مسئله** مصلی
بر موضع نجس چیزی انداخته نماز میکند اگر بحالتی است در سطبری که ستر عورت تواند کرد یعنی بدن
نخواهد نمود نماز روا باشد و الا لا و اگر پای فراز پوشید نماز بر محل نجس کند نماز جائز نیست
و اگر فرود آورده گسترده و بر پا بسته جائز است زیرا که در صورت اول بر نجس قائم است
بخلاف الثانی

سین

ستر عورت کردن فرض است و آن از زیر ناف تا زیر زانو مرد را
و زن حره را تمام بدن ستر کردن در نماز فرض است مگر روی و هر دو کف دست و
هر دو قدم علی ما فی ظاهر الروایت و در بعضی روایات قدم ستر عورت است این مختار قاضیخان

و اسبیجابی و مرغینانی است شارح منیة المصلی این را ترجیح داده است و در این حکم سینه نیز
مرد است مگر پشت و شکم که آن نیز عورت است و سینه تابع شکم است ذکره فی ...

مسئله در نماز اگر خود را برهنه بیند جائز است نماز در اصح روایات ذکره الزیلعی
نماز فاسد نشود ذکره فی البحر الرائق و غیره **مسئله** کشف ربع عضو مانع نماز است و دون
ربع عفو و اگر برهنه باید که ربع او طاهر است برهنه گذارد جائز نیست و اگر کم از ربع
پاک باشد مخیر است و اگر پاک نیابد نشسته بگذارد و باشارت این افضل است از استاده
برکوع و سجود **مسئله** مستحب آنست که نماز در پیراهن و ازار و دستار کند و نماز
در لنگ تنها یا پیجامه تنها مکروه است اگر دیگر داشته باشد ذکره فی المحیط و غیره

نون

نون نیت کردن یعنی از فروض نماز است نیت بلا فاصله کردن که نماز میکنم
بجهت خدای تعالی و مراد از فاصله آنست عملی که لائق نماز نیست در میان واقع نشود چنانکه
اکل و شرب و سخن اما رفتار بسوی مسجد و وضو باکی ندارد ولیکن مستحب آنست که متصل تکبیر
باشد یعنی مستحضر باشد نماز را وقت تکبیر و اما تاخیر از و بر روایت کرخی جائز است و
در ظاهر روایات جائز نه حتی آنکه گفته اند اگر بعد از اسد قبل از تکبیر نیت کند جائز
نباشد **مسئله** بقدر نیت کافیست در سنن و نوافل اما بجهت فرض تعیین آن
فرض مثل عصر و ظهر ضرور است و این تعیین شرط [illegible] است باجماع جمیع علما و ظهر الیوم

لذا الوقت بزبان گفتن اولیست اگر با تیقن میداند که وقت موجود است و اگر
بگوید ظهر که برسنت بر تقدیر یکه غیر ازین ظهر بنا شد و اگر دیگر نیز باشد تعیین الظهر کند
تعیین جهت و استقبال قبله شرط نیست ذکره فی البحر الرائق وغیره مسئله بزبان آوردن نیة
گفتن مستحب است نزد اکثر علما و نزد بعضی بدعت است و بعضی بکراهت او قائل اند
اما جهر گفتن غیر مشروع است چنانکه در فیض الباری می گوید اختلفوا فی التلفظ
بها بعد الاتفاق علی ان الجهر غیر مشروع مطلقا فقیل
مستحب وقیل بدعة وقیل مکروه لانه لم یثبت عن رسول الله صلی
الله علیه وسلم من طریق صحیح ولا ضعیف انه کان یقول عند
الافتتاح اصلی کذا ولا عن احد من الصحابة والتابعین
وفی شرح المنیة ولم ینقل عن الائمة الاربعة ایضا وقال فی
البحر الرائق عن المنیة انه مستحب وهو المختار وصححه فی المجتبی وفی
الهدایة والکافی والتبیین انه حسن لاجتماع العزیمة واختار الشیخ ابن
همام انه بدعة ثم قال فتحرر من هذا انه بدعة حسنة عند قصد
جمع العزیمة ولفظ وی بر تقدیر وقوع می باید که این باشد اصلی
فرض الوقت لله نیز بزبان گوید و دل حاضر شود و نویت ان اصلی

در ایام شبهای طویله زیاده میشود و در قصیره کم میشود ده نصف آخر تا برامدن آفتاب
دو گهری باشد لیکن هر چند اسفار بود مستحب تر است لیکن تاخیر کنند تا وقتیکه اگر فساد نماز ظاهر
شود نماز را اعاده توانند کرد و از بحر رائق مستفاد میشود که صبح صادق انتشار سفیدیست
ظاهر در افق باشد در جو الا بتجربه معلوم میشود آنست که بعد از انتشار
در جو تا طلوع از سه گهری زیاده نباشد و بعد از فجر متعارف یک گهری و بالا است
پس بنا بر علیه الاختلاف تا بعد از فجر متعارف در نهایت استحباب باشد والله اعلم

وقت ظهر از زوال آفتاب تا رسیدن سایه هر چیزی دو برابر آن چیز را از سایه
اصلی مذهب امام اعظم است و اکثر علما برین فتوی داده اند و تا رسیدن سایه هر چیزی
برابر آن سوای سایه اصلی قول ابو یوسف و محمد است بعضی علما برین فتوی داده اند صاحب
بحر رائق صحت قول اول از بدائع و محیط و تصحیح قدوری و نسفی و صدر الشریعه و
شرح مجمع و غیاثیه و غیرها نقل مینماید و تحقیق سایه اصلی با نمودار اطراف او این حقیر
در رساله جداگانه بیان نموده است چنانکه حاصل آن درین ابیات آورده است

ابیات فی از حمل دو نیم پا سوی شمال است دو اثنا عشر بود ور ثور گرد و یکقدم جوزا بود
درستوا از نصف سرطان یکقدم سمت جنوبی میشود تا آخرش آن محو شد گذشت از اسد آن سایهها
ور سنبله گرد دو قدم و نیم از میزان شش و ۴ از عقرب آن سه نیم شد و ز قوس پنج و نیم با

در نصف جدی آن هفت شد طرف لی یعنی شش پانزده اول آن شش قدم تا نیمه اش بین پنج را

در پانزده یکی ناقص است در حوت چهار است یارب تا آخرش نقصان بدان ای جان یک نیم یا

بار از حمل دو نیم است اگر عاقلی تا اول ثور بهر خدا گفتم سوای عیسوی این اختلاف سهم را

در از بر ماه های شمسی درین بیت است **بیت** لا و لا لب لا و لالا

شش سی است لل کط و کط لل شهور کوته است باید که نزول آفتاب

در برج حمل که عبارت از فروردین است تحقیق کند بعد حساب تمام سال آسمان

میشود **قطعه** فروردی چو بگذشتی مه اردی بهشت آید بعد خرداد و

تیر آنگه امرداد است همی شاید پس شهریور و از مهر و آبان آذر و دی آن که

بهمن چون اسفندار مذ ماهی بیفزاید والله الموفق و مستحب در ابراد ظهر در ایام صیف

تاخیر است و حد او است که بگذارد قبل از رسیدن مثل کذا فی البحر الرائق یعنی چون

وقت بلا کراهت او نزد محققین تا مثل است بعد از مثل الی المثلین مکروه تنزیهی

می شود بنابر اختلاف صاحبینه که نزد ایشان بعد از مثل وقت ظهر نیست

بلکه وقت عصر است و مشائخ ظهر را در آن وقت لا ینبغی ترک الاحتیاط گفته اند

چنانکه در ابن همام و بحر الرائق مذکور است پس قبل از تمامیت مثل اول بعد از نصف

آن مثل مستحب باشد زیرا که حد تاخیر نصف آخر وقت است چنانکه حد تعجیل نصف اول وقت است

ذکره فی البحر الرائق وغیره و در ایام شتا تعجیل ظهر مستحب است و حد آن مذکور شد و تحقیق
صیف و شتا آنست که در ایامیکه سرما هر روز زیاده گردد شتا است و در ایامیکه گرمی
هر روز زیاده گردد صیف است و از ایامیکه سرما کمی شروع کند ربیع است و از ایامیکه گرمی کمی کند
خریف است و حال این دو مذکور شد صاحب بحر رائق میگوید که آنچه ظاهر میشود آنست که
ربیع ملحق بشتا است دریں حکم و خریف بصیف است **وقت عصر** بعد
از وقت ظهر است علی اختلاف المذهبین یعنی بعد از مثلین بقول امام اعظم و بعد از مثل
واحد بقول صاحبین پس بگیرد روایت امام اعظم بعد از مثل واحد وقت ظهر می آید و وقت عصر بعد از مثلین میشود پس درین مثل ثانی
وسطه بین الظهر والعصر باشد و بهر حال اول آخرا تا غروب است الا بروایت حسن بن
زیاد که بقول او بعد از اصفرار قرص آفتاب وقت عصر نیست و بقول جمهور مکروه
است تحریما و مستحب در نماز عصر تاخیر است تا آنکه قرص متغیر نشود در همه ایام یعنی در صیف
و شتا و ربیع و خریف در نصف آخر تا بکراهت نرسد و مستحب است که در ایام
که ابر باشد چنانکه آید **وقت مغرب** بعد از غروب تا غیبت
شفق است و آن بیاضی است در افق که بعد از سرخی ظاهر میشود بمذهب امام اعظم و این
قول ابوبکر صدیق و عمر فاروق و معاذ بن جبل و عائشه صدیقه رضی الله عنهم و نزد
صاحبین عبارت از سرخی است و این قول ابن عمر و ابن عباس است اکثر محققین فتوی بر قول و

داده اند و همین است مختار متاخرین و بعضی تعقبل تا نیم داده اند لیکن شیخ ابن همام میگوید
لا تساعده روایة ولا درایة مستحب در ادای مغرب تعجیل است و حد او
در اسرار همان تقدیم از نصف خیر گفته است اما شیخ ابن همام میگوید تعجیل درین
آنست که بعد از ان یعنی غروب محقق مقدار رکعتین اگر تاخیر کند مکروه شود و صاحب
بحر الرائق تا طلوع ستاره گفته است ظاهر مراد غیر زهره و مانند آن باشد که اینها
بمجرد غروب هویدا میگردند اما بعد از اشتباک نجوم بالاتفاق مکروه تحریمی است چنانکه
در اکثر کتب فقه است لیکن این مخالف مذهب است بعد سفر و طعام تاخیر مباح است و کره
فی منیة المصلی **وقت عشا** و وتر از غروب شفق علی الاختلاف است
تا صبح صادق که بالا معلوم شد الا آنکه تقدیم وتر بر عشا جائز نیست بسبب وجوب
ترتیب در فرض و جمع الوتر الواجب عند ابی حنیفة و مستحب است تاخیر عشا تا ثلث شب
و فضل آنست که بعد از شش گهری شب تا نه گهری ادا نموده شود چنانکه در رساله فی الزوال
بتفصیل مولف مع الدلیل مذکور کرده و الله الموفق **مسئله** در ایام ابر عصر و عشا
تعجیل باید کرد اما عصر مبادا که در وقت کراهت تحریمی واقع گردد و عشا بسبب آنکه
حرج مصلیان را رسد لیکن سه نماز باقی تاخیر باید نمود اما ظهر مبادا که تعجیل وقت زوال ادا
شود و مغرب مبادا که وقت عشا و یا بند صبح مبادا که قبل از وقت واقع گردد چون اوقات مغرب و صبح

مسئله معلوم شد اوقاتیکه درو نماز جائز نیست مکروه است باید دانست نباشد که در آن نماز ادا و
ممنوع است مطلق نماز و سجدهٔ تلاوت و نماز جنازه در وقت طلوع و استوا و غروب یعنی درین
اوقات اگر فرض یا واجب ادا یا قضا کند غیر صحیح است مگر عصر همون روز که صحیح است
بکراهت تحریمی زیراکه افضل قضاست و اگر نماز نفل است مکروه تحریمی است و واجب
است قضا را و اگر قطع کند و اگر تمام کند از عهده آنچه لازم بشروع شده برآید
و نمازیکه بنذر واجب شده هم مکروه تحریمی است و نماز جنازه بعضی مطلق گفته اند و
بعضی گفته اند اگر در همانوقت حاضر شود مکروه نیست لیکن افضل تاخیر است و
هم چنین در سجدهٔ تلاوت نیز گفته اند کل ذلک فی البحر الرائق و غیره و کراهت در
طلوع مرتفع می گردد بعد از برآمدن قدر نیزه اگر دو نیزه باشد بهتر است حاصل آنکه مادام
که نظر می تواند کرد بقرص شمس نماز مکروه است در طلوع و غروب مسئله نفل مکروه
و آنچه بنذر واجب شده بعد از نماز فجر و عصر و قضاء فائته و سجدهٔ تلاوت و صلوهٔ جنازه که اینها
بلا کراهت جائز است پس اگر شروع کند نفل در وقت جواز بعده فاسد کند در یکی
ازین دو وقت ادا نماید ساقط نشود از ذمه او کما فی المحیط بنا بر علیه اگر سنت فجر را شروع
کرده فاسد کند آن واجب شود پس بعد از نماز فجر قبل از طلوع اگر ادا کند جائز نباشد
بر مذهب اصح کذا فی البحر الرائق و بعضی گفته اند که جائز است چنانکه در ظهیریه حنفیه است

[illegible] فتاوی ظهیریه

فجر گفته است شروع کرده بعده تکبیر فرض بلا رفع الیدین گوید بعده قبل از سلام
ادا نماید لیکن در شرح مجمع ذکر کرده گفته است که در وقت گذاردن قضا نفلیکه شروع
کرده است مکروه است بانکه شروع کردن نیت قطع قبیح است عاذ کره فی
البحر الرائق هرگاه که مسند حقیقی مکروه تحریمی باشد چنانکه گذشت مینذور حکمی مکروه
تحریمی بطرق اولی خواهد بود چنانکه در بحر رائق در محل دیگر گفته است مسئله بعد از
طلوع فجر اکثر از سنت فجر نگزارد و قبل از مغرب و وقت خطبه نفل نگزارد مسئله
در وقت باید که اذان بدهد مستقبل قبله و تحت بگوید در وقت اقامت هم چنین است
و در اذان وقت صلاح و فلاح روی گرداند و در هر یک و پایه انگشت در گوش کند
و صلوة صلوة با قامت در میان اذان و تکبیر مستحب است مسئله اذان اگر
قبل از وقت داده باشند اعاده کنند مسئله برای ادای فرض سنت
موکده است اذان و اقامت و بجهت فائته برای اول کفایت میکند و مکروه است
اذان جنب و اقامت محدث و اذان زن و فاسق و مست و اذان غلام و
ولد الزنا و نابینا و اعرابی مکروه است که اذان و اقامت هر دو ترک کند مسافر نه آنکه
در خانه و در شهر میگزارد و جاییکه آواز میرسد مستحب است هر دو مرد و زنان
را و میگویند روایت یا آهسته بگویند الله اعلم مسئله در اذان لحن و ترجیع در شهادتین

نیست بعد از فلاح در اذان فجر دو بار الصَّلٰوۃُ خَیْرٌ مِّنَ النَّوْمِ بگوید مسئلہ
اقامت مثل اذان است بعد از فلاح او قَدْ قَامَتِ الصَّلٰوۃُ دو بار گوید مسئلہ در
اذان میان کلمات سکتہ کند قَالَ فِی الْیَنَابِیْعِ یَعْنِیْ یَقُوْلُ اللّٰہُ اَکْبَرُ اللّٰہُ اَکْبَرُ
وَیَقِفُ ثُمَّ یَقُوْلُ اللّٰہُ اَکْبَرُ اللّٰہُ اَکْبَرُ وَنَحْوُہٗ فِیْ کَنْزِ الْعِبَادِ
وَالْفَتَاوٰی الصُّوْفِیَّۃِ و از ظاہر عبارت بحر الرائق توقف بجمیع کلمات مفہوم میشود
ولیکن مراد از اللہ اکبر این خواہد بود واللہ اعلم

قاف اول

قبلہ شناختن و بسوی قبلہ آوردن تمام نماز فرض است آن بروایتی تمام مسجد حرام است و صحیح آنست کہ کعبہ است لیکن فرض در حق کسی کہ حاضر بود آنست کہ مقابل عین آن کعبہ شود و در حق کسیکہ غائب است مقابل جہت کعبہ کفایت میکند و آن بین المغربین است اہل مشرق را و بین المشرقین است اہل مغرب را و اقوی دلیل بر شناختن قبلہ قطب شمالی است کسیکہ در جانب مشرق است بر گوش راست او ست و کسیکہ در مغرب است بر قفا چپ او ست و کسیکہ طرف یمن کعبہ است مقابل روی او ست و کسیکہ در شمال کعبہ است پس پشت او ست و نیت استقبال قبلہ بعض روایات فرض گفتہ اند لیکن صحیح مفتی بہ آن است کہ فرض نیست بلکہ در بدائع وغیرہ گفتہ است کہ افضل آنست کہ نیت استقبال کعبہ بکنند از مر آنکہ اگر محاذات واقع نشود نماز جائز نباشد المنتقی ملتمس ای کعبہ زمین کعبہ

قبله است قال فی عمدة الفتاوی ان الکعبة اذا رفعت عن
مکانها لزیارة اصحاب الکرامة ففی تلک الحال جازت صلوة
المتوجهین الی ارضها کذا فی بحر الرائق مسئله اگر متعمدا بغیر جهت
کعبه نماز گزارد صاحب گناه کبیر است که مخالفت فرض میکند اما کافر نیست
زیرا که بعذری که جهت کعبه جائز است بخلاف کسیکه بی وضو نماز گزارد کافر میشود
زیرا که بهیچ حال نماز بی طهارت نیست یا حقیقی یا حکمی فرض است کذا فی بحر الرائق
لیکن مستفاد از قواعد اصول آنست که تا اعتقاد جواز نکند کافر نیست اما
چون دلالت بی ادبی میکند ظاهرا بنابر علیه حکم کفر کرده باشند والله اعلم مسئله
هر که خوف دارد از دشمن یا از شیر یا نحو آنها جائز است او را که ترک استقبال قبله
طرف که قادر باشد نماز ادا نماید مسئله هر که مشتبهه شود قبله فکر تمام
کند بآن جهت که دل قرار گیرد نماز ادا کند اگر بعد از نماز خطا ظاهر شود اعاده
نکند و اگر در عین نماز معلوم شود بگردد و اگر جماعتی تحری کردند و حال امام معلوم
نیست نماز کسیکه پیش امام نیست جائز باشد این هفت فرض که مذکور شد باسم شرائط
معروف است زیرا که اصل این است هفت یعنی یکی که بیشتر آید باسم ارکان مشهور است از آن
در تکبیر اختلاف است صحیح و مختار در بحر الرائق آنست که شرط است بعضی محققین گفته اند

گفته اند و شش دیگر که مذکور شود و بلا خلاف رکن است نزد کسی که بفرضیت آنها قائل شده اند و فائده خلاف در تحریمه ظاهر میشود یعنی در بنا نفل بر تکبیر فرض که آن جائز است نزد کسی که شرط میگوید جائز نیست نزد کسیکه رکن میگوید یعنی آنکه بعد از تشهد قبل از سلام فرض نفلی بر و بنا کند مختلف فیه است و صحیح جواز است **فی** تکبیر اولی گفتن فرض است و بعضی این را شرط گفته اند و بعضی رکن و صحیح و مفتی بها اول است و ثمره اختلاف ظاهر میشود در بنا نماز نفل بر تحریمه فرض بنا بر قول شرطیت بنا جائز است و بنا بر رکنیت جائز نه چنانکه گذشت **مسئله** شخصی اگر حامل نجاست یا منحرف از قبله یا مکشوف العورت در وقت تکبیر باشد متصل فراغ از تکبیر نجاست دور کرد یا بسوی قبله شد یا بعمل اندک ستر حاصل نمود جائز نیست و شرط است که وقت تکبیر استاده باشد کذا فی بحر الرائق **مسئله** اگر در جماعت رسید بسوی رکوع مائل گشته تکبیر گفت نماز جائز نباشد اگر الی رکوع نزدیک تر باشد و اگر بسوی قیام نزدیک تر باشد جائز است و همین یک تکبیر کفایت میکند در صحیح ذکره فی فتح القدیر و جوابی ... و نگویند نماز صحیح نیست کره فی جواهر الفتاوی **مسئله** اگر قبل از امام تکبیر گفت نماز جائز نیست اگرچه لفظ الله فقط گفته باشد و اگر بعد از و باشد لیکن قبل از تمام کرد جائز است قول مفتی به خلافا لابی یوسف کذا فی بحر الرائق **مسئله** اگر در شروع نماز بجای تکبیر ... سبحان الله

یا الحمد لله یا لا اله الا الله گوید جائز است و اگر یا اللهم اغفر لی و مانند آن از قسم دعا شروع
کند جائز نیست و چنین است که تعظیم حق سبحانه تعالی مطلوب است بهر لفظ که باشد
و در دعا مطلوب خود است **مسئله** اگر چیزی که دلالت بر تعظیم میکند بعبارت
فارسی گوید نیز جائز است چنانکه قرات بفارسی وقت عجز جائز است لیکن چون در
نص قرآن **و ربک فکبر** واقع است بنابر آن غیر لفظ الله اکبر مکروه است تحریماً تا نیز بها
و مختار تحریم است که عمل آنسرور صلعم دائمی الله اکبر بود لا غیر ذکره فی البحر الرائق
مسئله اگر بسم الله الرحمن الرحیم شروع کند جائز است و بعضی چرا که دلالت
بر تعظیم میکند جائز نیست نزد جماعت چرا که در معنی اللهم بارک لی فی هذا است و امام
زیلعی ترجیح اخیر کرده و شارح منیه گفته است که این اشبه است و در بحر الرائق ترجیح جواز
نموده بدلیل تسمیه در ذبح والله اعلم **مسئله** در وقت تکبیر گفتن دستان را تا
برآورد که مستحب است **مسئله** اگر مد الف الله کند شروع در نماز صحیح نیست و خوف
کفر است اگر عمداً باشد و همچنین اگر مد الف اکبر یا با اکبر کند [illegible]
از روی لغت و همچنین مد را خطا است و مد لام الله صواب است کذا فی فتح القدیر لیکن این
نیز مد دراز نکند ذکره الحلبی فی حاشیه شرح الوقایه **مسئله** شرط و ریافتن ثواب تکبیر اولی که
در حدیث [illegible] فیها واقع است آنست که مقارن امام باشد و بروایتی

در

تا در ثناست و بروایتی تا در فاتحہ ہست و ہو المختار فی الخلاصہ و بروایتی تا در رکعت اولی
ہست قال فی الذخیرہ ہذا اوسع للناس **قاف دوم** قیام ہست و آن فرض ہست باتفاق
ہر کسی را کہ قادر ہست بر آن وحد او آنست کہ چون دست دراز کند بزانو رسد کذا
فی البحر الرائق و مہر دو قدم تمام جہار بزمین رسانیدن مستحب ہست کذا فی البرجندی و میان
کہ بازدہ ہر دو پای چہار انگشت باشد کما فی الکیدانی و فی العنایۃ انہ یکرہ التراوح بین القدمین
ونحوہ فی الروضۃ و یجوز اذا طال القیام بل ہو افضل کما فی خزانۃ الروایۃ **مسئلہ**
مریضی کہ قادر باشد بر قیام نہ بر رکوع و سجود مخیر ہست و قعود او را با یما رکوع
و سجود فضیلت کذا فی شرح الوقایۃ **مسئلہ** شخصی ضعیف ہست اگر روزہ
فرض بدارد نماز ایستادہ میگذارد و اگر دارد نشستہ میتواند کہ روزہ دارد و نشستہ نماز گذارد
و ہم چنین اگر ایستادہ میشود و سیلان جراحت ظاہر میشود نشستہ بگزارد و قیام
جائز نیست کذا فی منیۃ المصلی بباید کہ وقت قیام فرق درمیان ہر دو قدم چہار
انگشت باشد کعبین بچسپاند کہ منہی ہست ذکرہ فی کنز العباد **قاف سوم**
قرائتست و آن نیز فرض ہست بالاجماع وحد او آنست کہ تصحیح حروف بزبان کند بحیثیتی کہ
خود بشنود و ہو الصحیح مقدار آن یک آیت ہست دراز یا کوتاہ بشرطیکہ دو کلمہ یا
زیادہ باشد نحو قولہ تعالی ثُمَّ اَدْبَرَ وَاسْتَکْبَرَ و اگر یک کلمہ باشد مثل

قاف دوم

قاف سوم

مدهامّتان یا یک حرف باشد بخصوص و ق مشایخ در صحت نماز اختلاف کرده اند

و صحیح عدم است نزد اکثر و صاحب بحر الرائق عدم صحت قبول دارد و مثل ص ن و ق در مثل

مدهامّتان مستدلاً بقول الاسبیجابی وغیره مسئله اگر یک آیت

دراز مثل آیت الکرسی در دو رکعت بخواند نماز جائز است نزد بعضی و صحیح آنست که نیست جائز

کذا فی البرجندی عن الظهیریة وعن الکافی الاصح انّه

یجوز وعلیه عامّة المشایخ کذا فی البحر الرائق مسئله قرائت

فرض است در دو رکعت از فرض ثنائی باشد یا غیره الیمین باشد یا اخریین یا احد الاولیین

واحد الاخریین و در وتر و نفل در هر رکعت فرض است مسئله اکتفا بر فرض

قرائت کردن بی عذر مکروه تحریمی است و اگر عذر فوت وقت باشد جائز است و

این مخصوص بفجر است نزد امام و عام است در همه نمازها نزد امام مرغینانی

این مذهب امام اعظم است اما نزد صاحبین یک آیت دراز یا سه آیت کوتاه در مطلق

نماز فرض است و این قول را راجح گفته است در کتاب بمراجعت احتیاط کذا

فی البحر الرائق مسئله فرضیت قرائت حق غیر اخرس و شخص امّی است و

هم چنین فرضیت غیر مقتدی است که او را در نمازی که امام جهر میخواند مکروه است

اما در غیر جهریه قرائت مقتدی مختلف فیه است کذا فی البرجندی و امام محمد قرائت فاتحه

مستحسن

مستحسن میدانند بکیر و اینچ ذکره فی الهدایة رمی رکوع در نماز فرض است حد رکوع
نزد اکثر کج شدن پشت است مطلقا و نزد بعضی کج کردن پشت است در شرح منیه
این روایت را احسن گفته و بعضی گفته اند اگر بسوی قیام اقرب است رکوع ادا نشود
و اگر برکوع نزدیکتر بود وجه سنت بسط ظهر ادا کند و لیستوا عنقه ذکره فی الخلاصة
وغیرها بالجملة میباید که دست بزانو برسد و الا نه داخل قیام است چنانکه بالا در حد
قیام از بحر الرائق مذکور شد این در وقتیست که نماز ایستاده کند اگر نشسته ادا نماید باید که
جبهه مقابل کعبه شود تا حاصل آید رکوع کذا فی البرجندی مسئله کوزپشت که
قامت او بحد رکوع رسید کفایت میکند او را اشارت کردن ذکره فی البحر الرائق
والبرجندی مسئله وقتیکه رکوع نکرد و از قیام بسجده رفت باید دید که اگر بوجه سنت
انتقال کرد نماز فاسد شود و اگر کج شد درمیان مثل نشستن نماز باقی ماند کذا فی الخلاصة
و بسبب همین گفته اند که وقت انتقال از قومه رکوع راست نشیند و الا نه در رکوع
لازم می آید که موجب نقصان نیست از آنکه باعث زیادتی در نماز است بیان
سجود و معنی هر دو سجده در نماز فرض است و آن نهادن بعض جبهه است بر زمین جبهه باشد یا بینی
و انقدر بحث فرض کفایت میکند در ظاهر الروایة لیکن مکروه است تحریما که اکتفا بر یکی
از نهادن جبهه و بینی نهادن کذا فی فتح القدیر و البحر الرائق مسئله اکتفا بجبهه [illegible] اتفاقی

میکند بالاتفاق من الثلثة واما اکتفا بر بینی فقط پس نزد امام اعظم جائزست نزد صاحبین و فتوی بقول ایشانست و بعضی برآنند که نزد صاحبین نهادن هر دو شرط است و اکتفا بر جبهه جائز و صاحب بحر الرائق میگوید که این خلاف مشهور است از صاحبین و مشهور جواز اکتفاست مسئله و قتیکه در سجده پای از زمین بالا دارد و یا بالا سازد نماز صحیح نیست یعنی اگر بمقدار تسبیح از زمین مرفوع دارد و اقل ازین معاف چنانکه در کشف عورت و نجاست مقرر است که بمقدار تسبیح موجب فساد است و کفایت میکند نهادن یک انگشت را از فرض ذکره فی البحر الرائق وقال فلو لم یضع الاصابع و وضع ظهر القدم فانه لا یجوز فان وضع القدم بوضع الاصبع مسئله و قتیکه یک قدم نهد فقط نماز جائز باشد با کراهت اگر عذر نداشته باشد ذکره قاضیخان وهو کراهة تحریمیة علی المحقق من المذهب و تنزیهیة علی ما ذهب الیه الشیخ الاسلام و امام قدوری و جماعه دیگر برین رفته اند که وضع هر دو قدم فرض است پس نماز بر داشتن یک قدم بمقدار مذکور فاسد شود از فتاوی غیاثی معلوم میشود اگر مطلقا یعنی در تمام سجده نهد فاسد گردد اما نهادن هر دو دست و زانو فرض نیست بنابر ظاهر الروایت و علیه الفتوی

امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله ۱۲

مشائخنا واختار الفقیه ابو اللیث لا فتراض وصحّحه فی العیون کذا فی البحر الرائق شیخ
ابن همام میفرماید که فقیه ابو اللیث انکار روایت مشائخ میکند و میگوید که از امام
اعظم ثابت نیست صاحب بحر رائق میگوید که نص قرآن فرضیت سجود میفرماید
در حقیقت السجود وضع یدین و رکبتین نیست و اعدل اقوال آنست که شیخ ابن همام
اختیار نموده که وضع هر دو واجب است تا نماز بدون وضع یکی از اینها مکروه
تحریمی میشود و اگرچه منقول از اکثر مشائخ آنست که سنت است ترک آن مکروه تنزیهی
میشود **مسئله** سجده بر دور عمامه مکروه تنزیهی است وقتیکه دور بر جبهه باشد اما وقتیکه بر
سر باشد و جبهه بزمین نرسد نماز صحیح نیست بر تقدیر یکه جبهه و بینی هر دو نرسد باتفاق
روایات و اگر بینی رسد بیک روایت صحیح است چنانکه گذشت لیکن مکروه تحریمی است
مسئله نماز جائز است بر زمین و آنچه در حکم اوست یعنی آنچه جبهه او قرار تواند گرفت
كَذا فِی الْبَحْرِ الرَّائِقِ وَاِنْ سَجَدَ عَلَى التِّبْنِ وَالْقُطْنِ اِنِ اسْتَقَرَّ
الْجَبْهَةُ يَجُوْزُ كَمَا فِی الذَّخِيْرَةِ وَفَتْحِ الْقَدِيْرِ وَالضَّابِطَةُ فِيْهِ اَنَّهُ اِنْ
بَالَغَ لَا يَتَسَفَّلُ الرَّاْسُ اَبْلَغَ مِنْهُ يَجُوْزُ كَذَا فِی كَنْزِ الْعِبَادِ وَ
لَكِنَّهَا دِبَةٌ مِنَ الْبُرْهَانِيَّةِ فَلَوْ سَجَدَ عَلَى الذُّرَّةِ وَنَحْوِهَا لَا يَجُوْزُ
كَمَا فِی الظَّهِيْرِيَّةِ وَفِی الْغِيَاثِيَّةِ اَنَّهُ يَجُوْزُ عَلَى الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيْرِ

دُونَ الْاَرْنَبِ وَالْحَاجِبِ وَالرَّمَلِ **مسئلہ** واجبست کہ در سجدہ

ہفت اعضا بر زمین بہند قَالَ رَسُوْلُ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ اُمِرْتُ

اَنْ اَسْجُدَ عَلٰی سَبْعَۃِ اَعْضَاءٍ عَلَی الْجَبْھَۃِ وَاَشَارَ بِیَدِہٖ اِلٰی اَنْفِہٖ

وَالْیَدَیْنِ وَالرُّکْبَتَیْنِ وَاَطْرَافِ الْقَدَمَیْنِ رَوَاہُ الْبُخَارِیُّ وَمُسْلِمٌ

و در اشارت بسوی انف دلالت بر آنست کہ جبہہ مع الانف در کار است لیکن چون حدیث

متواتر نیست حکم بوجوب ذکر کردہ شدہ **ہذا المخفی نماند** کہ قواعد اصول تقاضا آن

میکند کہ نہادن اعضای سبعہ فرض باشد زیرا کہ بیان مجمل سجود است بیان

اجمال بحدیث ظنی افادہ فرضیت میکند چنانکہ در حدیث مسح ربع راس

فعو اخیرہ گفتہ اند و لہذا انشاید کہ فقیہ ابو اللیث حکم بفرضیت ہمہ کردہ باشد

واللہ اعلم **مسئلہ** اگر محل سجدہ بمقدار یک خشت یا دو خشت استادہ بلند

باشد جائز است ذکرہ فی الذخیرۃ و فتح القدیر و در منیۃ المصلی میگوید مقدار خشت ربع

ذراع است **مسئلہ** اگر در رکوع و سجود پیش از امام سر بردارد آثم گردد کما ورد فی

الاحادیث الصحیحۃ قد ذکرہ فی الکافی لیکن واجبست کہ عود کند ذکرہ فی

الغیاثیۃ وغیرہا اگر در موضع سجدہ خار باشد سر بردارد و بر جائی دیگر نہد آن یک

سجدہ است ذکرہ فی المفید عن مفاتیح المسائل **قاف چہارم** تعدیل اخیرہ

(حاشیہ: قاف چہارم)

فرض است و فرضیت نشستن در آخر صلوٰة بمقدار تشهد باجماع ایمه اربع ثابت شده و در کشف اصول بزدوی گفته که قعدهٔ اخیره واجب است لیکن این واجب در قوت فرض است بحسب عمل تا نماز بترک آن فاسد میشود **مسئله** مردی چهار رکعت شروع کرد و بچهارم نشست باز بخاطرش رسید که سوم است برخاست بعد از قیام تحقیق شد که چهارم بود باز نشست بعضی از تشهد خوانده بود که سخن کرد اگر در هر دو نشستن بقدر تشهد باشد نمازش صحیح است و اگر نه فاسد کذا فی الفتاوی الولوالجیه صاحب بحر الرائق بعد از نقل این میگوید که معلوم شد ازینجا که مقدار تشهد که فرض است در و شرط موالات نیست یعنی قیام میانه مانع فاصل نمیشود انتهی **باید دانست** که فرض خارجی و داخلی که متفق علیه عند ایمتنا الثلثة بود بیان شد یک فرض دیگر نزد امام اعظم بحسب روایات مشهوره است نزد صاحبین نیست و آن خروج از نماز بفعل مصلی است و بیانش آنست که فرض است در نزد امام ابو سعید برعی از امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه آمدن از نماز بفعل اختیاری مصلی که منافی نماز باشد مانند سلام یا کلام یا خوردن یا آشامیدن یا برخاستن یا رفتن بلکه اگر حدث اختیاری کند همه نمازش تمام شود لیکن در تمام وراء سلام نماز مکروه تحریمی میگردد بنا بر آنکه لفظ سلام واجب است آنرا ترک نمود اما کرخی میگوید

خلاف نیست درمیان ائمه ثلثه یعنی خروج بفعل اختیاری اصلا فرض نیست ابوسعید
از امام اعظم روایت نکرده است بلکه استنباط از مسائل نموده است و آن غلط
است لیکن مختار صدر الشریعت مفتی الثقلین و جماعه محققین از متقدمین و متاخرین
قول ابوسعید بردعی است والله اعلم و فائده خلاف ظاهر میشود در محلی که حدث
بی اختیاری بعد از تشهد شود نماز او تمام است نزد صاحبین و بر مذهب ابوحنیفه باعتقاد
امام کرخی نا تمام است زیرا که یکفرض باقیست نزد او و امام ابوسعید بردعی که خروج بفعل مصلی
است و همین است مذهب متاخرین تا آنکه خلاف در مسائل اثنی عشریه یعنی **اول** دیدن
متیمم آب را **دوم** تمام شدن مدت مسح **سوم** نزع کردن موزه بعمل قلیل
چهارم آموختن امی سوره یا آیت **پنجم** یافتن برهنه مقدار ستر عورت
ششم قادر شدن مومی بر رکوع و سجود **هفتم** یاد آمدن نماز فائته **هشتم**
خلیفه گرفتن امی را **نهم** طالع شدن آفتاب در نماز صبح **دهم** داخل شدن وقت
عصر در نماز جمعه **یازدهم** افتادن پرچه جراحت بعد از به شدن
دوازدهم زوال عذر معذور مبنی بر همین است بسبب بطلان نماز نزد امام
اعظم است که بعد از مقدار تشهد باشد ساخته اند و نزد صاحبین نماز در هر صورت
تمام گفته اند بنابر آنکه یکفرض از نماز که خروج بفعل اختیاری مصلی است هنوز مانده

که این امور عارض گشت پس در عین نماز نشست باد هم رسید بخلاف مذهب صاحبین در روایت

کرخی که نماز بقعود قدر تشهد تمام شده بود و طریان امور مذکوره بعد از نماز مفسد نیست **مسئله**

ادای جمیع فرائض مذکوره از تحریمه تا آخر در بیداری شرط است اگر در یکی از اینها

بخواب باشد محسوب نیست بلکه فرض است اعاده آن بر مذهب صحیح مختار

واگر در شروع و انتها بیدار باشد کفایت میکند در اکثر روایات در جمیع مگر

در قعده اخیره نزد بعضی نمیکند و اگر تمام رکعت در خواب ادا نمود نماز فاسد گردد

کل ذلک من البحر الرائق باید دانست که امام زفر که یکی از شاگردان امام اعظم است

ترتیب ادای کنها چنانکه اول قیام بعده قرارت بعده رکوع بعده سجود نیز فرض

گفته با فرض سابقه پس بنا بر قول او پانزده فرض میشود و بر قول امام اعظم

بروایت مختار چهارده میشود و بقول صاحبین سیزده است چون در سیزده خلاف

به هیچ یکی از ائمه ثلثه نبود بنا بر علیه در بیت مذکور شاید که مؤلف لابیات آورده باشد و

اعلم چون فرائض بحمد الله سبحانه تمام انجامید شروع در واجبات کرده میشود

بیت دوم چو واجب بنی شنوی خطر **فضت تقت لقت جسر**

سـ ف فاتحه خواندن در نماز واجب است باتفاق علما ثلثه مذهب حنفیه

خلافاً للمذهب الائمة الثلثة که فرض است نماز بترک آن فاسد می شود نزد ایشان و

تا اگر عمداً ترک کند نماز ناقص گردد و تحریمی واجب الاعاده گردد و اگر سهواً ترک کرد
موجب سجدهٔ سهو است و همین حکم هر واجب است مسئله و فرض قرات فاتحه در
دو رکعت اولی واجب است و در نفل مطلق و در وتر در هر رکعت واجب است و بروایت
حسن بن زیاد در جمیع رکعات فرض نیز واجب است مسئله فرض قرات در
واجب آن بفاتحه و قنوت ادا شود که بنیت قرآن قرات کند و اگر بنیت دعا
بخواند نه ذکره فی المحیط و فی الفتاوی الصغری تنوب عن القراءة کذا فی البرجندی
مسئله اگر خوف فوت وقت باشد فاتحه ترک کند و بیک آیت کفایت کند
کذا فی القنیة لیکن در این صورت بعد از وقت بسبب ترک واجبات اعاده کند بهتر باشد
والله اعلم بالصواب ضا و ضم سوره یعنی مقدار سه آیت بعد از فاتحه واجب است
نزد علماء ما و سنت است نزد ائمه ثلثه و این ضم در فرض در دو رکعت اول است فقط
و در سنن و نوافل و وتر در هر رکعت واجب است و در دو رکعت اخیره فرض فاتحه مستحب
است و سکوت و تسبیح نیز جائز است و ضم سوره نیز جائز است در مذهب اصح و بروایتی
مکروه و نیز نهی است فی البحر الرائق فلو ضم فی الاخیرین من الفرض لا یکون مکروها کما نقله
فی غایة البیان مسئله اگر فاتحه خواند و آیت ضم کرد و رکوع کرد اعاده کند بر
وجه وجوب در آیت سوم بخواند و سجدهٔ سهو لازم آید ذکره فی البرجندی مسئله فاتحه

سورهٔ نهم

وضم سورہ ہر کہ یکے از واجبست قائم مقام فرض نشود از مرانکہ آنچہ از قرآن در
نماز خواندہ شود واقع از فرض میگردد چنانچہ در فتح القدیر و بحر الرائق و برجندی وغیرہ
مذکورست **فی** اولی تعیین قراءت در دو رکعت اول فرض واجبست تا آنکہ در اخریین
یا در احد الاولیین و احد الاخریین خواند از فرض ادا می شود ولیکن نماز مکروہ تحریمی گردد و اگر عمداً باشد
و سجدہ سہو لازم آید اگر سہواً بود و این مذہب صحیح است کذا فی البحر الرائق وغیرہ **مسئلہ**
تقدیم فاتحہ بر سورہ ثانی حکمہا ہم واجبست تا آنکہ گفتہ اند اگر یک کلمہ از سورہ قبل از فاتحہ خواند
یعنی سہ آیات از حکم سورہ دارد ۱۲
سجدہ سہو لازم آید و در لفظ ضم افادہ این معنی ہست کذا فی البحر الرائق ظاہر امراد مقدار
تسبیح باشد چنانکہ از موضع دیگر معلوم میشود **مسئلہ** فاتحہ در اولیین یکبار بخواند
اگر دو بار واقع شد باید دید کہ بفصل سورہ کردہ باشد در صورت ثانیہ سجدہ سہو لازم آید ذکرہ قاضیخان
و اختیارہ فی المحیط و ظہیریہ و الخلاصہ چون سخن در قراءت واقع شد لابد ہست کہ
بعضی مسائل زلۃ القاری آوردہ شود **مسئلہ** خطائیکہ از قاری شود یا در اعراب
یعنی لغزش خوانندہ
حروف یا در کلمات یا در آیات آنچہ در حروف ہست یا بوضع حرفی بمقام دیگری
یا بتقدیم یا بتاخیر یا بزیادت یا بنقصان ہم چنین در کلمات و آیات حال ہر یکی مجملا
بیان نمودہ شود اما اعراب مفسد نیست اگرچہ بتغیر معنی شود مگر آنکہ موجب کفر بود
مثل الباری المصور بفتح الواو و رفع جلالہ و نصب علما در انما یخشی اللہ من عبادہ

العلما بخوانند کذا فی فتح القدیر لیکن در مثال اخیر سخن است زیرا که در قرأت شاذ و
آمده است چنانکه در بیضاوی بتوجیه مذکور است داخل همین قسم است انعمت بکسر
بضم تا و اِیَّا کُنَّا مُنْذِرِیْنَ بفتح ذال در صورت فاسد میشود نزد متقدمین لیکن
متاخرین اختلاف در فساد بجهت عموم بلوی نموده اند قال الشیخ ابن همام
قَوْلُ الْمُتَقَدِّمِیْنَ اَحْوَطُ وَالْمُتَاَخِّرِیْنَ اَوْسَعُ و تشدید و ترک آن داخل همین
ضابطه است مثل خلق السموات بتشدید لام اما در حروف پس خالی از آن نیست که
خطا میکند بوضع حرفی بمقام دیگری یا عجز امیکند اگر از روی خطاست تغیر معنی میشود
یا نه اگر تغیر بود فاسد میشود نزد امام اعظم و محمد خلافا لابی یوسف که نزد او اگر مثل آن لفظ
در قران باشد فاسد میشود والا لا پس اصحاب السعیر را اگر اصحاب الشعیر خواند بالاتفاق فاسد
گردد و اگر اصحاب البعیر خواند فاسد گردد عندهما خلافا لابی یوسف و اگر تغیر معنی نشد بسبب تبدیل
حروف تشدید پس اگر مثل او در قران باشد بخوان المسلین مکان المسلمین بخواند فاسد نمیشود
اتفاقا و اگر مثل او در قران نیست فاسد میشود نزد ابی یوسف خلافا للامام الاعظم
و محمد عمدار ابی یوسف علی وجود المثل فی القران سواء غیر المعنی اولا و مدار الامامین
علی تغیر المعنی سواء وجد المثل اولا و بعضی قرب مخرج اعتبار کرده اند در فساد و
عدم آن و حاصلش آنکه اگر بلا مشقت آن حرف جدا میشود کالطالح مع الصالح یفسد و اگر بمشقت

جدا میشود کالضاد مع الظاء فعند البعض یفسد والاکثر علی انه لا یفسد قال الشیخ
ابن ہمام الاولی مذہب المتقدمین یعنی ان حصل التغییر الموجب للکفر یفسد والا لا و اگر بسبب
عجز از ادای آن تبدیل واقع شود چنانکه ہا بجای حا الحمد بگوید پس اگر قدرت دارد که
بمشقت ادا تواند نمود و سعی نمیکند نمازش فاسد شود والا معذور است و همچنین حال
معذوران در فاتحه مثل الثغ و فأفا و تمتام لیکن در سوره آیاتی اختیار کنند که
بتوانند گفت و اگر نه ساکت مانند و اقتدا بالقادر نمایند اما خطا در حرف بتقدیم و تاخیر
پس اگر معنی متغیر شود چنانکه قوسره بجای قسوره بخوانند فاسد گردد و اگر نه فاسد نیست
نزد ابو یوسف خلافاً لمحمد اگر حرفی زیاده کند چنانکه بجای و انه عن المنکر وانها عن
المنکر بخوانند یا فک ادغام کند چنانکه رادوه بجای رادّوه بخوانند اگر تغییر معنی شود فاسد است اتفاقاً
و اگر نه فاسد نیست و اکثر مشایخ و از ابو یوسف روایت است به نقصان فاسد است
اگر معنی متغیر شود چنانکه وما خلق الذکر والانثی بترک واو بخوانند و اگر نه فاسد
نیست نحو جاءہم مکان جاءتہم و نقصان که در نفس کلمه شود اگر در حروف
اصلی است و معنی متغیر شود نمازش فاسد است بقول امام اعظم و محمد رحمهما الله و بر قول
ابی یوسف فاسد نیست اگر ناقص از ثلاثی است فاسد نشود و معنی متغیر گردد بنا بر آنکه
آنکه و حرفی لغو است مگر آنکه ترخیم بشرائط یافته شود اما آنکه کلمه مقام کلمه دیگر بخواند

اگر متقارب المعنی باشد و مثل او در قرآن موجود باشد فاسد نمیشود اتفاقا و اگر موجود
نباشد چنانکه مذنب مقام آثم فاسد نیست عندهما و عن ابی یوسف مفسد است و اگر متقارب المعنی نباشد
و مثل او هم در قرآن نباشد فاسد است اتفاقا اگر ذکر نیست یعنی از باب چیزی که در نماز
میتوان خواند نیست و اگر ذکر است ففیه اختلاف و اگر مثل او در قرآن هست لیکن
المتکلم در اینجا موجب کفر است چنانکه غافلین بمکان انا کنا فاعلین پس فاسد است
اتفاقا و از ابی یوسف خلاف نقل میکنند لیکن خلاف او صحیح است و در فتاوی قاضیخان
گفته اگر یک کلمه شروع کرد و قبل از تمامیت آن رجوع کرده صحیح خواند یا رکوع نمود اگر
آن کلمه تمام میکرد فاسد میشد نماز فاسد میشود و الا لا هو الصحیح انتهی و از اینجا صریح شد که
اگر کلمه موجب فساد خوانده اعاده کند قطعا نماز باطل گردد و تقدیم و تاخیر کلمات
اخلا هم قسم است و اگر تغیر معنی نشود نماز فاسد نیست و الا فاسد است اما اگر کلمه
زیاده کند نحو احسانا و برا فاسد نمیشود اگر در قرآن باشد و معنی متغیر نگردد و اگر معنی متغیر
یابد فاسد است اگرچه در قرآن باشد نحو من عمل صالحا و کفر فله اجره و اگر معنی متغیر
نمیگردد و لیکن در قرآن مثل او نیست فاسد نمیشود عندهما خلافا لابی یوسف و اگر وضع
ظاهر موضع مضمر کند یا عکس آن در این اختلاف مشایخ است و از قسم زیاده است الحانی
که در وی اشباع حرکات بسبب رعایت نغمات نموده شود و اما نقصان از کلمه

مذهب امام اعظم و محمد رحمهما الله ۱۲

فتح القدیر مذکور نیست شاید بر قیاس ما تقدم باشد یعنی آنکه اگر متغیر معنی است مفسد است
والا لا اما چون آیت بمقام آیت دیگر بخواند اگر متغیر معنی نیست فاسد نشود اتفاقاً
و اگر متغیر معنی است و درمیان اگر وقفه تمام واقع شد فاسد نیست و الا فاسد است
چنانکه اگر خواند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و وقف کرد و بعده گفت
أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ فاسد نشود و اگر متصل گفت فاسد است عند عامة
المشائخ و هو الصحیح و همچنین اگر شهادت به بهشت بهر کسی اگر مشهود به دوزخ است یا
بعکس آن اگر درمیان وقف تمام شد نماز فاسد نیست و الا فاسد است کل ذلک من
فتح القدیر للشیخ الامام ابن همام و الخلاصة و حد وقف تام مذکور نکرده اند شاید مقدار
ادای رکن یعنی قدر تسبیح باشد و احتمال دارد که وقف متعارف باشد چنانکه ظاهر عبارت
بر آن دلالت میکند و الله اعلم لیکن در صورتیکه قدر تسبیح توقف شود سجده سهو لازم می آید
کما قرر فی موضعه ق وهم تعدیل ارکان واجب است و آن عبارت از تسکین جوارح
مقدار یک تسبیح است در رکوع و سجود و این نزد ما است امام طحاوی میگوید نزد ابی
فرض است نزد امام اعظم و صاحبیه اکثر علما مذهب آنند که فرض است نزد ابی یوسف
و واجب است نزد امام محمد مختار محققین از متقدمین و متاخرین همین است جرجانی سنیت از
امام اعظم نقل کرده و در بحر الرائق آنرا ضعیف گفته و از امام محمد منقول است که گفت هر که ترک کند

اگر متقارب المعنی باشد و مثل او در قرآن موجود باشد فاسد نمیشود اتفاقا و اگر موجود
نباشد چنانکه مذنب مقام اثیم فاسد نیست عندهما عن ابی یوسف در ایمان و اگر متقارب المعنی نباشد
و مثل او هم در قرآن نباشد فاسد است اتفاقا اگر ذکر غیبت یعنی از باب چیزیکه در نماز
نمیتوان خواند نیست و اگر ذکر است فقیه اختلاف و اگر مثل او در قرآن هست لیکن
متکلم در آنجا موجب کفر است چنانکه غافلین بمکان انا کنا فاعلین پس فاسد است
اتفاقا و از ابی یوسف خلاف نقل میکنند لیکن خلاف اوست و در فتاوی قاضیخان
گفته اگر یک کلمه شروع کرد و قبل از تمامیت آن رجوع کرده صحیح خواند یا رکوع نمود اگر
آن کلمه تمام میکرد فاسد نشد نماز فاسد نمیشود الا لا هو الصحیح انتهی اینجا صریح شد که
اگر کلمه موجب فساد خوانده اعاده کند قطعا نماز باطل گردد و تقدیم و تاخیر کلمات
[illegible] هم قسم هست اگر تغییر معنی نشود نماز فاسد نیست و الا فاسد است اما اگر کلمه
زیاده کند نحو احسانا و برا فاسد نمیشود اگر در قرآن باشد و معنی متغیر نگردد و اگر معنی متغیر
باشد فاسد است اگرچه در قرآن باشد نحو من عمل صالحا و کفر فله اجره اگر معنی متغیر
میکرد لیکن در قرآن مثل او نیست فاسد نمیشود عندهما خلافا لابی یوسف اگر [illegible]
[illegible] بالعکس آن [illegible] اختلاف مشایخ است و اکثر [illegible] الحالی
[illegible] تتابعت نعمات [illegible] و اما نقصان کلمه

فتح القدیر مذکور نیست شاید بر قیاس ما تقدم باشد یعنی آنکه اگر متغیر معنی نیست معتد است
و الا لا اما چون آیت مقام آیت دیگر بخواند اگر متغیر معنی نیست فاسد نشود اتفاقاً
و اگر متغیر معنی است درمیان اگر وقف تمام واقع شد فاسد نیست و الا فاسد است
چنانکه اگر خواند اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و وقف کرد و بعده گفت
اُولٰٓئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ فاسد نگشت و اگر متصل گفت فاسد است عند عامة
المشائخ و هو الصحیح و هم چنین اگر شهادت بهشت به هر کسی که مشهود به دوزخ است یا
بعکس آن اگر درمیان وقف تمام شد نماز فاسد نیست الا فاسد است کل ذلک من
فتح القدیر للشیخ الامام ابن همام و الخلاصة و حد وقف تام مذکور نکرده اند شاید مقدار
ادای رکن یعنی قدر تسبیح باشد و احتمال دارد که وقف متعارف باشد چنانکه ظاهر عبارت
بر آن دلالت میکند و الله اعلم لیکن در صورتیکه قدر تسبیح توقف شود سجده سهو لازم می آید
کما قرر فی موضعه **ق و هم** تعدیل ارکان واجب است و آن عبارت از تسکین جوارح
مقدار یک تسبیح است در رکوع و سجود و این نزد بعض است امام طحاوی میگوید بقدر
فرض است نزد امام اعظم و صاحبیه اکثر علما مذهب آنند که فرض است نزد ابی یوسف
و واجب است نزد امام محمد مختار محققین از متقدمین و متاخرین همین است جرجانی نسبت از
امام اعظم نقل کرده و در بحر الرائق آن را ضعیف گفته و از امام محمد منقول [illegible]

نیست پس نماز او جائز نباشد و اکثر مشایخ بلزوم اعاده حکم فرموده اند شیخ ابن همام
میگوید که در وجوب اعاده هیچ اشکال نیست از جهت آنکه همین حکم است در هر نمازی که با کراهت تحریمی
میشود بترک واجب نماز مکروه تحریمی شد پس اعاده واجب آید انتهی محصله امام
سرخسی عدم اعاده را قائل نیست ظاهر مراد وی عدم فرضیت اعاده باشد مذهب جرجانی
اختیار نموده باشد والله اعلم و طمأنینه در قومه و جلسه و ظاهر مذهب سنت است [illegible]
السنة کفی [illegible] است لازم نیست اعاده نماز بترک آن چنانکه در بحر الرائق [illegible]
نقل مینماید که طمأنینه در قومه و جلسه نیز واجب است بمقداریکه هر عضوی بجای خود قرار گیرد
نماید اگر ترک کند در یکی ازین اربعه سهواً پس سجده سهو لازم آید و اگر عمداً باشد نماز [illegible] شد
الکراهة شود و اعاده لازم بود از محیط نیز مثل این نقل نموده میگوید که القول بوجوب
الکل هو المختار المحقق ابن همام و تلمیذه ابن امیر الحاج حتی قال انه الصواب
والله الموفق للاحتراز عن الخطا الی الصواب **قاف قول** قعده اولی
واجب است بمقدار تشهد این ظاهر مذهب است که جمهور مشایخ بر رفته اند و همین است صحیح
از مذهب که در البحر الرائق وغیره و طحاوی کرخی سنت میگویند لیکن مراد آن [illegible] بدائع گفته
که یعنی سنت [illegible] وجوب آن ثابت شده یا آنکه سنت مؤکده بمعنی واجب است اطلاق
یکی بر دیگری مجازاً میتوان کرد **مسئله** مراد از قعده اولی غیر اخیره است که

قاف اول

این فرض است از هر آنکه مسبوق بسه رکعت است قعده میکند اول و ثانی واجبست
و ثالث فرض ذکره فی البحر الرائق **تی** سوم تشهد است که آن واجبست در
هر قعده در ظاهر الروایت هو الاصح کما فی المحیط والذخیرة والهدایة فی سجود
السهو و این مختار محققین متقدمین و متاخرین است و جماعه در اول سنت گویند و در
ثانی واجب از هر آنکه قعده اولی واجبست و ثانی فرض پس باید که در وی ذکر این نیز فرض
باشد این ملازمه ممنوع است کما فی البحر الرائق وغیره **لام** یعنی لفظ السلام
علیکم گفتن واجبست چنانکه از اکثر کتب فقه و احادیث صحیحه مستفاد میشود و صاحب
بحر رائق استنباط از اقتصار مفتی الثقلین بلفظ السلام میکند که لفظ علیکم واجب
نیست بالجمله این اتفاق است که خروج از نماز بمجرد لفظ السلام میشود حاجت علیکم
نیست نزد ائمه ثلثه لفظ السلام علیکم فرض است تا آنکه اگر السلام علیک گوید
یا سلامی علیکم گوید نمازش صحیح نیست ذکره الامام النووی **مسئله** [illegible]
رحمة الله بهر دو طرف گفتن و ثانی از اول آهسته گفتن سنت است ذکره فی
المحیط وغیره خصه فی منیة المصلی بالامام **مسئله** اگر اکتفا بر السلام علیکم یا
بر السلام کند یا سلام علیکم یا علیکم السلام گوید نمازش تمام شود و تارک سنت باشد
و بکراهت تأخیر صراحة واقع است لفظ برکاته نگوید که بدعت است

مسئله التفات یمیناً و شمالاً سنت است واجب نیست پس اگر بلفظ السلام
مقابل وجه گوید هم از نماز می آید اگر سهو نباشد مسئله نیت السلام بروایتی
سنت است بروایتی مستحب اگر منفرد باشد حفظه را با حاضرین مسجد یا جمیع
مومنین بحسب اختلاف روایات نیت کند و اگر امام باشد مقتدیان را و بروایتی جمیع
مومنان را نیکند و اگر مقتدی باشد قوم و حفظه و امام هر جانبیکه هست نیت کند و اگر محاذی
امام است بهر دو جانب کند قاف قنوت دعای قنوت در وتر خواندن واجب است
نزد امام اعظم و نزد صاحبین سنت است چنانکه افضل آن نزد بعضی مشائخ این
دعای معروف است اگر نداند ربنا آتنا الآیه بخواند یا اللهم اغفر لی یا رب
سه بار تکرار کند یا دعاء دیگر که خواهد بخواند کفایت میکند و بعضی گویند مطلقاً ربنا
جایز است دعای مشهور این است اللهم انا نستعینک و نستغفرک
و نؤمن بک و نتوکل علیک و نثنی علیک الخیر کله
نشکرک ولا نکفرک و نخلع و نترک من یفجرک اللهم
ایاک نعبد و لک نصلی و نسجد و الیک نسعی و نحفد و
نرجو رحمتک و نخشی عذابک ان عذابک بالکفار ملحق
اختلاف علما در روایات این دعا واقع است در مسائل شرح کنز از امام حجت الدین

حلبی نقل میکنند که ایشان در ستّه موضع واو را نوشته اند لشکرک و نخلع و نرجوا ما صحیح است
که در نخلع هست چنانکه در روایت طحاوی و بیهقی ثابت شده ذکره فی البحر الرائق و صاحب
معدن و عمدة الاسلام این اند که در هر کلمه واو نگویند که موجب لغت و ثنا هاست پس
بنا بر تحقیق محب الدین حلبی واو یازده می آید و بر تحقیق بحر رائق دوازده و بر تحقیق معدن
و غیره چهارده میگردد و در بحر رائق میگوید که اولی آنست که بعد از و آنچه پیغمبر صلعم
حسن بن علی رض را بجهت قنوت تعلیم فرموده بودند بخوانند و آن این است اَللّٰهُمَّ
اِهْدِنِیْ فِیْمَنْ هَدَیْتَ وَعَافِنِیْ فِیْمَنْ عَافَیْتَ وَتَوَلَّنِیْ فِیْمَنْ تَوَلَّیْتَ
وَبَارِكْ لِیْ فِیْمَا اَعْطَیْتَ وَقِنِیْ شَرَّ مَا قَضَیْتَ اِنَّكَ تَقْضِیْ وَلَا یُقْضٰی
عَلَیْكَ اِنَّهٗ لَا یَذِلُّ مَنْ وَّالَیْتَ وَلَا یَعِزُّ مَنْ عَادَیْتَ تَبَارَکْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَیْتَ
نَسْتَغْفِرُكَ وَنَتُوْبُ اِلَیْكَ رَوَاهُ اَبُوْ دَاؤُدَ وَالتِّرْمِذِیُّ وَالنَّسَائِیُّ وَ
ابْنُ مَاجَةَ وَغَیْرُهُمْ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدِ النَّبِیِّ رَوَاهُ النَّسَائِیُّ [illegible]
مسئله درود آخر قنوت نیافت فیست صاحب خلاصه و غیره منع کرده است مختار فقیه ابو اللیث
استحباب است صاحب بحر رائق این را موافق گفته است لیکن اللهم صل علی محمد و علی آل محمد خواندن بهتر است مسئله
خواندن این دعا نیز حنفیه مختار صاحب هدایه و محیط است علیه مشایخ ما و النهر و مختار رضا و غیره
در حق امام مردم تعلیم نمایند و تفضیل داده اند اگر قوم عالم نباشند [illegible] فضل [illegible] تعلیم یابند و اگر

افضل است حاصل مسئله آنست که بعضی وقت جهر خواندن بلا شبهه افضل است
ایمعنی جهر را اثنی از منیة المصلی نقل میکند که جهر او می باید از جهر قرائت کم باشد یعنی تا فرق
در قرائت و دعا ظاهر شود والله اعلم و لفظ ملحق بکسر حا امام اسبیجابی تحقیق نموده است و
جوهری بعض فتح کرده گفته است هو الصواب عبارت دعا قنوت آنچه در حصن الحصین
امام جزری از مصنف ابی بکر بن شیبه و عمل الیوم و اللیله ابن سنی نقل کرده
این است بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انا نستعینک و نستغفرک
و نثنی علیک الخیر و لا نکفرک و نخلع و نترک من یفجرک
بسم الله الرحمن الرحیم ایاک نعبد و لک نصلی و نسجد و الیک
نسعی و نحفد و نخشی عذابک الجد و نرجوا رحمتک ان
عذابک الجد بالکفار ملحق برین تقدیر روا میشود و در بعضی روایات
نیز هست پس این میشود و لفظ نشکرک در روایات حدیث نیست چنانکه منظری
تصریح کرده است گفته که در کتب فقه وارد است والله اعلم و در صحیح نسائی و ابو داود
و غیرهما واقع است که بعد از سلام پیغمبر صلعم سبحان الملک القدوس بسیار
میفرمودند و مرتبه ثالثه باواز بلند میگفتند و دار قطنی رب الملائکة و
الروح زیاده کرده است و اکثر محدثین بعد از وتر اللهم انی اعوذ

بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَاَعُوذُ بِكَ
مِنْكَ لَا اُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ اَنْتَ كَمَا اَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ نقل
از آنسرور صلعم کرده اند اگر توفیق باید عمل نماید والله الموفق والمعین فی چهارم
تکبیرات عیدین بدانکه واجبست و آن شش تکبیر است سه سه در هر رکعت طریقش آنست
که بعد از تکبیر افتتاح که فرض است چنانکه گذشت ثنا درست بسته بخواند بعده
تکبیر گوید ارسال نماید باز تکبیر گوید ارسال نماید و توقف مقدار سه تسبیح بجهت
زوال اشتباه در تکبیر مستحب است قَالَ فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ وَيَسْكُتُ بَيْنَ
كُلِّ تَكْبِيرَتَيْنِ قَدْرَ ثَلٰثِ تَسْبِيحَاتٍ لِزَوَالِ الْاِشْتِبَاهِ وَفِي الْمَبْسُوطِ وَ
يَخْتَلِفُ بِكَثْرَةِ الْاِزْدِحَامِ وَقِلَّتِهِ اِنْتَهٰى یعنی اگر ازدحام بسیار باشد از مقدار
زیاده توقف کند و اگر مردم کم باشند کمتر کند بعد تکبیر آخر گفته دست بندد و
قرارت فاتحه و ضم سوره کند و مستحب آنست که سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ [illegible]
دوم اول فاتحه خوانده سوره ضم کند و مستحب آنست که هَلْ اَتٰكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ
يا اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ باشد چون از قرأت سوره فارغ شود سه مرتبه الله اکبر گوید
و ارسال نماید و در هر یک توقف مقدار مذکور افضل است بعد تکبیر رکوع گوید این
تکبیر رکوع در همه نمازها سنت است مگر در رکعت ثانی در هر دو عید واجب است

کما ذکره الزیلعی وغیره تا آنکه اگر سهواً ترک نماید سجده سهو لازم آید و اگر عمداً باشد
مکروه تحریمی گردد از تکبیرات واجب تکبیر قنوت است کما ذکره فی البحر الرائق وغیره جهر
جهر در صلوة جهریه واجب است امام فقط و فضیلت است منفرد را یعنی در نماز صبح و در دو رکعت
اول مغرب و عشا و نماز جمعه و عیدین و تراویح و در ماه رمضان امام جهر قرائت واجب است و منفرد
مخیر است لیکن افضل او را جهر است سری خواندن قرائت در ظهر و عصر و رکعت سوم مغرب
و اخیرین عشا و نماز کسوف و استسقا واجب است امام بالاتفاق و منفرد نیز بر روایت اصح
کذا فی البحر الرائق یعنی نماز کسوف قرائت خفیه بر امام واجب است اما استسقا پس بر مذهب
امام اعظم رحمه الله جماعت نیست که عینی قرائت دروی بخفیه ادا نمایند و بر مذهب صاحبین القرائت جهر
کصلوة العیدین بخوانند کما علیه العمل فی الامصار **مسئله** جهر در مقام جهر
در قضا نیز واجب است امام را و منفرد مخیر است جهر را و اگر در قضا مثل نفل شبانه و در
مقام [illegible] و منفرد را ابر واجب است چنانکه در نفل روزانه **مسئله** اگر امام نوافل را جهر
کند مسیء است ذکره فی السراج الوهاج **مسئله** متنفل روز خفیه بخواند وجوباً اما متنفل شب اگر
منفرد باشد مخیر است و اگر امام است جهر واجب است **مسئله** چون مقتدی بقضای فائت
در جمعه خیر و مخیر است در جهر و مخافت کذا فی السراج الوهاج و این دلالت میکند که جمیع صلوة
جهریه همین حکم باشد **مسئله** شخصی صلوة جهریه بمخافت میخواند دیگری اقتدا کرد بعد

از تمام فاتحه یا بعض آن اعادهٔ فاتحه جهراً نماید کذا فی الخلاصة و فی الخزانة الروایة بجهر
حیث انتهی حین الاقتداء **مسئله** و در قراءت قرآن مثل ادعیه و تسبیحات و تشهد جهر
نکند ذکره فی البحر الرائق **مسئله** حد جهر نزدیک اکثر مشائخ آنست که غیری بشنود
و حد مخافت آنست که خود بشنود و بعضی بر آنند که مخافت تصحیح حروف است و جهر اسماع
نفس خود است و الصحیح الاول علی ما فی الهدایة و غیرها و کذا کل ما یتعلق بالنطق کالتسمیة
علی الذبیحة و وجوب السجدة بالتلاوة و العتاق و الطلاق و الاستثناء حتی لو طلق
و لم یسمع نفسه لا یقع و ان صحح الحروف ذکره فی البحر الرائق و در خلاصه میگوید اگر امام
در صلوة مخافت چنین خواند که یکی یا دو کس بشنوند جهر نباشد بلکه جهر وقتی است که
همه مقتدیان بشنوند و در بحر رائق میگوید عادت آنست چون خود بشنود هر که متصل
اوست هم بشنود انتهی لیکن این در صورت کمال اتصال متصور است و الا ممکن است
که هیچ در نشنود چنانکه معتاد صفوف است مگر آنکه حرف بلند
رعایت تثلیث در فعلی که در هر رکعت مکرر شود واجب است پس اگر سجدهٔ ثانیه از رکعتی
ترک داد و در رکعت دیگری سجده کرد نماز فاسد نشود لیکن سجدهٔ سهو لازم آید اما ترتیب قیام
بر رکوع و رکوع بر سجده در رکعت واحده فرض است و معنی این کلام چنانکه در بحر رائق
است که فرض است اعادهٔ آن رکن مثلاً اگر رکوع کرد قبل از قیام

یا سجود نمود قبل از رکوع فرض است که اعاده قیام نموده رکوع کند و اعاده
رکوع نموده سجود کند آن نماز صحیح باشد و سجده سهو لازم آید صدر الشریعت در تاخیر
تکبیر افتتاح و قعدهٔ اخیره نیت واجب گفته است صاحب بحر الرائق قول او را اقامه تتبع مصنف
تحقیق مسطور آورده است این مختصر گنجایش تفصیل ندارد مسئله اگر زیادتی در
نماز بسبب ترتیب کم از رکعت شد اعاده بطریق مسطور نماید و اگر مقدار
رکعت شد نماز فاسد گردد از جهت آنکه یک رکعت تمام قابل طرف ساختن نیست
کذا فی البحر الرائق مسئله وقتی شروع کرد نماز را قیام نمود قرآن خواند و
رکوع کرد لیکن سجده نیاورده باز قیام نمود قرآن خواند رکوع کرد سجده ها آورد
یک رکعت تمام شد زیرا که زیادتی قیام دوم و قرائت دوم معتبر نشد این هر دو سجده
ملحق برکوع اول گشت همچنین اگر بعد از افتتاح رکوع کرد قیام و قرائت ترک
داد باز ایستاده قیام قرائت رکوع نموده هر دو سجده ادا کرد یک رکعت شد
چرا که قیام و قرائت الی آخر الرکعت ملحق به تکبیر افتتاح شد و همچنین اگر بعد از افتتاح
دو سجده کرد بعد از آن قائم گشته قرائت کرد و رکوع نمود اما سجده نکرد و باز قائم گشته
قرائت نموده هر دو سجده آورد در رکوع نکرد و صورةً سه رکعت کرد اما حقیقةً یک رکعت شد
تکبیر اولی معتبر شد و قیام و قرائت ثانیه معتبر شد و سجده از ثالثه محسوب گشت و همچنین

اگر بعد از افتتاح و در اولی بعد از قیام و قرائت رکوع کرد و سجده نمود و در ثانیه نیز
چنین کرد و در ثالثه سجده ها آورد و در رکوع نمود و دیگر رکعت ادا نشد کذا کلها فی فتح القدیر
عن الحاکم **مسئله** در رکنی که یاد آید که قبل از و رکنی ترک داده ام آن رکن بالفعل ادا
نماید و از رکنی که انتقال نموده اعاده کردن او مستحب است بقول صاحب هدایه
و واجب است بقول قاضیخان و غیره و الیه میل صاحب بحر الرائق و اگر بعد از تمامیت
رکنی یاد آید حاجت اعاده نیست بلکه واجب نیست مثلاً در سجده بود که رکوع رکعت سابقه در رکعتی که
در سجده اوست یاد آمد برخاسته قضا کند و رکوع و هر دو سجده که بسبب ترک رکوع
فاسد شده بود بعده بقول صاحب هدایه اعاده این سجده مستحب است هر دو رکعت درست
شود و بقول قاضیخان آن رکوع سابق و دو سجده کرده این سجده که از و برخاسته بود وجوباً اعاده
نماید کذا استفید من البحر الرائق چون واجبات نماز معلوم شد احکام سجده سهو که بترک آن
سجده سهو لازم می آید بر طریق اجمال بیان نمودن ضرور است بدانکه بهر یک از واجبات نوز
چند مسئله متعلق است **اول** قرائت فاتحه پس اگر ترک کند در یکی از دو رکعت
اولیین کلها او اکثرها قضا در اخیرین نکند سجده سهو لازم آید و اگر اقل فاتحه ترک کند
سجده سهو نیست کما فی المحیط و لازم است کما فی المجتبی و اگر ترک کند در اخیرین فرض سجده سهو لازم نیست بخلاف الوتر
والنفل که از ترک در رکعت که هر باشد سهو لازم آید **دوم** ضم سوره پس اگر سوره ترک داد یا یک آیة خواند سهو لازم نیست

اگر دو خواند لازم می آید کما فی الظهیریة و نمی آید چنانچه در بحر الرائق از زیلعی استفاده کرده است
مسئله سوره بعد از فاتحه واجبست پس اگر سهواً قبل از فاتحه شروع کرد سجده سهو لازم آید
اگرچه یک حرف باشد ذکره فی المجتبی یا آنکه مقدار یک تسبیح قراءت نموده باشد ذکره فی الفتح
القدیر مسئله اگر فاتحه مکرر خواند در میان اگر سوره خوانده است سجده سهو لازم نیاید
والا لازم است ذکره قاضی خان و صححه الزاهدی مسئله اگر سوره در اولیین فراموش کرد
در اخریین بخواند و سجده سهو کند ذکره فی الخلاصة و غیرها مسئله اگر ضم سوره سهواً در
اخریین کند سجده سهو لازم نمی آید در اصح روایات اگر عمداً کند هم مشروع است کذا فی البحر الرائق
سوم تعین قراءت در اولیین پس اگر مطلقاً قراءت در اولیین نکرد و در اخریین کرد سجده
سهو لازم است و اگر در یک رکعت از اولیین کرد و در یک رکعت از اخریین نمود هم سجده سهو لازم آید
و اختلافست درین که خواندن در اخریین را قضا گویند یا اداء والظاهر الاول
چهارم تعدیل ارکانست روایت مختار که تعدیل ارکان واجبست سجده سهو
لازم آید اگر ترک کند قال فی البحر الرائق المذهب لوجوب و لزوم السجود بترکه ساهیاً
صححه فی البدائع این قول امامین است بر قول ابو یوسف نماز فاسد است بترکه
طمانینه در رکوع و سجود نزد او فرض است از بالا مذهب بتحقیق معلوم شد که طمانینه
در قومه و جلسه نیز واجبست بترک آن نیز سجده سهو لازم است پس اگر ترک یکی از ینها

اربع سهواً نزد محققین سجده سهو لازم نشود و عمداً موجب تمام سنت که غیر تشهد گزیده

نماز قال فی البحر الرائق الواجب اذا ترک عمداً لا یجبر الا باعادة

الصلوة وان لم یعد صار الصلوة مکروها تحریماً انتهی بر

تقدیر نماز گناه مکروه تحریمی از تارک ربعه مکرر بسیار نشود و الله اعلم فی المعین هفتم قعود

اولی فاعاده که غیر اخیره است از ترک آن سجده سهو لازم است و در نفل آخره فرض

است که نماز بترک آن باطل شود سواء کان فی الفرض او النفل ششم تشهد است اگرچه

یک کلمه از وی ترک شود سجده سهو لازم آید فان فی البحر الرائق تجب السجدة بترکه ولو قلیلا

مسئله اگر بعد از سلام یاد آمد که بعض تشهد مانده بود نماز او فاسد نیست و لو بعد

خلاف المختار انه یصح عنده فیقرا التشهد و سلم بعد علیه الفتوی کره فی الفتح القدیر

هشتم سلام است پس اگر نشست در قعده و سلام فراموش کرد و آنگه قصد خروج از نماز

منوده باشد پس آید سجده سهو لازم آید بنابر تاخیر واجب تاخیر خروج که فرض است

بعضی کذا فی النهر صاحب بحر رائق گوید که اینجا لزوم سجده سهو بنابر تاخیر واجب است

نه ترک واجب لیکن باید گفته که تاخیر واجب مطلقا موجب سهو است چنانکه کسی بعد از

فاتحه مثلا تشهد خواند یا فاتحه مکرر بخواند باید دانست که ازینجا ضابطه صد النقص لغیره

که سجده سهو لازم نیست مگر بترک واجب هم نشود الا ان یقال کان الواجب عدم التاخیر و هم

المسوه وقد ترکه ا الله اعلم **مسئله** اگر اول سلام طرف چپ داد سهو لازم نیست

زیرا که ترک سنت کرد **مسئله** اگر یک سلام داد دیگر فراموش کرد بیکر روایت در سجده

سلام دیگر بگوید بیکر روایت چون نسبت بقعده داده اند **هشتم** قنوت است اگر ترک داد و

رکوع کرد بیکر روایت باز گردد و سجده سهو بجا آرد و صحیح آنست که باز نگردد و سجده سهو ادا

نماید کره فی المجتبی و غیره **مسئله** اگر در رکعت سوم قنوت خواند لیکن فاتحه یا سوره

فراموش کرد چون بعد از رکوع یاد آمد باز گردد و قرات نموده قنوت را اعاده نماید

و ثانیا رکوع نموده سجده رود ذکره فی فتح القدیر **مسئله** تکبیر قنوت نیز واجب

نیست که آن سجده سهو لازم آید ذکره الزیلعی قبل لا یجب قال فی البحر الرائق ینبغی

ترجیح عدم الوجوب لانه لا دلیل علی المواظبة **نهم** تکبیرات عیدین است اگر ترک

کند یا غیر محل بجا آرد یا زیاده یا نقصان نماید سهو لازم آید **مسئله** اگر امام در رکعت

ثانیه قبل تکبیرات رکوع کرد باز گردد و اگر مقتدی در رکوع رسید در آن ادا کند ذکره فی

کشف الاسرار **مسئله** اگر تکبیر رکوع ثانی در عید فراموش کند سجده سهو لازم

نیست کره فی المجتبی و غیره اگر تکبیرات تشریق فراموش کرد سجده سهو لازم نیست

ذکره فی البدائع **دهم** جهر در صلوة جهریه است اگر امام بمقدار یا یجوز به الصلوة

که حکم کثرت دارد خفیه خواند سهو لازم آید و آن یک آیت است مطلقا نزد امام اعظم و

آیت قصیره یا یک آیت طویله نزد صاحبیہ ہذا ای جوب سہو بقدر ما تجوز بہ الصلوٰۃ
عند کل منہما ہو الاصح علیٰ فی الہدایۃ و قاضیخان میگوید کہ در ظاہر الروایات
سہو لازم ہست قلیل باشد یا کثیر کذا فی الظہیریۃ و الذخیرۃ و زاد فی الخلاصۃ
و علیہ اعتماد شمس الائمۃ الحلوائی و ہو الراجح عند صاحب البحر الرائق ظاہر امر
از قلیل یک کلمہ باشد زیرا کہ آیت قصیرہ اکثر گفتہ اند و آن دو کلمہ ہست چنانکہ
معلوم شد **مسئلہ** اگر سہواً دعا یا تشہد جہر نمود سہو نیست لیکن در بحر الرائق
بعضی در تشہد محل تامل گفتہ ہست یعنی باید سجدۂ سہو لازم آید کہ دوام خفیہ او ثابت
است **یازدہم** سر ہست در سریہ ہمین اختلاف در وے نیز ہست اصح آنست نزد صاحب
ہدایہ کہ مقدار ما یجوز بہ الصلوٰۃ اگر جہر بخواند سہو لازم آید مختار علما سابق
آنست کہ سہو لازم ہست قلیل باشد یا کثیر **دوازدہم** رعایت ترتیب ہست
پس اگر سجدۂ فراموش کند ہر وقت کہ یاد آید ادا کند سہو لازم آید [illegible]
چیزی لازم نیست مگر وقتیکہ از رکن انتقال کند در آن ہنگام لازم ہست بر خلاف سابق
مسئلہ اگر تاخیر سجدۂ تلاوت در نماز از سہ آیت کرد درین
دو روایت است ذکرہ فی المجتبیٰ و جزم
فی التجنیس بعدم الوجوب لیکن صاحب تاخیر مسنی ہست کہ قضا ندارد مگر آنکہ

همان رکعت اعاده نماید اگر در رکعت دیگر اعاده کند سجدهٔ دیگر لازم شود کما ذکره فی الحجة
التلاوة این دوازده واجب اکثر کتب مذکور است که ترک آن در مشهور موجب سجده
سهو است صاحب بحر الرائق چند محل دیگر نقل میکند که سجدهٔ سهو لازم می آید بعضی که
ضرورت مذکور نمود و میشود مسئله اگر در رکوع یا سجده نمود یا محل قیام
قعده آورد یا بعکس آن کرد بمقدار تسبیحه توقف شد سهو لازم آید مسئله اگر
بمقدار یک آیت قصیره در رکوع یا در سجود یا قومه یا جلسه خواند سهو لازم آید و
هم چنین اگر بعد از تشهد خواند بعد از ذکره فی المحیط مسئله اگر در قیام
بعد از فاتحه تشهد یا دعا دیگر بخواند سهو لازم میشود و اگر قبل از فاتحه باشد نه مسئله
اگر تکرار تشهد در قعدهٔ اولی کند سهو لازم است هو الاصح و فی الشرح الطحاوی
لا یلزم و اگر درود بمقدار اللهم صل علی محمد خواند لازم است و هو الصحیح مسئله
اگر [illegible] شد توقف بجهت تفکر بمقدار تسبیحه سهو لازم است ذکره
فی البدائع و در ذخیره قید کرده است که لزوم وقتی است که تفکر مانع از تسبیح
قرات باشد مسئله اگر حدث شد بعد در اثنای وضو ساعتی توقف
کرده فکر نمود که چند رکعت کرده است سهو لازم است مسئله و قنیه قدر
تشهد نشست بعده فکر کرد سه رکعت کرده ام یا دو بمقدار التسبیح توقف نمود سهو

لازم آید **مسئله** اگر تسمیه قبل از فاتحه ترک کرد سهو لازم نیست کرده الرقی
قبیل ناییجب و این بنا بر آنست که صاحب قنیه میگوید صحیح آنست که تسمیه قبل از
فاتحه واجبست در بحر رائق میگوید این خلاف ظاهر مذهب است **مسئله**
اگر جمیع واجبات ترک آرد یک سجده سهو کفایت میکند اگر سهو کرد امام
اول باز خلیفه گرفت بجهت حدث او سهو کرد ثانیاً یک سجده سهو بس میشود
ذکره فی الظهیریة **مسئله** اگر مسبوق داخل شد بعد از سهو امام لازم است
که همراه امام سجده سهو کند و اگر بعد از سجده سهو داخل شود همچون یک ادا نماید حاجت
دیگر نیست و اگر اقتدا کرد بعد از آنکه امام سر در سجده سهو کرد به دو حاجت
نیست مطلقا ذکره فی البحر الرائق وغیره **مسئله** لاحق متابعت امام در
سجده سهو نکند بلکه مشغول بقضا ما فات شود در آخر نماز سجده سهو ادا
نماید اگر متابعت کرد نماز فاسد نمیشود لیکن در آخر نماز اعاده لازم
مسبوق متابعت سجده سهو کند لیکن بسلام نه اگر عمداً یا خطاءً داد بسبب
جهل مسئله نماز فاسد گردد و اگر سهواً داد یعنی آنکه در خیال وی نماز تمام شده است اگر قبل
از امام است یا همراه وست هیچ باک نیست اگر بعد از امام شد سجده بر لازم
آید کذا فی البحر الرائق وغیره **مسئله** اگر مسبوق سجده سهو کرد همراه امام العیاذ

تحقیق شد که بر امام سجدهٔ سهو نبود نماز مسبوق فاسد گردد و نماز دیگران تمام
است ذکره فی البدائع **مسئله** اگر مسبوق خاست قبل از سجدهٔ سهو
امام تا مقید نکرده است رکعت خود را بسجده عود کند و سجده بجا آرد و اگر نه
در آخر نماز ادا کند و برخاستن او مکروه تحریمیست قبل از سلام امام مگر
آنکه مدت مسح بانقضا نزدیک رسیده باشد یا در جمعه و عیدین و
فجر و معذور چون از خروج وقت ملاحظه باشد یا خوف حدث باشد یا آنکه
مردم از وی حام خواهند کرد و پیش نماز خواهند گذشت در ماورای
محال مذکور ترک متابعت نکند و اگر مکروه تحریمی اختیار کرده برخاست
بعده متابعت امام در سلام کرد نماز او فاسد شود و بدیگر روایت فاسد نیست
و علیه الفتوی کل ذلک من فتح القدیر **مسئله** مسبوق که در رکعت آخر قعده
از رکعت [illegible] باقرأت فاتحه و ضم سوره ادا نماید و درمیان قعده کند
باز رکعت اخیره بدون ضم سوره ادا نماید مختار متاخرین همین است
و در بحر و مختار میگوید که درمیان قعده نکند بلکه بعد از و نشینند
و در بعضی حواشی شرح وقایه این را مختار امام اعظم میگوید **مسئله**
اگر سهواً سلام نماز بعد امام یا منفرد نماز فاسد نیست اگرچه [illegible]

باشد لیکن سجدۂ سہو لازم ہست و اگر مقتدی باشد سہو ہم لازم نیست و اگر
لاحق باشد حکم در مقتدی نیست و مسئلہ مسبوق مذکور شد **مسئلہ** اگر در قرأت
توقف شد بجہت طلب تا بعد مقدار ادای رکنی یعنی قدر تسبیحہ سجدۂ سہو
لازم آید علی ما فی البدائع و اگر در عین قرأت تفکر بکند لازم نمی آید علی ما هو
من الذخیرہ **مسئلہ** چون آیۃ از سر گیرد ظاهر ہست کہ لازم نباید لیکن
اگر تکرار ہمان لفظ بکند قیاس آنست کہ لازم آید واللہ اعلم **مسئلہ**
چون سہو از قعدۂ اولی شد اگر قریب قیام ہست قائم شود و سجدۂ سہو بجا آرد
و اگر قریب قعود ہست عائد گردد و حاجت سہو نیست در اصح روایات
علیہ اکثر المشائخ و قیل یسجد لہ و در قرب روایات مختلف ہست بیکروایت
تا زانو متصل زمین ہست قریب قعود است چون زانو بر داشت قریب
قیام شد و بروایتی تا نصف پائین یعنی ہر دو پا برابر نشدہ ہست یعنی تا
رکوع نرسیدہ است قریب قعود ہست و هو الاصح علی ما فی الکافی و جماعتی
برانند تا تمام قیام نکردہ ہست عود کنند و صحح الاعلی فی الکبیری و مبسوط این ظاهر الروایۃ ہست و گفتہ اند
دفی فتح القدیر انہ ظاهر المذهب پس بنا برین بتحقیق تا تمام نیاوردہ عود لازم است و
بر تحقیق سابق قریب یک در حکم آن کردہ ہست و این مروی از ابی یوسف ہست لیکن

اصحاب متون و اکثر مشائخ همین اختیار کرده اند **مسئلہ** در صورتیکه عدم عود واجب
است اگر عود کند نماز فاسد شود علی الاختلاف السابق و نزد کسیکه فاسد
نمیشود سجدهٔ سهو لازم است اما در صورتیکه قائم شد بتمامه بعده عود کرد جمهور
برانند که نماز فاسد شود و هو الاصح علی ما فی الزیلعی و غیره لیکن شیخ ابن
همام در فساد و سخن دارد و راجح عدم فساد میگوید و در بحر الرائق میگوید که
اگر عود کند بعد از قیام تمام از روی خطا و بعضی تشهد بخواند و صحیح
آنست که نخواند و برخیزد و حق آنست که فاسد نمیشود انتهی **مسئلہ** در
نفل و سنن چون قعدهٔ اولی فراموش کرد تا رکعت ثالثه بسجده مقید نکرده است
باز گردد و وتر در حکم فرض است ذکره فی البحر الرائق **مسئلہ** هرگاه قعده
اخیره فراموش شد مادام که رکعت خامسه در رباعی و رابعه در ثلاثی و
ثالثه در ثنائی ضم نکرده است عود کند و سجدهٔ سهو بجا آرد و اگر سجده کرد
فرض باطل گردد بعد از برداشتن سر نزد امام محمد و به قال الجمهور و علیه الفتوی
و بمجرد سر نهادن نزد ابو یوسف ثمره خلاف در وضو شکستن است در
سجده اگر وضو شکست و رفته وضو کرد و بعده یاد آمد که قعده اخیره نکرده بود
نزد جمهور قعده بکند نماز تمام شود و نزد ابو یوسف نماز شکست فاسد است

یعنی فاسد نمیشود و دیگ ابن همام ۱۲

یعنی ... باز گردد ... نماز فاسد شود ۱۲

مسئله اگر بعد از قعده اخیره بسهو برخاست تا سجده نکرده است بنشیند
وسلام گوید اگر بسجده مقید کرده است دو رکعت تمام کند و بر هر دو تقدیر
سجده سهو کند که تاخیر سلام موجب سهو است کما هو المختار فی البحر الرائق وغیره
مسئله هرگاه اشک شود که چقدر رکعات کرده است پس اگر مرتبه اولست
استیناف کند یعنی از سر گیرد و اگر نه فکر کند بر هر چه دل قرار دهد بدان
عمل آرد و اگر نشاید بر کمتر مقرر کند و بر وی بنا نماید و مراد از اول مرتبه در تمام عمر
است بعد از بلوغ کما علیه اکثر المشائخ ذکره فی الخلاصة والخانیة والظهیریة
وعلیه الزیلعی و امام سرخسی گوید که سهو عادت او نیست و فخر الاسلام میگوید
که اول مرتبه در هر نماز است و این مختار ابن الفضل است کما فی الظهیریة
و غایة البیان چون از مسائل ضروریه واجبات فارغ شدیم سنن نماز
بیان کنیم وبالله التوفیق **بیت** چو سنت بالیقین هر یک بدا
رو ث ثلث ثمث دد ا ر ی رفع یدین و
تکبیر افتتاح سنت است باید که ابهامین بهر دو گوش رسند رفع یدین
اگر ترک کند آثم نشود و بعضی گویند که آثم شود و قنیت که عادت کند ابو جعفر
شیخ ابن همام سنت موکده الا لازم آید که واجب باشد صاحب بحر الرائق

میگوید که صحیح آنست که ترک سنت مؤکده نیز گنهگار است لیکن کم از گناه ترک واجب میشود **مسئله** میباید که وقت تکبیر انگشتان دستها بر حال خود باشد نه گشاده کند و نه مضموم سازد و تمام کف دست با انگشتان مستقبل قبله باشند ذکره فی البحر الرائق وغیره مانند میل کشتی وقت بستن فرود آرد ذکره فی الخزانة الروایة و ارسال نکند بلکه زیر ناف نهد چنانکه بیاید سر وقت تکبیر فرود نکند که بدعت است ذکره فی المبسوط **مسئله** پیوسته بتکبیر رفع یدین نماید این مختار طحاوی و شیخ الاسلام و قاضیخان وخلاصه و تحفه و بدائع و محیط است امام بقالی گوید قول همه اصحاب ما همین است و تفسیر این قاضیخان چنین کرده است که بدایت تکبیر بدایت رفع یدین مقارن باشد و ختم او بختم آن که وضع است متصل بود و جماعتی برآنند که رفع باید که سابق بر تکبیر باشد در مجمع این را قول امام اعظم و محمد میگوید و در غایة البیان این منسوب باکثر علماء مذهب میکند و در مبسوط میگوید این مذهب اکثر مشائخ است و در هدایه این را هو الصحیح میگوید **قَالَ الْفَقِيهُ اَبُوْ جَعْفَرٍ يَسْتَقْبِلُ بُطُوْنَ كَفَّيْهِ الْقِبْلَةَ فَاِذَا اسْتَقَرَّتَا فِيْ مَوْضِعِ مُحَاذَاتِ**

الا بهامین شحمة الاذنین کبر قال الامام السرخسی
علی هذا عامة المشائخ وناخذ به کذا فی الغیاثیة وبقول
بعضی بعد از تکبیر رفع کند مختار محققین متاخرین اول است وبعضی محققان ثانی
را ترجیح داده اند ودر احادیث صحیح از ترمذی وغیره کان یرفع یدیه
ثم یکبر تائید این قول ظاهر است واگر رفع فراموش کند بعد از تکبیر بقولین
سابقین مرفوع نماید که محل فوت شد واگر در اثنای تکبیر یاد آید مرفوع سازد
واگر تا شحمه ابهام هر دو دست یا یکی نرسد معذور است وزن را می باید که
تا دوش دست بردارد ودر روایتی تا سینه بردارد وبر امام سنت است که
تکبیر با آواز بلند گوید بمقداریکه مردم سماع کنند اما مقتدی ومنفرد
اصل در حق ایشان اخفاست جهر مسنون نیست **مسئلة** تکبیر سر
فرو بردن ممنوع است ذکره فی الخلاصة والبحر الرائق ودر وقت قیام بجائی باید
که نظر بر محل سجده باشد وازین فرو نمودن منع است ذکره فی الشرعة لیکن
از حدیث عمل الیوم واللیلة مستفاد میشود که افضل نظر از پا تا محل سجده است
بلکه بر پا بهتر است بعده تا محل سجده ومشهور در مذهب اول است والله اعلم
وا و وضع یدین بر ناف سنت است کیفیت او آنست که بگیرد وبندد دست

چپ بخنصر و ابهام دست راست و بنهد سه انگشت بالای بند دگو رباطن دست
کف راست باید که بر ظاهر کف چپ باشد ذکره فی الظهیریة والخلاصة
وقال استحسنه کثیر من المشائخ وهو المختار کما فی
البحر الرائق وغیره این حکم مرد است و اما زن را باید که در میان سینه بنهد
مسئله وضع میباید بعد از رفع متصل باشد در میان ارسال نکند
چنانکه در صلوة مسعودی میگوید دستهای خود بپای راست برد و چون
بیل گشتی فرو برده وضع کند و در بعضی روایات ارسال آمده لیکن مختار
در اکثر کتب اول است فی ثناخواندن یعنی سبحانک اللهم و
بحمدک وتبارک اسمک وتعالی جدک ولا اله غیرک
بر همه سنت است امام باشد یا مقتدی یا منفرد لیکن در وقتیکه امام قرات
بجهر شروع کرده است نگوید که محل استماع است ذکره فی الذخیرة وقال هو
الصحیح و مسبوق دو مرتبه در غیر اینوقت بگوید یعنی در هنگامیکه داخل نماز
امام میشود بگوید و باز چون بجهت قضای مافات برخیزد هم بگوید ذکره فی
البحر الرائق اما توجیه یعنی وجهت وجهی للذی فطر السموات الی آخر
با سبحانک پیش از امام اعظم سنت نیست خلافا لابی یوسف

عِندَهٗ اَنَّهٗ یَقُوْلُ ذٰلِكَ بَعْدَ الثَّنَاءِ وظاہر احادیث صحیحہ آنست کہ آنسرور صلعم جہت الی آخرہ میخوانند در فرض نفل و ثنا اکثر در تہجد وارد ہست عمل فاروق رضی اللہ عنہ در فرض بود و در بعضی روایات حدیث جمع ثنا و توجیہ در مکتوبہ نیز واقع ہست و توجیہ تکلف ہست **مسئلہ** ثنا مقتدی کوع امام رسیدہ ثنا خواند بر تقدیر یکہ رکوع فوت نشود و اگر نہ از و ساقط گردد و متابعت امام احب است کذا فی نصاب الفقہ **قاول** تعوذ یعنی اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ گفتن بعد از ثنا سنت ہست و این عبارت مختار اکثر مشائخ ہست و بعضی استعیذ باللہ گفتہ اند لیکن متاخرین قبول ندارند و بعضی بادتی السمیع العلیم میگویند لیکن در بحر رائق لاینبغی گفتہ ہست و این تابع قرات ہست نزد امام اعظم و امام محمد پس مسبوق وقت قرات خود بگوید مقتدی کہ برو قرات نیست خواہ مؤتم باشد خواہ مسبوق خلافا لِاَبِیْ یُوْسُفَ فَاِنَّهٗ عِنْدَهٗ تَبَعٌ لِلثَّنَاءِ وَلِلْقِرَاٰتِ اَیْضًا فَیَاْتِیْ بِهِ الْمَسْبُوْقُ عَلٰی قَوْلِهٖ مَرَّتَیْنِ کَمَا فِی الْبَحْرِ الرَّائِقِ فِی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بر فاتحہ در ہر رکعت سنت ہست نزد اکثر مشائخ مذہب وَهُوَ الْمُخْتَارُ مِنَ الرِّوَایَةِ فِیْ جَمِیْعِ کُتُبِ الدِّرَایَةِ و فی

الكافي وهو قول ابي يوسف ومحمد ورواية عن الامام وهو
اقرب الى الاحتياط وفي الكفاية انه حسن اتفاقا
ومن زعم انه عند ابي حنيفة في الاولى فقط فقد غلط
غلطا فاحشا وصحح الزاهدي ان التسمية قبل الفاتحة
واجب في كل ركعة وتبعه ابن وهبان وقال الوجوب
قول الاكثر ليكن متاخرين قبول ندارند اما بسورة خواندن سنت نيست
نزد امام اعظم وابو يوسف خلافا لمحمد قال في البحر الرائق و
الخلاف في الاستنان اما عدم الكراهة فمتفق
عليه ولهذا صرح في المجتبى والذخيرة بانه ان سمى بين
الفاتحة والسورة كان حسنا عند ابي حنيفة سواء
كانت السورة مقروءة سرا او جهرا قال في المضمرات و
عليه الفتوى وهو المختار وبهذا ظهر ضعف ما في العيون
وغيره انه مكروه ورجحه المحقق الشيخ ابن الهمام و
تلميذه الحلبي لشبهة الخلاف في كونها اية من كل
سورة انتهى وور برجندي از غياثيه نقل ميكند وتسمي بينهما عند

مهملاً وهو المختار و از محیط نقل میکند که نزد امام اعظم مستحسن است و در
قنیه از عین الائمه نقل میکند که واجب است تا آنکه سجدهٔ سهو ترک آن لازم می آید
لیکن صاحب بحر رائق این را بعید شمرده است و امام در صلوة جهریه تعوذ
و تسمیه خفیه بخواند که سنت نزد امام اعظم همین است **سنت دوم** تکبیرات
انتقالات سنت است الا آنکه بر امام جهر گفتن نیز سنت است و در بحر رائق
میگوید که مقتضای دلیل یعنی عدم ترک آن سرور صلعم اینست که واجب
باشد و این یک روایت از امام اعظم است و آن دو در رکعت و تکبیر میشود **سنت سوم**
تسبیحات رکوع و سجود سنت است یعنی سه مرتبه گفتن سبحان ربی العظیم در رکوع
و سبحان ربی الاعلی در سجود سنت است و ابو مطیع بلخی میگوید که اینقدر فرض
است هر که از سه بار کم گوید نمازش جائز نیست لیکن متاخرین این سخن را از بعضی میگویند
که سه مرتبه واجب است تا آنکه اگر ترک کند عمداً نماز مکروه تحریمی میشود و اگر سهواً سجده
بجا آرد و جمهور بر اینند که توقف مقدار تسبیح واجب است اگر عمداً ترک کند مکروه
تحریمی است و اگر سهواً ترک آرد سجده سهو لازم است و اما ترک تسبیحات
کلاً او بعضاً مکروه تنزیهی است ذکره فی البحر الرائق وغیره این ادنی مرتبه سنت
است و افضل و مستحب آن است که زیاده از ثلث گوید لیکن ختم بوتر یعنی پنج یا هفت یا نه

کند بعضی از ده زیاده منع کرده اند لیکن خلاف ظاهر است این حق منفرد است
از امام نهایت تا پنج بگوید تا مقتدیان ملول نشوند و اگر امام زیاده چیزی در رکوع و غیره کند
بجهت کسی که می آید اگر رعایت باشد ممنوع است تا آنکه خوف کفر گفته اند و اگر حسبة لله
باشد جائز است بلکه ثواب است لیکن باید که از پنج بار زیاده نکند که سبب ملال مقتدیان
این مسئله در بحرالرائق مفصل است آنچه مذکور شد تطبیق ما و در روایات میتوان داد
میان سمع الله لمن حمده گفتن وقت برداشتن از رکوع سنت است و برپا
وقف کردن فرض است در اکثر روایات و در فتاوی صوفیه شیاع ما اختیار نموده
و ترجیح داده فی الجملة ترک ما در بعضی روایات مفسد نماز است کره فی خزانة الروایات
عن کنز العباد و حاشیة السراجیة و ترغیب الصلوة و بین جبه فی الشرح الالهدادی فی
بحث العائد الی الموصول و امام بهمین کفایت کند چنانکه مفتی الثقلین صدر الشریعة
[illegible] روایتی از امام ابوحنیفه که شیخ ابن همام از شرح قطع نقل مینماید
امام جمع کند در تسبیح و تحمید یعنی اللهم ربنا لک الحمد نیز بگوید این مذهب امام ابویوسف و
محمد است لیکن آهسته در وقت قیام گوید در فتاوی ظهیری میگوید که امام ابوبکر
محمد بن فضل بقول صاحبیه مائل بود و امام طحاوی نیز همین اختیار نموده و برجندی بعد
از نقلش گورین میگوید هکذا النقل عن جماعة من المتاخرین انهم اختاروا قولهما انتهی

دعام

وظاهر از احادیث صحیحه مسلم وغیره آنست که پیغمبر صلعم در نماز فرض جمع میفرمود
وآنچه در توجیه آن بعضی علما گفته اند که در حالت انفراد بود وظاهر الفساد است
از همه آنکه ادای آنسرور صلعم مر فرض را تنها در هیچ حدیث معلوم نیست و لهذا شیخ
ابن همام بعد از توجیه که مذکور شد میگوید الظاهر من الحدیث ان ذلک ای الجمع بینهما
فی عموم صلوته انتهی و در کتب فقه مذکور است کان صلی الله علیه وآله وسلم
یواظب علی الجماعة کما فی غایة البیان وغیره و لهذا راجح در مذهب وجوب
جماعت است کما صرح به فی البحر الرائق و نقله فی البدائع عن عامة المشایخ لانه
ثبت المواظبة من غیر ترک مع الانکار علی تارکه و مقتدی میباید اکتفا بر تحمید نماید
بلا خلاف بین اصحابنا علی ما فی الذخیرة و منقول در تحمید چهار لفظ است فضل از همه
اللهم ربنا و لک الحمد است بعد از ان اللهم ربنا لک الحمد بعد از ان ربنا و لک الحمد است بعد از همه آنچه متعارف است یعنی
ربنا لک الحمد کذا فی البحر الرائق و فی البرجندی عن شرح الطحاوی ربنا لک الحمد هو الاظهر و
عن شرح البخاری ربنا و لک الحمد احسن و عن المحیط اللهم ربنا لک الحمد هو الافضل
و عن الکافی اللهم ربنا و لک الحمد هو الاحسن مخفی نماند که در احادیث صحیحه هر چهار روایات
اربعه مذکوره بحسب اختلاف اوقات وارد است هر چه در زبان آید رواست لیکن
بر زبان وی معنی میکنند بلا شبهه افضل است اما در حق منفرد روایات مختلف آمده است

یکی آنکه کفایت بر تسمیع کند چنانکه ابو یوسف از امام اعظم روایت کرده لیکن
در بحر الرائق میگوید بدین اعتماد نباید کرد که معلوم نیست تصحیح این دوم آنکه بر تحمید
کفایت نماید این را مفتی الثقلین تصحیح نموده و صدر الشریعه اختیار کرده و فی المبسوط
هو الاصح وعلیه اکثر المشائخ واختاره شمس الائمة الحلوانی والامام الطحاوی وصححه فی
البرجندی سوم آنکه جمع کند در هر دو وصححه صاحب الهدایة وقال صدر الشهید وعلیه
الاعتماد واختاره صاحب المجمع وغایة البیان قال فی البحر الرائق المرجح من
جهة المذهب الاکتفاء بالتحمید فانه ظاهر الروایة علی ما صرح به قاضیخان والمرجح
بحسب الدلیل الجمع بینهما وصححه فی الهدایة وغیره و در قنیه میگوید وقت سر برداشتن
منفرد تسمیع گوید و در حالت قیام تحمید بگوید و ظاهر الروایة و هو الصحیح انتهی و
برین تقدیر جمع بهتر باشد بحسب ظاهر الروایة نیز **مسئله** گر منفرد در حالت
سر برداشتن تسمیع نگفت در حالت قیام نگوید کذا فی جامع التمرتاشی و فی البرجندی
التسمیع یاتی به حالة الرفع بالاتفاق واما التحمید فقیل حالة الاستقرار وقیل
حالة الرفع وقیل حالة الانحطاط والله الموفق **سنت چهارم**
توقف در حالت رفع از رکوع و سجود سنت است و آنرا در عرف فقها
بقومه و جلسه تعبیر میکنند و در حدیث صحیح مسلم وارد است که پیغمبر صلعم در حالت قیام از رکوع

وجلسه بین السجدتین انقدر توقف میکردند که صحابه گمان می بردند که فراموش
کردند یعنی نماز را از غایت حضور و در روایت صحیحین وارد است که رکوع و سجود آنسرور
بقومه و جلسه او برابری نمی دیگر بود و در طیبی میگوید که انچه نسبت با مام ابوحنیفه میکنند
که محض سر برداشتن کفایت می کند عجب است و از ان بیزار است که اصحاب
او نص کرده اند هر که قومه و جلسه ترک کند گناه گار است و در بحر الرائق از شرح هدایه
وغیره نقل میکنند که واجب است قومه و جلسه اطمینان در هر دو چنانکه هر عضو بمقام خود
اید چنانکه گذشت عبارت صدر الشریعه در شرح وقایه نص وجوب است
حیث قال ویجب الاطمینان فی الرکوع والسجود وقدر بمقدار
التسبیحة وکذا الاطمینان بین الرکوع والسجود و بین
السجدتین انتهی و ظاهر این دلالت میکند که مقدار توقف در قومه و
جلسه نیز یک تسبیح باشد لیکن در بحر الرائق مقدار بقدر سابق کرده این موافق
عمل توان کرد اما دلالت احادیث سابقه بر قریب مساوات است فتامل و در بزازیه
میگوید که علما اختلاف کرده اند در مقدار رفع از سجود صحیح آنست که وقتی بسجده
قریب است نماز جایز نیست از هر انکه در حکم سجده اول است و اگر بقعود اقرب است
جایز است زیرا که متحقق میشود ادن سجده ثانیه انتهی و از حضرت صاحب سماع است که انچه در

شرح وقایه نقل از بعضی میکنند که رفع بمقدار گذشتن باد کفایت میکند از امام کرخی
نیست بلکه از جماعت و انما السنت یعنی تابعان یزید و مروانیان این اعتقاد و عمل از اشتباه
بالجمله اهتمام بسیار در قومه و جلسه داشتند تا اگر از عزیزی فوت میشد تا که تمام منع
میشد واللّٰه الموفق و مقدار توقف یاوه از استقامت قامت و در مذهب یافته
نمیشود اینقدر هست که اگر توقف نکند مکروه تحریمی است نزد امام احمد حنبل تحمید در قومه و سوال
مغفرت در جلسه فرض است پس ظاهر است که بقدر تحمید اللهم اغفرلی در مذهب مستحب باشد
خروجا من الخلاف فانه مستحب وفاقا کما فی البحر الرائق وغیره و حضرت صاحب مکرر بقدر تسبیحه
میشود ظاهر اد در نظر مبارک حضرت ایشان آمده باشد واللّٰه اعلم دال اوّل درود
خواندن در قعدهٔ اخیره بعد از تشهد سنت است نزد جمیع علما الّا امام شافعی که نزد ایشان فرض
است کیفیت آن بطریقی که امام محمد ضبط کرده اند از مذهب امام اعظم اینست اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ وَعَلٰی اٰلِ اِبْرَاهِیْمَ
اِنَّكَ حَمِیْدٌ مَّجِیْدٌ وَبَارِكْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ کَمَا بَارَکْتَ عَلٰی
اِبْرَاهِیْمَ وَعَلٰی اٰلِ اِبْرَاهِیْمَ اِنَّكَ حَمِیْدٌ مَّجِیْدٌ و این افضل است که در
صحاح سته یعنی بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی و ابوداود و ابن ماجه و اهل مذهب روایات
دیگر نیز نقل میکنند لیکن اعتماد برین باید کرد واللّٰه اعلم تنبیه درود بر پیغمبر صلعم در تمام عمر یکبار فرض

است و داخل نماز یا خارج آن در یک مجلس از علما است خلاف نیست و نزد علمای حنفیه
در وجوب آن هر گاه که بشنود از خود یا از غیر بحیثیتی که از ترک آن فاسق گردد خلاف است بقول
کرخی یکمرتبه درود بعد از سماع اسم شریف [اسم مبارک] واجب است چون مکرر بشنود مستحب است و بقول
طحاوی هر مرتبه واجب است در تحفه و محیط این را صحیح گفته و بر این قول اختلاف
کرده اند اگر در مجلس واحد مکرر بشنود تداخل در وجوبات بشود یا نه در کافی اول را صحیح گفته
و در مجتبی ثانی را صحیح گفته و فرق کرده است میان تکرار اسم پیغمبر صلعم در مجلس واحد و میان
تکرار اسم الله تعالی در مجلس واحد ازین حیثیت که کفایت میکند از شنونده ثنای
واحد بر اسم جل جلاله و اگر ترک میکند ثنا را باقی نمی ماند بر ذمه شنونده بخلاف
درود که آن در ذمه باقی میماند زیرا که هر وقت وقت ادای ثناست پس خالی نه بود وقت قضا چنانچه قرأت
سوره فاتحه در دو رکعت آخیر از نماز و شمس الائمه سرخسی قول کرخی را اختیار نموده و راجح کرده است
و میگوید که اجماع بر استحباب در حالت تکرار است و قول طحاوی مخالف اجماع است صاحب
بحر رائق میگوید اگر نقل اجماع تمام شود این راجح است و الا قول طحاوی باختیار اولی است
شاید امام سرخسی از وجوب فرض گمان کرده انکار نموده است و مراد وجوب مصطلح است
انتهی محصله **واله و هم** دعا خواندن بعد از درود سنت است اما باید که بالفاظ
قرآن یا حدیث باشد مثل رَبَّنَا اٰتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَّفِی الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً

وقنا عذاب النار حسن بحسب احادیث صحیحه چنانکه مجموع اصحاب صحاح سته غیر بخاری روایت کرده اند نیست اللهم انی اعوذ بک من عذاب جهنم وعذاب القبر ومن فتنة المحیاء والممات ومن فتنة المسیح الدجال مگوید بعضی بعین این را واجب گفته اند اما آنکه پیغمبر بسبب این عادت نموده اند و پیغمبر خدا صلعم ابوبکر صدیق را بالتماس او این دعا آموخته اند اللهم انی ظلمت نفسی ظلما کثیرا ولا یغفر الذنوب الا انت فاغفر لی مغفرة من عندک وارحمنی انک انت الغفور الرحیم رواه البخاری والمسلم والترمذی والنسائی و فقها حدیث می آرند من صلی صلوة ولم یدع فیها للمؤمنین والمؤمنات فهی خداج بناء علیه اللهم اغفر لی وللمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات خواندن سنت فرموده اند کاتب حروف در فتوح الاوراد ادعیه دیگر ایراد نموده است مع الاسناد اگر توفیق یابد عمل نماید لیکن در حالت امامت قدری کفایت کند که ملال نشود **الف** در آخر عبارت از آمین است که گفتن آن حنفیه بعد از تمامیت فاتحه در همه نماز ها بر هر مصلی بالاتفاق سنت است و بر مقتدی هم چنانکه قراءت امام شنود و در لفظ او لغات متعدده است اشهر و افصح

بمد و تخفیف ست اگر بمد و تشدید بگوید نماز فاسد نشود ذکره فی البحر الرائق

مویدا باشد که آنچه در ابیات ثلثه از فرائض و واجبات و سنن بود مذکور شد الا آنکه در سنن مذکوره مولف ابیات باهم کفایت نموده است از مرآنکه سنن دیگر هست در کتب اوله و مستحبات نیز ورای این است آنچه مذکورست در کفایة المومنین و عیون بخیر ما مسطور نمایم و از تکرار بعضی ملاحظه نکنم تا احضار ما سبق و فائده کلی حاصل آید

فصل در عیون المسائل که مصنف آن عوی برادر مسائل منفی بکرده است میگوید که **سنت** در تکبیر اول پنج چیز است اول آنکه دست هر دو دست و دوم وی آوردن دو دست جانب قبله سوم کشاده داشتن انگشتان هر دو دست برعادت چهارم بلند گفتن امام تکبیر را پنجم متصل گفتن مقتدی تکبیر با امام و آن نزدیک امام اعظم چون امام بها ء الله رسد مقتدی شروع کند و نزدیک صاحبین چون بر اکبر رسد شروع کند انتهی و در کفایة المومنین دستها بسوی قبله داشتن مستحب گفته است و مستحب درین هشت است اول شروع کردن امام چون قد قامت موذن مرتبه اول بگوید دوم بر داشتن هر دو دست برابر نرمهای گوش چنانکه هر دو سر انگشت با آنها مساس کند مردان را و زنان را تا هر دو کتف سوم بر آوردن هر دو دستها از آستین مرد و از آنجا چهارم اول دستها بر داشته بعد تکبیر گفتن نزد بعضی متصل تکبیر چنانکه گذشت

وجه قول اول اینست که در برداشتن هر دو دست دنیا و آخرت از دل انداخته و در تکبیر

عظمت الهی در دل در آرد چنانکه در کلمهٔ توحید و وجه قول دوم آنست که در کلمه هر دو قول ا

جمع هر دو می تواند کرد اینجا بزبان تکبیر میتوان گفت یا آنکه از دل ما سوی الله را دور کرده بشود

و هر دو دست هم توان برداشت چرا که یکی قول و یکی فعل است لِکُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا

لیکن اول آسانست و مختار صاحب عیون و هدایه و بحر الرائق است اگرچه بقول دوم

بسیار رفته اند و بعضی ترجیح نیز داده اند بهر چه موفق گردد عامل آید قدم مفصلاً پنجم

ایضاً مستحب است که تکبیر بتعظیم گوید چنانکه در الف احدیت و عظمت و در لام الوهیت

و در ها هیبت الهی ملحوظ باشد ششم لام الله را تفخیم گوید یعنی پر هفتم رای اکبر را بسکون

گوید هشتم دستها متصل تکبیر بندد و بروایتی فرو گذارد و الاول اصح کما مر و مکروه

در تحریمه نه است اول ادغام کردن همزه و آن در چهار محل است در الف الله و الف اکبر و با اکبر

این هر سه اگر سهواً باشد نماز مکروه و تحریمه منعقد شود و بر رای بعض صحیح نیست و اگر عمداً باشند

کافر گردد و مد لام الله اکبر بسیار کند مکروه تنزیهی است و اندکی صحیح است چنانکه

دوم سخت گشاده کردن انگشتان وقت برداشتن دست سوم بسیار بسته

کردن آنها چهارم شست بستن در وقت برداشتن یا بعد از آن پنجم نیت دست بجانب

قبله کردن ششم کفها مقابل روی چیزی کردن هفتم رو سوی آسمان نمودن هشتم

در آمدن در نماز با کشادن اول غایت نهم تکرار کردن تکبیر دهم زیاده کردن بر تکبیر
لفظی دیگر کذا فی العیون وفی البحر الرائق کل لفظ سوی لفظ التکبیر
مکروه تحریما کما سبق و در کفایت المومنین یکی از مستحبات
تکبیر گفته که در آن وقت اندکی سر نگون کردن لیکن در خلاصه غیره گفته ولا یطاطا
راسه وقیل هو بدعة کما مر و در کفایت المومنین در مکروهات گفته
که دستها درون آستین داشتن بالا تر از گوش بردن یا برابر کتف داشتن **فصل سنن**
در قیام سه چیز است اول کف دست راست بر پشت کف دست چپ گذاشتن دوم با ابهام و خنصر
حلقه کردن چنانکه گذشت سوم سبحانک اللهم تا آخر خواندن در اول فرض و نفل سوم
در چهار رکعتی نفل در رکعت سوم نیز خواندن و مستحب در آن چهار است اول استاده شدن بوقت
گفتن حی علی الصلوة دوم بستن هر دو دست بزیر ناف مرد و زن از زیر سینه سوم
نظر داشتن در حالت قیام بجای سجده گاه چهارم جدا کردن میان دو پای مقدار چهار انگشت
کذا فی العیون و در کفایت المومنین دست بزیر ناف بستن و سجده گاه دیدن سنت گفته است و
مکروه در قیام یازده است اول انشتن در دست چیزی که منع سنت اعتماد کند الا مباح
دوم تکیه کردن بر چیزی بعذر در فرائض و واجبات و سنن مکروه در نفل جائز است سوم
در وقت ثنا زیاده کردن سبحانک اللهم در فرائض ادعیه ماثوره خواندن و تکبیر امام اعظم

ابو یوسف چنانکه گذشت چهارم بلند خواندن ثنا پنجم وجهت وجهی تا شروع کردن میان
نیت و تحریمه خواندن به پیش از نیت ششم دست بهی گاه نهادن هفتم راحت گرفتن
از یکپا بر پای دیگر هشتم سه گام پیاپی رفتن بعد ازین بگرد و تحریمت و بیک بعضی نماز
فاسد شود نهم راست استادن چنانکه گذشت چشم نگریستن دهم فرود داشتن سر یازدهم تنها استادن
امام در محراب یا جای بلند بی سبب کذا فی العیون و در کفایت المومنین توجیه را مستحب گفته
است شاید مراد قبل از نیت باشد و در آن کتاب فرجه یا زیاده از چهار انگشت
داشتن و ضم کردن هر دو پای و دست بالاتر از ناف بستن و دست چپ بالا داشتن
و لقمان گذاشتن حیث ورا است جنبیدن بار بار پاشنه پای دادن و بر یکپای استادن
و قدم بر قدم نهادن و بر سر انگشتان استادن از مکروهات شمرده اند **فصل** سنن
در قرأت پنج چیز است اول تعوذ بعد از ثنا گفتن دوم تسمیه خواندن سوم آهسته خواندن
هر سه امام را و منفرد را در اول فرض و نفل چهارم آمین بعد از فاتحه
آهسته گفتن امام را و منفرد را و مقتدی را در جهریه فقط پنجم دراز کردن رکعت
اول در نماز فجر و مستحب در قرأت هفت است اول از سه آیه زیاده خواندن دوم ترتیل
یعنی با اظهار مخارج بوقت قواعد عرب قرأت خواندن رعایت وقوف باید کردن
و ادنی مرتبه آن حضور دل است بمعانی قرآن اگر نه با الفاظ آن سوم در حضر

طوال مفصل در فجر و ظہر و اوساط مفصل در عشا و عصر قصار مفصل در مغرب اذن
و در سفر ہر چہ میسر آید کذا فی العیون در کنز وارث مذکورہ مسنون گفتہ ہست تعیین
مفصلات اختلاف ست قال فی البحر الرائق والذی علیہ اصحابنا
من الحجرات الی والسماء ذات البروج طوال ومنہا الی لم یکن
اوساط ومنہا الی اخر القران قصار وقال فی المنیۃ
عن القدوری ان الظہر کالعصر یعنی فی قراءۃ الاوساط
واما عدد الآیات ففی الجامع الصغیر انہ یقرأ فی الفجر سوی
الفاتحۃ اربعین او خمسین او ستین وفی روایۃ الی اربعین
فقط وفی روایۃ الحسن الی مائۃ وفی الظہر مثلہ علی ما فی
الجامع الصغیر وفی الحاوی دون ستین الی اربعین وجمع
الکل ان المائۃ غایۃ الزیادۃ واربعین نہایۃ النقصان
ما بینہما واما فی العصر والعشاء فعشرون وفی الاولیین کما فی
المحیط او خمسۃ عشر کما فی الخلاصۃ وہو ظاہر الروایۃ علی
ما فی قاضیخان واما فی المغرب فخمس آیات واختار فی البدائع
عدم التعیین بل ہو مختلف باختلاف الوقت والامام والقوم و

بالجملة ينبغي ان يقرء ما يخف على القوم اي اكثرهم ولا ينقل عليهم
بعد ان يكون على التمام انتهى مختصر والمراد بالتمام هو السنة
كما صرح به الشيخ ابن همام في فتح القدير و در غير فجر مساوات قرات
درميان هر دو ركعت مستحب است نزد امام اعظم و ابو يوسف خلافا لمحمد فانه قال
يستحب التطويل في الاولى بل يسن قال بعضهم الفتوى على قول محمد و المستفاد
من البحر الرائق ان الفتوى على قولهما و اما در فجر پس بالاتفاق بر آنست كه تطويل اولى
مستحب بلكه مسنونست بقدر ثلث و ثلثين يا بقدر ضعف اما تطويل ركعت
ثانيه بر اولى مكروه است بالاتفاق اگر تا سه آيت باشد و ما دون او معاف است مگر در
جائيكه تطويل در عمل آنحضرت صلعم آمده مثل سبح اسم و هل اتى در عيدين و جمعه
آن سنت است كذا في البحر الرائق و في المحيط لو اطال الاولى لكي يدرك القوم
لا باس اذا كان لا يثقل على القوم قال في البحر الرائق فالتطويل في الكل
بقصد الخير ليس بمكروه و چهارم مستحب است خواندن سوره فاتحه در دو ركعت آخر
فرض پنجم در سر فاتحه در هر ركعت تسميه خواندن كذا في العيون و در اكثر كتب تسميه قبل از فاتحه
مسنون فرموده اند چنانكه گذشت ششم دفع كردن سرفه چندانكه تواند هفتم
پوشيدن دهن وقت فازه كذا في العيون و غيره و در كفايت الامام نوشته كه دفع فازه نيز مستحب است

که الف برین مثِ دندان بگیرد یا بہ پشت دست چپ دہن بپوشد و در بحر رائق از خلاصہ مذکور است کہ با امکان دفع بدندان اگر دہن بدست یا بپرچہ بپوشد نماز مکروہ میگردد و دیگر معلوم باشد کہ دفع سرفہ و فازہ در تمام نماز مستحب است بخصوص صحیت کر ہر دو در قرارت فقط در عیون ظاہر التقریبی باشد کہ اکثر در قرارت ظاہر میشود واللہ اعلم و در کفایت المومنین از مستحبات قرارت بر امام گفتہ کہ اینقدر بلند خواند کہ صف اول بشنود **مکروہات** در قرارت بست ہفت است اول بلند خواندن چیزی کہ آہستہ فرمودہ اند دوم شمردن آیتہا با نگشتان چنانکہ مانع سنت وضع شود سوم تنحنح کردن بعذر اگرچہ حرف ظاہر نشود چہارم بپوشیدن دہن بوقت فازہ پنجم داشتن چیزی در دہن وقت قرارت کہ مانع ترتیل باشد ششم تمام کردن رکوع ہفتم خواندن قران در غیر قیام ہشتم شتابی کردن در واپس چنانکہ طریقہ سنت مرعی نباشد اگرچہ رعایت تمام باشد نہم تعین کردن سورہ در نماز بحیثیتی کہ غیر آن نخواند دہم جمع کردن در دو سورہ بر وجہیکہ یکسورہ در میان بماند بیک رکعت نزد بعضی و دو رکعت نیز مکروہ است مطلقا و در بعضی روایات اگر سورہ طویل درمیان باشد مکروہ نیست کہ در حکم دو سورہ قصیرہ است ذکرہ فی البحر الرائق یازدہم انتقال کردن از یک آیہ بآیہ دیگر اگرچہ درمیان سور باشد لیکن اگر معنی فاسد نشود و اگر نہ لا یجوز نست کما

تسمیہ ... (حاشیہ نامقروء جزئی)

بلا عذر کردن ... خواند ... رکوع و سجود و مانند آن موجب سہولت ... مکروہ ... ۱۲ منہ

[12] دوازدهم تقدیم سوره متاخره بر متقدمه اگرچه در دو رکعت باشد کذا فی العیون
و اگر سهواً باشد مکروه نیست کذا فی خزانة الروایه و در بحر الرائق میگوید اگر سهواً در
اولی قل اعوذ برب الناس خواند در ثانی نیز همین بخواند و امثال این در فرض مکروه است
اما در نوافل باکی ندارد [13] سیزدهم دراز کردن رکعت دوم بر رکعت اول بمقدار
سه آیت باعتبار کلمات در فرائض [14] چهاردهم توقف کردن بر آیه رحمت یا عذاب
امام را و مقتدی را مطلقا و منفرد را در فرائض [15] پانزدهم دراز کردن امام نماز
اگر قوم گران آید وقتیکه مخالف سنت باشد [16] شانزدهم تخفیف کردن امام
بخلاف سنت رعایت قوم [17] هفدهم محتاج ساختن قوم را بجواب یعنی
بعد از مقدار واجب امام را رکوع نکردن [18] هجدهم خواندن مقتدی قرائت
پس امام [19] نوزدهم خواندن امام آیت سجده در نماز سریه مگر آنکه در آخر باشد [20] بستم
مکرر خواندن آیتی را از خوشی آواز خود در فرائض [21] بیست و یکم خواندن آخر یک سوره
در رکعتی و آخر سوره دیگر در دیگری نزدیک اکثر علماء و صحیح نزد قاضیخان عدم
کراهت است اگرچه ترک افضل است ذکره فی البحر الرائق [22] بیست و دوم خواندن
سوره قصیر در دو رکعت بتقسیم یعنی از قصار مفصل ظاهر امراد فرائض باشد
[23] بیست و سوم اقتصار کردن بر فاتحه و یک آیه قصیر [24] بیست و چهارم تکرار یک سوره

اقتصار کردن بر ... بیست و پنجم ... منه

در یک رکعت از فرائض و در دو رکعت نیز کسی اگر می آید بیست و پنجم گفتن مقتدی
صدق الله و بلغت رسله نزدیک آیت رغبت یا رهبت بیست و ششم خواندن
با لحان سرود یا غیر طرحه عرب بیست و هفتم خواندن از مصحف در نماز کذا
فی العیون و در کفایت المؤمنین بسیار آهسته خواندن چنانکه یکان یکان حرف
جدا شود و بنغمه خواندن و شکسته خواندن مکرر گفتن و تکرار کردن آیه مطلقا
مکروه و تحریم ده است فصل مسنون در رکوع ده چیز است اول تکبیر گویان رکوع
کردن دوم بلند گفتن امام تکبیر را سوم گرفتن زانو ها وقت رکوع چهارم
سخت گشادن انگشتان دران زمان پنجم سه بار تمام ساختن تسبیح دران
و هر که طاق را ادا کردن نتواند سبحان ربی الکریم گوید ششم تسبیح آهسته گفتن
هفتم قومه کردن بعد از رکوع هشتم در وقت سر برداشتن امام را سمع الله
گفتن مقتدی را ربنا و لک الحمد گفتن و منفرد را جمع ... نهم گفتن
امام تسمیع را دهم در قومه قرار گرفتن هر عضوی در محل خویش کذا فی العیون
و قد عرفت ان النفس الاعتدال و احب فی التوقف مسنون و در مجتبی که
تصنیف امام زاهدی است از مسنونات رکوع الصاق کعبین با استقبال
انگشتان بسوی قبله مسنون گفته است لیکن در حدیث صحیح در کتب

فصل

ظاهر الروایه ظاهر نمیشود ظاهر اراده اماله کعب بسوی کعب دیگر باشد چنانکه صاحب
قاموس در معنی لصوق گفته است زیرا که اگر الصاق در وقت رکوع کند حرکت کثیر
لازم می آید با آنکه استقبال انگشتان بقبله نمیماند و سنت قیام میرود که فرجه
چهار انگشت مسنون است مؤید اماله قول نحوئین است الباء للالصاق
یعنی القرب در حدیث نیز الصاق الکعاب بمعنی القرب بالمقابله واقع است
پس مقابله کعب بکعب نیز اراده می توان نمود چنانکه تحقیق این مسئله
در حواشی بحر الرائق کاتب بتفصیل مذکور نموده والله اعلم مستحب در رکوع پنج چیز است
اول برابر کردن [illegible] را با سرین پشت دوم نظر کردن بسوی پشت پای سوم
زیاده از سه بار تسبیح گفتن منفرد را الطاق چهارم دور داشتن بازو از
شکم مرد از پنجم [illegible] فرو هشتن در قومه مکروه در رکوع نوزده چیز است
[illegible] وقت رفتن برکوع دوم همچنین داشتن سر [illegible]
وقتیکه سر از رکوع بر میدارد سوم تکرار کردن تکبیر یعنی بعد از تسمیع وقت
سر برداشتن تکبیر گوید باز وقت فرو شدن هم گوید چنانکه در بعضی روایات آمده
چهارم زیاده کردن در وقت تسبیح یعنی در فرض بعضی ادعیه یا سوره خواندن پنجم
تسبیح رکوع بلند گفتن ششم نقصان کردن تسبیح از سه مرتبه هفتم ترک تسبیحات

دو

مسنون در سجده ده چیز است اول تکبیر فرود آمدن بجهت آن دوم بلند گفتن امام تکبیر را
سوم نهادن اعضا سجده کردن کذا فی العیون و بالا از بحر الرائق گذشت که این واجبست و هو
المختار چهارم تسبیح سه مرتبه گفتن پنجم تسبیحات آهسته گفتن ششم تکبیر گفتن وقت سر برداشتن
هفتم بلند گفتن امام این تکبیر را هشتم در میان سجده جلسه نمودن نهم طمانینه دران کردن دهم استقبال
کردن بسوی سجده دوم تکبیر و مستحب در آن ده است اول نهادن چیزی که قریب زمین
است اول بر و یعنی هر دو زانو پیش از دستها بر زمین نهد بعد ازان دستها بعد ازان
بینی بعد ازان پیشانی دوم وقت خاستن عکس آن سوم پیوستن انگشتان وقت
سجده [illegible] کردن میان دو دست سجده کردن پنجم انگشتان دستها بسوی قبله کردن
ششم [illegible] تسبیح را زیاده از سه گفتن بطاق هفتم دور داشتن بازوها از پهلو
و شکم از ران [illegible] و ساق از زمین مردان را و پیوستن اینها زنان را هشتم
[illegible] بینی هر دو برزمین کذا فی العیون و از بالا معلوم شد که واجبست هو
الصحیح نهم نظر کردن در حال سجده بسوی بینی و رخساره دهم نهادن انگشتان هر دو پای
برزمین کذا فی العیون و در بعضی روایات نهادن پیشانی و بینی از سنت موکده گفته
اند و نظر بسوی بینی مستحب فرموده اند و هر دو قدم نهادن در بعضی روایات
فرض گفته است چنانکه گذشت پس مراد از انگشت [illegible] جمیع ساق [illegible] که همه نهادن مستحب

نمودن در سجده بعذری بست و ششم پیشی کردن مقتدی بر امام در سجده رفتن اگر امام
را در سجده دریابد و اگر نه نماز فاسد شود بست و هفتم برخاستن مقتدی پیش از امام
باید دانست که سجده دوم مانند سجده اولی است مگر آنکه جلسه نباید کرد و بعد
از ان وقت برخاستن برکعت دوم و چهارم کذا فی العیون مخفی نماند که زیاده خواندن
ادعیه ماثوره در رکوع و سجود در احادیث صحیحه وارد است لیکن امام اعظم رحمه الله آنرا
بر نوافل محصور فرموده اند چنانکه بیان مراد کرده شد لیکن در احادیث صحیحه مسلم
که مشتمل بر ادعیه است لفظ صلوة مکتوبه وارد است چنانکه بالا در وجهت
وجهی لله مذکور شد و الله اعلم و یکی از عذرهای که در نهادن هر دو دست پیش از زانو
در سجده و برداشتن زانو پیش از دست وقت قیام فرموده اند که چون موزه پوشیده
باشد جائز است کذا فی البحر الرائق وغیره و در کفایت المومنین از مستحبات سجده کف پای را
وقتی که در جماعت نماز کند پوشیدن گفته و نحوه فی اساس المصلی لیکن در بحر الرائق
از خلاصه نقل میکند ولو ستر قدمیه فی السجدة یکره انتهی پس ستر نکردن
اولی باشد با آنکه خالی از حرج هم نیست و از مستحبات در کفایة المومنین ابری در تسبیحات
رکوع و سجود گفته است و مکروهات سجده پنج است اول تکبیر نگفتن دوم چشم پوشیدن
در ان سوم سوی پیشی [illegible] دید چهارم دست مقابل زانو نهادن پنجم در فرض امام را

بر

تبلیغ زیاده از سه بار گفتن وقتیکه بر قوم گران آید مکروه است لیکن در بحر الرائق تبلیغ برای
جستن تحصیل جمع خاطر جائز داشته اند مطلقا **فصل** مسنون در قعده نشستن چیزی است
اول انتقال کردن از سجده بقعده تکبیر گویان دوم بلند گفتن امام این تکبیر را سوم
گسترانیدن پای چپ از بهر نشستن بر آن استاده کردن پای راست از او زنان را
بر سرین چپ نشستن و بیرون پای بجانب راست کشیدن چهارم درود بر آنحضرت
صلی الله علیه وسلم در قعده اخیره فرستادن بعد از تشهد پنجم دعا کردن خود را
و جمیع مومنین را بدعای مشابه قرآن یا حدیث بعد از درود ششم آهسته خواندن
تشهد و درود و دعا در آن و **مستحبات** [illegible] نشستن اول نهادن
هر دو کف دست بر ران دوم گسترانیدن انگشتان [illegible] سوم [illegible]
آوردن انگشتان دستها و پایها بجانب قبله چند آنکه تواند چهارم گشاده داشتن
دست بعادت پنجم نگریستن بجانب کنار ششم پوشیدن هر دو پای [illegible]
هفتم منتظر بودن مسبوق تا فارغ شدن امام کذا فی العینی و باید دانست که انتظار مسبوق
تا فارغ شدن امام در فتح القدیر و بحر الرائق واجب گفته اند تا آنکه شمار بجر و برخاستن بغیر
ضرورت چنانکه گذشت مکروه تحریمی است و ظاهر همین است زیرا که متابعه امام تا خروج
بفعل مصلی واجب گفته اند پس تنها در فتح القدیر و بحر الرائق باید کرد در مسئل عیوب

المفتى کره الاشارة بالمسبحة ودر خلاصه مضمرات گفته المختار انه لا
یشیر وفی الولوالجیة والتجنیس وعلیه الفتویٰ لان مبنی الصلوٰة
علی السکون وفی شرح الوقایة عن الشافعی انه یشیر قال ومثل
هذا جاء عن علمائنا ایضا وفی الذخیرة انه یشیر بالسبابة
عند الشهادة وفی درر البحار یشیر بالسبابة وعلیه الفتویٰ وفی فتح القدیر
بعد نقله عن محمد فی کیفیة الاشارة یقبض خنصره والتی تلیها ویحلق الوسطی والابهام
ویقیم المسبحة وکذا عن ابی یوسف فی الامالی قال الشیخ وهذا فرع
تصحیح الاشارة وعن کثیر من المشائخ لا یشیر اصلا وهو
خلاف الروایة والدرایة وعن محمد ان ما ذکره فی کیفیة
الاشارة قول ابی حنیفة انتهی فقول الشیخ ابن همام خلاف
الروایة دلیل علی ان الروایة الصحیحة عن علمائنا
هی الاشارة کما نقله وقوله خلاف الدرایة ایماء علی ما جاء
فی الاحادیث الصحیحة من صحیح المسلم وغیره فی التنصیص
علی الاشارة فانها کثیرة والمذکور منها فی المشکوٰة المصابیح
سبعة والظاهر انها هی السنة کما فی البرجندی عن الامام

ترجمہ: مفتی نے مکروہ کہا ہے اشارہ کرنے کو ساتھ انگلی شہادت کے اور خلاصہ اور مضمرات میں ہے کہ مختار یہ ہے کہ اشارہ نہ کرے اور ولوالجیہ اور تجنیس میں ہے اور اسی پر فتویٰ ہے کیونکہ مبنیٰ نماز کا سکون پر ہے اور شرح وقایہ میں شافعی سے ہے کہ اشارہ کرے ... اور ذخیرہ میں ہے کہ اشارہ کرے انگلی شہادت سے ...

الزاهدی انه قال اتفق الروایات عن اصحابنا ان الاشارة بالمسبحة
سنة وفی البحر الرائق عن المجتبی کما اتفقت الروایات عن
اصحابنا جمیعا فی کونها سنة وکذا عن الکوفیین
والمدنیین وکثرة الاخبار کان العمل بها اولی وفی الملتقط
عن ابی نصیر بن سلام لیس فی الاشارة اختلاف العلماء انتهی
ولعله اراد اختلاف المحققین من العلماء والمتاخرین
منهم و در تحقیق این شیخ رحمه الله صاحب مناسک کبیر رساله جداگانه نوشته
اند و سنیت و استحباب در ان مقرر نموده اند چنانکه رساله مذکور در کتابخانه کاتب موجود
است و الله الموفق و در فتح القدیر گفته که در صحیح مسلم وضع کف الیمنی و قبض اصابع
آن واقع گشته جمع هر دو ممکن نیست شاید مراد آن باشد که اول بسط کند بعده
وقت اشارت قبض کند انتهی و مخفی نماند که این مستلزم عمل کثیر است هرگاه قبض
اشارة را بجهت عمل در نماز مکروه گفته باشند این عمل کثیر محض بجهت تطبیق
که ممکن است بوجوه کثیره بدعون این چنانکه در حواشی فتح القدیر نوشته شده
چون محذور داشته شود والله المعین وقت اشادة بالاتفاق وقت شهادت
قال شمس الائمة الحلوانی یقیم الاصبع عند لا اله ویضعها عند الا الله لیکون الرفع

للنفی فی الوضع للاثبات انتهی و زین بعضی دوستان از این فقیر استفسار نمودند که در
التحیات وحده لا شریک نیست چه باشد گفته شد دو وجه احتمال دارد یکی آنکه باشارت
انگشت چنانکه در حدیث صحیح است که بر شیطان از نیزه آهنی سخت است کفایت
نموده باشند دوم آنکه چون در معراج از فرشتگان این کلمه ادا شده آنجا محل
شرکت نبود تا دفع کرده شود چنانکه در معارج النبوت وغیرها آورده اند که خطاب
آمد با آن سرور صلعم که ثنا بگو فرموده اند اَلتَّحِیَّاتُ لِلّٰهِ وَالصَّلَوٰتُ وَالطَّیِّبَاتُ
حق سبحانه تعالی فرمود اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ
وَبَرَکَاتُهٗ پیغمبر صلعم عرض نمودند اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ
الصَّالِحِیْنَ ملائکه گفتند اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ انتهی و نکته در ترک عاصیان با ذکر صالحان
بزرگان چنین گفته اند که اینها را پیغمبر صلی الله علیه وسلم بکار شفقت خود در علینا
داخل نمودند و ذلک لیس ببعید فانه رحمة للعالمین **فصل** اگر سلام
در هر نماز باقی است چنانکه گذشت لیکن در بعضی می گویند این وقتی است که در صف
نماز شبهه شود چنانکه ناتمام را تمام انگارد اما در اصل نماز اگر شبهه شود چنانکه گمان
برد مقیم در نماز چهارگانی که من مسافرم یا وتر را که تراویح است یا گمان برد مسبوق تمامیت

نماز خود درین صورت تنها نماز را از سر گیرد و تکبیر تحریمه گوید انتهی و در بحر الرائق مذکور است اگر مسبوق سهواً همراه امام یا قبل از و سلام گوید هیچ باک نیست و اگر بعد از امام گوید سجده سهو لازم آید و اگر بی علم مسئله خطاءً یا عمداً گوید نماز فاسد شود چنانکه گذشت در **مسنون در سلام** و آن چیز است سلام اول راستا و سلام دوم چپا پیوستن مقتدی سلام خود را بسلام امام چنانکه در تحریمه **مستحب** دران پنج چیز است اول گردانیدن روی بجانب راستا و چپا چنانکه سفیدی رخساره در هر دو طرف دیده شود دوم نظر کردن بر کتفهای خود وقت سلام سوم نیت کردن امام بسلام مقتدیان را و فرشتگان حفظه را و نیت کردن مقتدی امام را در هر جانبی که باشد و اگر پس پشت امام بود در هر دو جانب نیت کند و نیت کردن منفرد حفظه را چهارم بلند گفتن امام سلام اول را پنجم آهسته گفتن سلام دوم **مکروهات** درو نیز پنج است اول کفایت کردن بر یک سلام دوم پنهان گفتن امام هر دو سلام سوم بلند گفتن سلام دوم از اول چهارم زیادت کردن بر لفظ السلام علیکم ورحمة الله پنجم برآمدن از نماز بر وجه سنت چنانکه حدث عمداً باشد یا سخن بود مطلقاً یا بفعلی دیگر هر چه باشد غیر از سلام مکروه است تحریماً که موجب کند

الکرام الکاتبین ۱۲

مسنون

مستحب

مکروه

۱۱۷

سلام که واجب است بشنود بعد ازان بیان مکروهات که در ارکان مخصوصه است
فارغ شدیم مکروهات خارجه مذکور نمائیم که خصوصیت برکنی و وقتی ندارد

فصل جاهائیکه دران نماز مکروه است پانزده است اول زمین مغصوبه دوم
مصلای مغصوبه سوم بالای سقف کعبه معظم اگرچه ستره هم عینق باشد چهارم
رهگذر عامه خلق یعنی جائیکه غوغای مردم باشد پنجم در صحرا بی ستره اگر ملاحظه
گذشتن کسی باشد ششم جای غسل کردن هفتم گرمابه یعنی حمام و در بحر الرائق
میگوید اگر در حمام جای پاک باشد و صورت مقابل نباشد باک نیست هشتم
جای ذبح کردن مواشی نهم مزبله یعنی جائیکه خس و خاشاک جاروبها جمع کنند
دهم جای نشاندن شتران یازدهم پایگاه اسپان دوازدهم گورستان
مگر جائی که برای نماز ساخته باشند و قبری مقابل نباشد ذکره فی البحر الرائق
سیزدهم در بتخانه چهاردهم در خمارخانه پانزدهم جائیکه صورت حیوان باشد
مگر آنکه سر بریده یا بسیار خرد باشد و اگر بر دری که [illegible] است
باشد باک ندارد کذا فی العیون و در کفایة المومنین گفته است و در زمینیکه
دران خصومت است یعنی مالک مشخص نشده و در زمین کفار مطلقا بی اجازت
ایشان اهل کتاب باشند یا نه و در محل سکونت کافران غرفه مسجد یعنی بر بام او

منه ۱۲

بیفتد یعنی بر بامی که در وقت نماز جنب و در مسجدی که مقابل گلخن یعنی دیوار در میان
نباشد و بر بامی که فرو دان نجاست باشد و جای نشستن گاوان و گوسفندان
و اگرچه یعنی کوچه که در و احتمال گذر در پیش باشد بی ستره و معبد یهود و نصاری
و چون آتش یا شمع در پیش باشد در کنز این رامی گوید مکروه نیست در بحر الرائق
میگوید درین اختلاف مشایخ است و المختار انه لا یکره و در خانه که در او پیر باجر
باشد و در خانه که سگ باشد و در خانه که نرد و شطرنج باشد و در مقامی که بوی بد
بیاید و مصلی چون بد بوی باشد اگرچه پاک بود و در خانه منقش و در خانه تاریک اگر نماز
فرض باشد و ستره که نزدیک باشد و در آسیا خانه انتهی ما فی کفایة المومنین مختصراً
و آنچه نزدیک ستره گفته حد کراهت معلوم نشد و در بحر الرائق میگوید که سنت
آنست که زیاده نباشد دوری ستره از سه گز ازینجا مستفاد میشود که کم ازین
مطلقا جائز باشد و بعضی از احکام ستره آنست که مستحب است مقدار ذراع
دراز باشد و سطبری انگشت باشد و تا ممکن باشد بجا اندو اگر محکم نتوانند بروایتی
دراز اندازد و بروایتی بی فائده است جماعتی هذا هو الصحیح گفته اند باید که بیک جانب
کند که مقابله حقیقی ممنوع است و ستره امام کفایت میکند در وقتیکه ستره نباشد
اکثر مشائخ بر این اند که حاجت خط کشیدن نیست نزد بعضی مسنون است یعنی خط عرضاً

فصل

مانند هلال گشت بر روایتی طولاً امام نووی این را مختار گفته و شیخ ابن همام حرمت
بشنیدن خط کرده است که در حدیث ابی داؤد و ابن ماجه مطلق حلق واقع است و
همین است قول امام محمد و مختار شیخ ابن همام والله الموفق **فصل** مکروهات جامه در
کفایت المؤمنین میگوید که آن بیست و سه چیز است اول جامه لعل یعنی معصفر دوم جامه
زرد یعنی مزعفر سوم جامه ابریشمی چهارم جامه قرن یعنی نماز در پن چرم و مکروه است
با آنکه پوشیدن حرام است پنجم جامه باریک که بدن نماید ورای محل عورت
و نماز در مثل این جائز است ششم جامه مغصوب هفتم جامه حیوان هشتم جامه
ترسایان نهم جامه کافران دهم با موی بند ابریشمی یازدهم بجامه کهنه با وجود نو
دوازدهم بجامه بکینه با وجود اعلی سیزدهم سر برهنه چهاردهم بکلاه با وجود دستار
پانزدهم به پیراهن تنها با وجود ازار شانزدهم با ازار تنها با وجود پیراهن هفدهم جامه
زرحلین هژدهم با زر کمر نوزدهم با اسلحه محلی بزر بیستم بجامه سندوری با وجود جامه پارسی
بیست و یکم با چادر که بر کتف بود و طرف او لقات باشد در فتح القدیر میگوید اصل
همین است که بر چه بر کتف می اندازند و قبا بی آستین می پوشند لیکن در بحر الرائق میگوید
اختلف المتاخرین فی المختار الا کره انتهی ظاهر امر او نفی کراهت تحریمی باشد زیرا که
حکم کراهت در نهایه غیره از مبسوط آورده است دلالت بر بی پروائی میکنند که اصل است

و با آستینهای لقان یعنی گریبان قبا انداختن بیست و دوم در جامه کسی که بی نمازی است
بیست و سوم چادر بر سر ماند زنان کردن

فصل مکروهات عامه

یعنی غیر مختصه بر کسی در کفایه
المومنین شش گفته است لیکن سه از آن بالا مذکور شد و شش این است اول بوقت تنگ
نماز کردن دوم با جوره نماز کردن سوم بر تارک کره دادن در بحر رائق میگوید ظاهر
آنست که عقص مکروه تحریمی است چهارم هر بار تنحنح کردن اگر حرف پیدا نشود و پنجم
دست بر محاسن بردن ششم چپ و راست دیدن بی جنبانیدن گردن هفتم بسوی آسمان چشم
نگریستن هشتم برای جواب سر جنبانیدن نهم کم از سه بار خاریدن دهم گوش
بجانب سر و دیا و مانند آن داشتن یازدهم گرد سر پاره جامه بستن و باقی
برهنه گذاشتن بخلاف آنکه از میان دستار کرده مانده باشد دوازدهم فازه بتکلف
آوردن یعنی سستی دفع نکردن سیزدهم برای سجده سنگ از سجده گاه دور کردن
در محلی که سجده توان کردن و اگر ضرورت باشد یکبار دور کند این رخصت است مع
ذلک ترک آن عزیمت است ذکره فی البحر الرائق چهاردهم خلال کردن پانزدهم
کردن شانزدهم با تن و جامه بازی کردن هفدهم انگشتان شکستن هجدهم بوقت
کاهلی نماز کردن نوزدهم بخواب آلودگی نماز کردن بیستم با احتیاج بول نماز کردن
بیست و یکم با احتیاج غایط نماز کردن در حدیث صحیح آمده است لا صلوة بحضرة الطعام

و لا هو یدافعه الاخبثان امام زیلعی مدافعه را در حکم خبثین شمرده است در
بحر رائق میگوید اگر وقت تنگ باشد باین کراهت ادا نماید که از قضا بهتر است
بست و دوم بعد از خوردن طعام زن نا شسته نماز کردن بست و سوم هر بار وزن
زبان گردانیدن بست و چهارم در شرمگاه خر و گاو دیدن بست و پنجم جانب نشیب
بقصد دیدن بست و ششم غنیمت شمرده کردن بست و هفتم چون طعام موجود باشد
گرسنه نماز کردن یعنی با وجود وسعت در وقت بست و هشتم خوشبوی بر انگشتان
بست و نهم بینی افشردن سی ام بموزهٔ تنگ نماز کردن و در عیون از افعال مکروه
کشتن شپش و دفن کردن آن گفته مراد بفعل قلیل است و الا بفعل کثیر مفسد است
چنانکه بباید این وقتی است که ایذا نرساند و اگر ایذا رسد باک ندارد و کذا فی البحر
الرائق و یاد کردن بجامه یا به بهزن کم از سه مرتبه و نگریستن بسوی آسمان و فرو بردن
چیزی که در دندان است خر و تراز نجود و چشم بستن یعنی وقتیکه قصد تحصیل حضور نباشد
چنانکه در بحر رائق گفته است و شکستن اندام و در آوردن انگشتان در یکدیگر و کشیدن
موزه بفعل اندک و بوی کردن خوشبو و برداشتن کودک بیعذری و تنها بودن امام
بر بلندی که زیاده از قامت است بروایتی و اکثر برآنند که زیاده از گز باشد و عکس این
و تنها بودن مقتدی پس صفی که در و فرجه است گذاردن مقتدی وقت جماعت در

عین صف غیر نماز امام مثل سنت وغیره تتمه فی المکروهات وتحقیق لبعض

المسائل السابقة در بحر الرائق میگوید که عبث در نماز یعنی فعلی که در غرض صحیح نباشد

مکروه است تحریما اما مسح عرق در نماز باک ندارد و نزد بعضی مشائخ و نزد بعضی مکروه است و

تطبیق آنست که بضرورت مکروه است با ضرورت جائز است آنچه در حدیث وارد است

محمول بر ضرورت یا بیان جواز است و در فتاوی خانیه میگوید هیچ باک نیست که مسح

جبهه از خاک یا حشیش کند بعد از فراغ از نماز و قبل از نیز اگر آزار دهد و مشغول از نماز

کند اما اگر آزار ندهد در عین نماز مکروه است و قبل از تشهد مکروه نیست یعنی قبل از

تمامیت تشهد و در محیط این را صحیح گفته در بحر الرائق میگوید و هو مع ما قدمنا

من تعریف العبث یدل علی ان الحک بیده فی بدنه انما یکون

عبثا اذا کان بغیر حاجة اما ان اکله شئ فی بدنه ضره و

اشغله فلا بأس به ولا یکون من العبث انتهی انگشتان

انگشتان در بحر الرائق میگوید مراد از آنست که مکروه تحریمی باشد اما در غیر نماز بغیر حاجت

مکروه تنزیهی است و ایضا از مکروهات در تشبیک اصابع در نماز مکروه تحریمی گفته است

و در حالت انتظار نماز نیز مکروه است و یکی از مکروهات اقعا است یعنی هر دو سرین

بر زمین باشند و مرو زانو ایستاده باشند بر قول طحاوی مرد و کف پای ایستاده

کند و بر پاشنه بنشیند نزدیک کرخی و هرو و مکروهست تحریما صرح به فی البحر الرائق

و افتراش ذراعین در سجده مکروهست چنانکه گذشت در بحر الرائق میگوید ظاهر آنست که

مکروه تحریمیست و یکی از مکروهات چهار زانو در نماز نشستن است اگر عذر نباشد و آنچه

در حدیث وارد است نماز نفل مربع کردن محمول بر عذر است یا بیان جواز است و از

مکروهات کف ثوب است یعنی وقت سجده رفتن جامه یا ازار را جمع نماید و بالا کردن آستین از دست

بالا کردن در بحر الرائق از قسم کف بالا بر پیراهن مانند آن کمر بستن شمرده مکروه گفته است

و در خلاصه گفته است که کمر بسته نماز کردن مکروه نیست شاید مراد غیر پیراهن باشد زیرا که

کراهت در خصوص پیراهن در فتاوی اوزجندی و غیره واقع است و داخل در کف است صاحب

مغرب ازار بستن بر پیراهن کرده است و آستین بالا کردن وقت نماز داخل کف است

ذکره فی فتح القدیر و یکی از مکروهات شمردن آیات و سوره و تسبیحات گفته اند و نزد

صاحبین مکروه نیست در بحر الرائق میگوید محل اختلاف آنست که بدست شمرد و تسبیح اما

اگر بسر انگشت شمرد یا بدل یاد دارد مکروه نیست اتفاقا اگر این حکم در فرض و نفل عام گفته

اند و در حاشیه کنز هندی حضرت شیخ طاهر نوشته ان الخلاف فی التطوع انه لا یکره

والخلاف فی الفرض و از مکروهات در بحر الرائق وزن و کرار کان در غیر موضع شمرده است

و گفته که درین دو خلل است ترک از موضع و اتیان در غیر موضع یعنی سهو و کراهت

وایضا مکروه است که سورتی شروع کرده آیتی یا اقل ازین خواند باز ترک ده اگرچه یکحرف باشد

بخاطر مؤلف می آید که در مقامیکه شخصی سوره سنونه برخود لازم کرده است مثلا قل یا

و یا قل هو الله در سنت فجر و مغرب و امثال این اگر سهو سوره دیگر بزبان آید باید که

مقدار سه آیت قصیره یا یک آیه طویله خوانده سوره معهوده بخواند تا حق هر دو ادا شود

والله اعلم و یکی از مکروهات نهادن ورسم و دنیا رست در دهن که مانع قراءة

نباشد و اگر از ادای حرف مانع باشد جائز نیست کما فی الخلاصة و غیرها و یکی

از مکروهات شتابی امام در ادای ارکان شمرده اند قال فی البحر الرائق منها

انه یکره للامام ان یعجل المقتدین عن اکمال السنة ای فی الارکان و از مکروهات

شمرده اند که امام بعد از نماز نشسته بماند تا انکه زیاده از دعا ماثوره اللهم

انت السلام و منك السلام و الیك یعود السلام تبارکت

یا ذا الجلال و الاکرام مکروه گفته اند در نماز یکه بعد او سنت است اما

درین مسئله اختلاف بسیار است مذهب شمس الائمه حلوائی جواز است و

حاصل مسئله آنست که سنت اهم است مبادا در قراءة ادعیه که مستحب است

از دست رود و بهتر آنست در غیر مغرب که کلمه توحید ده بار قبل از جنبانیدن

پا در حدیث وارد است از قدر سابق زیاده توقف کند بعد از سنت موکده

ادعیه که بعد از صلوٰة آمده است بخواند هذا و در بحر رائق میگوید و منها کل عمل قلیل بغیر عذر فهو مکروه انتهی و قتل حیه و عقرب در نماز مکروه نیست اگر بعمل قلیل باشد و اگر حاجت عمل کثیر شود نماز از سر گیرد و این فعل کثیر نیز مباح گفته وقتی که پیش بگذرد و خوف ایذا باشد والا نه مکروه است ذکره فی النهایه **مسئله** در بحر رائق میگوید اگر ترک واجب کرده نماز قطعاً مکروه تحریمی میشود و اگر ترک سنت موکده کرده قویه کرد و بعید نیست که مکروه تحریمی شود که او مانند ترک واجب است اگر غیر موکده است مکروه تنزیهی است اما ترک مستحب کراهت نیست بلکه خلاف اولی است **پس باید** دانست که کلیه در باب مکروه آنست که ترک واجب مکروه تحریمی است و ترک سنت موکده مکروه تنزیهی است بر قول اکثر و از غرر افکار و بحر رائق در بعضی مواضع معلوم میشود که ترک مستحب نیز مکروه است تنزیهاً و از کفایت المومنین عیون و شمرون مکروهات نیز همین معنی مستفاد است لیکن همه مستحبات را در ترک مذکور نکرده اند شاید اکتفا برهم کرده باشند والله اعلم **وقتیکه** از جمیع مکروهات خاصه و عامه نماز خالص باشد در حساب شود و اگر در و مکروه تحریمی واقع گردد واجب است اعادهٔ آن و اگر تنزیهی باشد مستحب است اعادهٔ آن کما ذکره الشیخ ابن همام فی فتح القدیر و الله الموفق

فصل چون از بیان مکروهات فارغ شدیم طریقه نماز مسنونه متابعة لجمیع الفقهاء العظام

مذکور نمائیم و در ضمن آن آنچه از مسنونات و مستحبات ثابت است از کتب معتبره استنباط نموده
بیان نمائیم تا هر که بر آن عمل کند بر قول آن سرور صلعم صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي
عامل باشد ان شاء الله تعالی فنقول و بالله التوفیق هر گاه که خواهد نماز شروع کند بعد از احضار
قلب بتعیین نیت الله اکبر بحذف مدات بگوید مصلی مختار است درین که اول شروع
نماید یا از شروع تکبیر تا تمامیت آن رفع و وضع هر دو در عمل آرد و بر هر دو تقدیر
انگشتها بوضع اصلی داشته هر دو کف مستقبل قبله دارد و مثل بسمل کشتی فرود آورده
کف چپ دست راست را بر ظاهر کف چپ پائین ناف بنهد و بجنبشی که بابهام
و خنصر بند دست چپ بگیرد و سه انگشتان بر پشت ساعد دراز بحالت اصلی دارد
و ثنا متصل آن بخواند و استعاذه گفته تسمیه گوید فاتحه یا سوره یا سه آیت قرارت کند
چون امام ولا الضالين بخواند آمین آهسته بگوید مثل امام قرارت امام و منفرد در
قیام تمام نمایند و بر مقتدی نیست اصلا و باید که در وقت قیام بقدر چهار
انگشت فرجه باشد و بار بر هر دو پای برابر بنهد و نظر از پا تا بر محل سجده دارد و
تمام اعضا از حرکت محفوظ کند که لَوْ خَشَعَ قَلْبُهُ لَخَشَعَ جَوَارِحُهُ حدیث
صحیح است بعد از فراغ از قرارت الله اکبر گویان رکوع کند چنانکه از الف انحناء
شروع نماید و تا استوا ظهر تکبیر تمام کند و درین حالت نظر بر پشت پا دارد و کف هر دو دست

زانو

هر دو زانو محکم گیرد و انگشتان گشاده کند و پشت و سر و سرین برابر نماید بحیثیتی که اگر
قدح آب نهاده شود نجنبد و دستها چون زه کمان دارد و اگر کج کند مکروه است
در رکوع تسبیحات تمام سازد و اگر امام سرعت کند متابعت نماید بخلاف تشهد که
تمام بخواند و سمع الله لمن حمده بوقف ها گویان سر بردارد و اللهم ربنا و لک الحمد در قومه
گفته و الله اکبر گویان راست بنشیند چنانکه درون استخوانها و اول زانو بعده دست
بعده بینی بعده پیشانی بزمین رسد درین وقت مائل بطرف یمنی شود و اگر مقتدی باشد
بر تحمید کفایه کند وقت برخاستن بعکس این عمل نماید و شروع از جانب یسری بکند
و سجده بر بینی و پیشانی نماید و هر دو بازو جدا از پهلوی بالاتر از زمین دارد چون
باز و حامل نباشد و اگر نه بهر وجه که میسر آید و در میان شکم و ران فرق کند و بلندی
مرتبه بود که بچه گوسفند تواند گذشت و آن وقتی میشود که هر عضوی بمقر خود استقرار
نماید و زانو برابر ایستاده شود و بهمین فرجه بطریق مذکور حاصل میگردد و بار بر
دست بینی و پیشانی برابر می آید اگر بسیار دراز شود یا کوتاه گردد در ارتفاع و فرجه
خلل میشود و بار نیز بر پیشانی می آید و آزار اوراد بزرگان منع فرموده اند
و نظر در سجده بر پای بینی دارد و انگشتان هر دو دست برابر نماید چنانکه ابهامین
مقابل هر دو گوش شوند و بروایتی مقابل دوش دارد و اول مستحب است بلکه مسنون

وانگشتان هردو پای مستقبل قبله داشته بار بر سینه پا دارد و تسبیحات در سجده تمام کند
الله اکبر گفته بهیئت تشهد بنشیند توقف فی الجمله نموده تکبیر گویان سجده دوم ادا
نماید بعده تکبیر گویان بی اعتماد زمین دست برانها نهاده برخیزد و در میان دست نبندد
چنانکه بعضی عوام می بندند زیرا که در محلی که قرار ه باشد دست بستن فرموده اند و
در حدیث صحیح است فی صفة صلوة رسول الله صلعم اذا نهض علی رکبتیه
واعتمد علی فخذیه و مقرر است که عکس هبوط نهوض باید چنانکه در هبوط از
فرود شدن برخاستن
رانها بر زمین نهاده و در نهوض از زمین بر ران نهاده هم چنان برخیزد و بستن
دست بدعت بلکه مکروه باشد آنچه بالا مذکور شد حکم مرد است اما زن در ده چیز
مخالف مرد است اول در وقت تکبیر دست تا دوش یا سینه بردارد دوم پائین
سینه دست بندد سوم در رکوع انگشتان تا زانو رساند چهارم گشاده نکند
انگشتان پنجم در سجده دست کم ران متصل دارد ششم بغلها بر پهلو متصل کند هفتم
همه اعضا باهم چسپاند هشتم انگشتان پای استاده نکند نهم وقت قعده هر دو پا
از طرف راست بیرون آرد دهم در جهریه هم آهسته بخواند یک رکعت تمام شد رکعت
دوم هم بهمین منوال بجا آرد الا آنکه ثنا و تعوذ نخواند چون فارغ شود از سجده
ثانیه رکعت دوم بر پای چپ بنشیند و پای راست استاده کند و بر دو دست

بر ران نهد چنانکه اطراف انگشتان مقابل قبله برابر کناره زانو باشد و نظر در کنار دارد
و در وقت شهادت اشارت کند چون از تشهد فارغ شود بجهت رکعت سوم بلا اعتماد
بر زمین برخیزد و بعد از تسمیه فاتحه فقط بخواند و سکوت و تسبیح جائز است و سوره مباح است
لیکن افضل اکتفا بفاتحه است بعد از دو رکعت اخیره قعود مثل سابق کند تشهد خواند و درود
و از ادعیه سابق بخواند بعده سلام بنیت مومنین و ملائکه دهد چنانکه نظر بر منکبین و در
سلام بین افتد و در جنازه نمایان صف موخر گردد و مقتدی بهر جانب که امام باشد
نیت کند و اگر عقب امام باشد بهر دو جانب ملاحظه کند اکثر از نیت سلام غافل اند
چنانکه در بحر رائق نیز گفته است بعد از سلام در نمازیکه سنت می کرده است توقف
اندک کند تا آنکه در فتح القدیر اقتصار بر اللّٰهم انت السلام ومنک
السلام والیک یعود السلام کرده لیکن در احادیث استغفار و
ادعیه دیگر واقع است چنانکه کاتب در فتوح الاوراد آورده و اگر عصر و صبح باشد مستقبل
قبله یا مقابل قوم اگر بسیار از ده باشند دعا کند که مقبول است و این قید نیست که تا صف آخر
متصل مقابل نباشد و کلمه طیبه بعد از فرض جائز است مکروه چنانکه در بعضی روایات آورده اند
که آن جهر و غیر مقبول است و لهذا قال فی المضمرات یقول العبد بعد الصلوة المکتوبة بصوت رفیع
لا اله الا الله محمد رسول الله چون مقابل قوم شود باید که طرف چپ و منحرف

بشنیند و بسوی مردم طرف راست بکنند بعد بر خاتمه سنت در غیر محل فرض بکند و اهل
یمن قبله است که بسیار مصلی باشند ذکره فی فتاوی الحجة و وقت دعا رفع یدین تا منکبین نماید و
باطن کف بسوی رو باشد و هر دو دست بکشاید چنانکه مسکین وقت طلب طعام میکند کذا
فی شرح المنیة و فی بحر الرائق یجعل کفیه متوجهین الی السماء انتهی و بعد از تمامیت دعا مسح بر رو
نماید که مسنون است و قرأت فاتحه متصل فرض بجهت مهمات بدعت است ذکره فی
الخلاصه اگر بعد از سنت فاتحه آنسرور بخواند بدعت حسنه باشد والله اعلم بحقیقة
الحال **فصل** چون از نماز علماء اهل ظاهر فارغ شده هم نماز اولیاء اهل باطن را
ثمن مذکور نمائیم باید دانست که خلاصه روح نماز خشوع است و در حدیث
وارد است قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لا یقبل
الله صلوة امرئ لا یشهد فیها قلبه کما یشهد بدنه و
ان الرجل علی صلوته دائم ولا یکتب له عشرها اذا کان
قلبه ساهیا لاهیا وفی الخبر ان العبد اذا قام الی الصلوة
رفع الله تعالی الحجاب بینه وبینه وواجهه بوجهه الکریم
الحدیث وفی الحدیث ایضا ان العبد اذا قام فانه بین یدی
الرحمن فاذا التفت قال له الرب الی من تلتفت الی من هو خیر

لك مني ابن آدم اقبل الي فاني خير لك ممن تلتفت اليه الحديث وقال

سيد الطائفة الجنيد قدس سره لكل شيء صفوة وصفوة

الصلوة التكبيرة الاولى وقال بعضهم النية بالله لله من الله

اي بمشاهدة الله خالصة لله صادرة من الله چون نيت بر وارد و

دنيا و آخرت را ليس نيست اندازد و از دل ما سوى الله بالكل بكشد كما ورد في الحديث

ان للصلوة موضع اي موضع لصلاه و دنياه و كل شيء سواه وقد

ورد ان المؤمن اذا توضا للصلوة تباعد عنه الشيطان في

اقطار الارض خوفا منه لانه يتاهب للدخول على الملك فاذا كبر

حجب عنه ابليس و يضرب بينه و بينه سرادق لا ينظر اليه وواجهه

الملك الجبار بوجهه فاذا قال الله اكبر اطلع الملك في قلبه

فاذا راه ليس في قلبه اكبر من الله عز وجل يقول صدقت الله تعالى

اكبر في قلبك كما تقول و تشعشع من قلبه نور يلحق بملكوت

العرش و يكشف له بذلك النور ملكوت السموات والارض و يكتب له

حشو ذلك النور حسنات الحديث ذكره في عوارف المعارف و سهرورد در

تكرار الله اكبر بحسب هر ركن زيست كه از غفلت آيد يا ترقی نمايد پس الله اكبر را بملاحظه

کبریائی وحیاں بگوید کہ از خود غائب شود و تمام کائنات در جنب عظمت وکرم از خود ول نماید
اورا نیز ظہور جمال حق شناختہ توجہ بجانب مطلقا نا ورد و بمطالع کمال حق
جل وعلا از خود برآید و بداند کہ او بزرگ است از دانش واندہ بلکہ از ین کہ اورا
دیگری بزرگی یاد تواند کرد لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک
وسبحانک اللھم الی آخرہ باین معنی بخواند کہ منزہ میدانم منزہ و مستثنی مبرا از جمیع
نقائص امکانی در حالتی کہ متصف بجمیع اوصاف کمال اعتقاد میکنیم کثیر الخیر و
البرکہ نسبت جنس اسم تو کہ دلالت بر ذات مقدسہ صفات عالیہ و فعال
کاملہ میکند بلند است عظمت تو کہ در بیان نمی آید نیست ہیچ معبود و معشوق
و موجود غیر تو و سورۂ فاتحہ بملاحظہ عظمت و ثنا بخواند کہ در حدیث صحیح
وارد است قَالَ رَسُولُ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَآلِہٖ وَسَلَّمَ حَاکِیًا عَنِ اللّٰہِ
تَعَالٰی قَسَمْتُ الصَّلٰوۃَ بَیْنِیْ وَبَیْنَ عَبْدِیْ نِصْفَیْنِ فَاِذَا قَالَ الْعَبْدُ
اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ قَالَ حَمِدَنِیْ عَبْدِیْ وَاِذَا قَالَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
قَالَ اَثْنٰی عَلَیَّ عَبْدِیْ وَاِذَا قَالَ مَالِکِ یَوْمِ الدِّیْنِ قَالَ مَجَّدَنِیْ عَبْدِیْ
وَاِذَا قَالَ اِیَّاکَ نَعْبُدُ وَاِیَّاکَ نَسْتَعِیْنُ قَالَ ھٰذَا بَیْنِیْ وَبَیْنَ عَبْدِیْ
فَاِذَا قَالَ اِھْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ قَالَ اللّٰہُ ھٰذَا لِعَبْدِیْ وَلِعَبْدِیْ

ما سئال رواه مسلم تبین باید که برعایت معنی بخوانند تا شایسته خطاب الٰهی
گردد و در عوارف المعارف میفرمایند که قال الشیخ السراج اذا اخذ العبد فی التلاوة
شاهد السمیع قلبه کانه یسمع من الله و یقرء علی الله اگر این حضور نیست بدرجه تحقیق اگر نه
معنی فاتحه ملاحظه نماید یعنی مجا مدار للعبد جمع بجمع تفرقه بتفرقه و جمع تفرقه و تفرقه جمع
ثابت است حقتعالی الحامد و المحمود فی الحقیقة درین مراتب همونست که پروردگار
عوالم جمیع معلومات اعیان ثابت است بفیض اقدس در مرتبه وحدت
و احدیت رحمن است برحمت عامه وجودی بفیض رحمانی و کمال جلا ظهوری
بفیض مقدس رحیم است بکمال استجلا و باتصال استعداد حصول مرتبه
مشاهده و معاینه و فنا و بقا و بقاء البقاء در دنیا و مالک جزا است در روز رستخیز
اخروی هریکی را بجزای لائق سرفراز میکند چون بنجا رسید حالا محمود را حاضر دید
خطاب کرده میگوید که مخصوص میکنیم عبادت و عبودیت و عبودت را بتو و در
تخصیص خاص از تو استعانت میجوییم بتجلی افعالی صفاتی و ذاتی بقرب نوافل و
فرائض و قرب القرب راه نما ما را یا الله بفضلا و قولا در رفتار راه مستقیم کما
زاغ البصر و ما طغی بجز هیچ طرف از دنیا و آخرت کج نباشد بعلم الیقین
عین الیقین حق الیقین آن راهی بنموده جماعت اولئک الذین انعم الله علیهم

اسما و صفات تا ابد الاباد ۱۲

مِنَ النَّبِيِّيْنَ وَالصِّدِّيْقِيْنَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِيْنَ نه راهی که
اهل غضب دارند که جز از محبوب حقیقی مطلوبی در دل نداشته اند [illegible] و غم او
روان شده‌ایم در دنیا و آخرت بهمین بسیار رمانده‌ایم و نه راهی که اهل ضلال میروند
که بکرامات ظاهری از مکر عم باطنی غافل میشوند تا بمرتبه از مراتب کشفها مشغول شده
اند بطریق عجز ابقا البقا طلب استجابت مینمائیم که العجز عن درک الادراک
ادراک شعر کسی وی تمام است کز تمامی ها کند با خواجگی بکار [illegible] بعده
قل هو الله احد یا سوره دیگر بملاحظه معنی بخوانند چون اخلاص سبب خلاص
همه است معنی آن در دل باشد بهتر است بگو یا محمد شان آنست که الله جل جلاله
متصف است بمرتبه احدیت ذاتی و وحدت و احدیت جمعی احدیت صمدیت
بمعنی [illegible] استغنای ذاتی و همه با و محتاج اند بکمال اسمای و صفاتی یا منزه است
از [illegible] اوصاف سلبی در احدیت موصوف است بصفات ثبوتی در صمدیت
هیچکس مماثل او نیست که ولد او توان گفت و او مماثل هیچ چیز نیست که ولد را او توان
گفت [illegible] والد مماثلت شرط است و نیست او را هیچ یکی کفو یعنی مشابه او [illegible] گفت لیس
كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ و اگر این معنی حاضر نتوان کرد مطلب الاحسان
اَنْ تَعْبُدَ اللهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ ملحوظ دارد یعنی

آیت الذی یراک حین تقوم وتقلبک فی الساجدین یا ایاک
نعبد وایاک نستعین در دل بنور تمام متصور باشد والله الموفق وفی عوارف
المعارف از حدیث می آرند در نماز چهار صفت و شش ذکر است یعنی قیام و
رکوع و سجود و قعود و تلاوت و تسبیح و حمد و استغفار و دعا و صلوة و این چهار صفت و
شش ذکر است همچنین شش هزار فرشته را جمع می شود مصلی در رکعت عبادتی که متفرق ملائکه
است بر صد هزار فرشته پس باید که در عمل بصفت آن عابدان متصف شود
یعنی در قیام بقائمان و در رکوع براکعان و در سجود بساجدان الی آخر الاوصاف حاضر باشد
وعن ابن عباس الخشوع فی الصلوة ان لا یعرف المصلی من علی یمینه وشماله وعن سفیان الثوری
من لم یخشع فسدت صلوته وقال ابو سعید الخراز اذا رکع احدکم فالادب فی
رکوعه ان لا یبقی مفصل الا وهو منتصب نحو العرش ثم یعظم الله حتی لا یکون فی
قلبه شیء اعظم من الله فاذا رفع راسه قال سمع الله لمن حمده انه یسمع ذلک وفیه
ایضا ومن الساجدین من یکاشف انه یطوی بسجوده بساط الکون والمکان وفی شرح تعلیم
فی فضاء الکشف العیان یسجد علی طرف دار العظمة وذلک اقصی ما ینتهی الیه طائر
الهمة البشریة ومنهم من یکون فی بحر شهود لم یتخلف عن السجود شعر کما قال سید البشر
فی سجوده سجد لک سوادی وخیالی باید که در رکوع و سجود که حالت انحطاط و انخفاض است

عظمت علو حق جل و علا فراموش نکند بلکہ بداند کہ ارتجالی مطلق و عظیم رحق در
مقیدات تنقل و دلو اختیار نمود مع ذلک بحسب الواقع ہمون عظیم عالی است کذا
ذکرہ شیخ الاولیاء فی عین المعانی وقال بعضہم للصلوۃ اربع حضور النفس و القالب فی المحراب
و شہود العقل عند الملک الوہاب و خشوع القلب بلا ارتیاب و خضوع الارکان بلا ارتقاب
فعند حضور النفس و القالب فتح الباب و شہود العقل رفع العتاب و عند حضور القلب رفع
الحجاب و عند خضوع الارکان وجود الثواب فمن اتی الصلوۃ بلا خضوع النفس فہو مصلی
خاطی و من اتاہا بلا شہود العقل فہو مصلی ساہی و من اتاہا بلا حضور القلب فہو مصلی لاہی
و من اتاہا بلا خشوع الارکان فہو مصلی جافی و من اقامہا کما وصف فہو مصلی وافی
و سئل سید الطائفۃ الجنید ما فی فریضۃ الصلوۃ قال قطع العلائق و جمع
الہم و الحضور بین یدی رب الخلائق و قال الشیخ ابو الخیر الاقطع رأیت رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم فی المنام فقلت یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اوصنی فقال
یا ابا الخیر علیک بالصلوۃ فانی استوصیت ربی فاوصانی بالصلوۃ
وقال ان اقرب ما اکون منک و انت تصلی و در وقت قعود باید کہ جمیع مراتب
طی نمودہ بساط قرب بنشیند کما قال المشائخ الصلوۃ معراج القلوب و التشہد مقر
الوصول للعبد بتدریج مسافت الہیات علی طبقات السموات التحیات سلام علی

فصل

البرایت چون بسلام آخری رسد باید که بر دوستان سلام کند گویا غائب ازین عالم
شده بود چون حاضر شد بر حاضران سلام گفت بعد اَللّٰهُمَّ اَنْتَ السَّلَامُ
وَمِنْكَ السَّلَامُ بمعرفت تمام بخواند این مقدار از اسرار اهل یقین درین رساله
بس است والله الکافی والمعین **فصل فی الجماعت** و آن سنت موکده است در ظاهر
الروایة امام زاهدی در مجتبی میگوید ظاهر آنست که مراد قوم از تاکید وجوب باشد
از تمسک انکه استدلال میکنند با احادیث که دلالت میکنند بر وعید شدید و در
محیط می گوید که رخصت ترک جماعت نیست مگر بعذر و در قنیه میگوید که واجب
است تعزیر تارک جماعت را و در بدائع میگوید هر که سنت موکده گفته است
مخالف وجوب نیست از جهت انکه هر دو مساوی اند خصوص در انچه باشد از شعار
اسلام و فی البحر الرائق الراجح عند اهل المذهب الوجوب و نقله فی البدائع عن
عامة مشائخنا انتهی **مسئله** جماعت واجبست در نماز پنجگانه و در عیدین
بقول وجوب آن و در جمعه فرض است و در تراویح و صلوة کسوف سنت است و
مستحب در وتر رمضان بیک روایت و در صلوة خسوف کراهت آن مختلف فیه است و
خارج رمضان در وتر مکروه است نزد اکثر و بروایتی مباح است و در تطوع نزد امام
نیست و نزد صاحبین سنت است و در نفل اگر بتداعی یعنی باذان و اقامت است مکروه است

اگر بغیر بدا علیت مکروه نیست اگر در گوشه مسجد باشند و تکرار جماعت اگر بتبدا علیت
مکروہست و اگر باشد مکروه نیست باید که در غیر مقام امام باشد و در مسجد یکه بر سر راه است
تکرار جماعت مکروه نیست اگرچه باذان و اقامت ثانیه باشد بر تقدیر یکه او را امام و
موذن معین نباشند و از عذرهای سقوط جماعت سردی سخت و تاریکی سخت
است و باران بسیار یا باد بسیار در شب باشند در روز با عذر نیست و مدافعه بول
و غایط نیز عذر است و خوف دشمن و اراده سفر که خوف فوت قافله باشد عذر است
و تعهد بحال مریض یا بمال خود که خوف ضائع شدن باشد عذر است و احتیاج تمام بطعام
نیز عذر است و وقتیکه فوت شد بعذر یا بغیر عذر طلب در مسجد ها شرط نیست بعده
منفرد ادا کند در مسجد یا در خانه با اهل خود جماعت کند و بعضی گویند بعذر جماعت
با اهل خانه خود مکروه است و اختلاف است که مسجد جامع بهتر است یا مسجد قبیله و قتیکه
ازین هر دو نباشد مسجد قدیم اختیار کند و اگر معلوم نباشد اقرب اختیار کند و
طالب علم را مسجد استاد او افضل است بالاتفاق کل ذلک من البحر الرائق و فضل جماعت
بر منفرد بیست و هفت ۲۷ مرتبه است و بروایتی بیست و پنج ۲۵ مرتبه است و هر چند که زیاده شوند
فضل زیاده میشود پس اگر ده کس جماعت کنند فضل مذکور یابند چون هزار کس باشند هر یک
را فضل مذکور از هزار نماز یابد چنانکه در مضمرات از توریت درین باب حدیث آورده اند و در

مشکوة المصابیح از انس رضی الله عنه روایت میکند که فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم
نماز مرد در خانه یک نماز است و نماز در مسجد قبیله بیست و پنج است و در مسجدی که در وی جمعه شود
پانصد است و در مسجد بیت المقدس و در مسجد مدینه پنجاه هزار نماز است و در مسجد حرام صد هزار
نماز است رواه ابن ماجه **مسئله** اولی بامامت اعلم بسنت است یعنی بمسایل نماز کذا
فی المضمرات و السراج الوهاج بعد از آن کسیکه قرآن موافق قواعد عربیه بخواند بر علامات
وقف و وصل در مقام خود بعد از آن کسیکه از شبهه معاصی پرهیز کند بعد از آن کسی که
عمر زیاده داشته باشد بعد از آن کسی حسن خلق داشته باشد بعد از آن کسیکه حسن
وجه داشته باشد بعد از آن کسیکه صاحب نسب باشد بعد از آن کسی بی طمع امامت
کند بعد از آن کسی در مردم عزت داشته باشد بعد از آن کسیکه رخت نفیس
موافق شرع پوشیده باشد این ترتیب مستحب است چنانکه در اکثر کتب مذکور است و در
فتاوی ارشادی می گوید که واجب است که امام افضل باشد در علم و ورع و قرائة
حسب و نسب بر این جماعت اقوام است انتهی مخفی نیست که این دعوی بلا دلیل است
مگر توجیه نموده شود بامامت کبری فیه نظر **مسئله** مقتدیان که قریب امام باشند
باید که قابل امامت باشند تا بوقت حدث و سهو و غیر هما بکار آیند در حدیث و فقه
چنین مقرر است **مسئله** مکروه است امامت غلام و اعرابی و فاسق و مبتدع و نابینا

قابلیت ... خود ... نسب
... نصب باشند
امامت کبری عبارت از بادشاهیست و امارت ... نماز ۱۲

و ولد زنا و کسیکه مقتدیان از و ملالی باشند یعنی چون از مسنون و مستحب زیاده کند چنانکه
در شرح فتح ودری مصرح است **مسئله** جماعت زنان فقط مکروه است تحریماً و بر تقدیر یکه
کنند امام درمیان ایستد چنانکه برهنگان **مسئله** مقتدی اگر یک کس باشد بطرف
راست بایستد برابر امام و در روایتی از امام محمد انگشتان پای خود نزد پاشنه امام دارد و اگر
بطرف چپ ایستد مکروه است اتفاقاً و اگر دو مقتدی باشند امام پیش شود در ظاهر روایت
و در روایتی مختار است اگر خواهد مقدم شود و اگر خواهد درمیان ایستد هر دو تجویز است اگر سه
باشند البته پیش شود و درمیان نباشد و اگر نه مکروه است ذکره فی البحر الرائق عن الاسبیجابی
و فی فتح القدیر تقدم الامام واجب و قیام الامام فی غیر محاذات وسط الصف مکروه
انتهی محصله **مسئله** اگر یک کس بطرف راست باشد چون دیگری آید باید تکبیر گفته او را بجذب کند
و اگر قبل از تکبیر بکشد نماز مقتدی در روایتی فاسد میشود بجهت اجابت غیر مصلی و الاصح انه
لا تفسد صلوته ذکره فی البحر الرائق **مسئله** اول صف مردان شود که آزاد و بالغ باشند
بعد طفلان آزاد و بعد غلامان بالغ بعد طفلان آنها بعد خناثی آزاد که بالغ باشند
بعد طفلان آنها هم چنین در غلامان آنها بعد زنان بالغ بعد نابالغان هم چنین در
ایشان دوازده قسم شد کذا فی شرح المنیة و فی البحر الرائق ظاهر کلامهم تقدیم الرجال
علی الصبیان مطلقاً سواء کانوا احراراً او عبیداً **مسئله** اگر برابر مصلی زنی ایستد

نماز او فاسد گردد خواه در یک طرف باشد یا پیش او و پس یکزن نماز سه کس میرود بشرط
آنکه زن مشتهات یعنی قابل جماع باشد خواه اجنبیه خواه زوجه خواه محرمه خواه عجوزه
قبیحه و در نمازیکه رکوع و سجود دارد حقیقتاً یا حکماً بشرط آنکه هر دو مشترک باشند در اداء
نماز امام و نیت امامت آن کرده باشد و در یک مکان باشند یعنی بقدر قامت مختلف
نباشند و در میان مقدار انگشت فرق نباشد اگر یکی ازین امور فوت شود فاسد نگردد و نقل
من البحر الرائق و اما محاذات الامرد فقال فی فتح القدیر صرح الکل بعدم الفساد
الا من شذ ولا تمسک فی الروایة کما صرح به فی الدرایة لتقیید کلهم بان الفساد فی
المرأة غیر معلول بعروض الشهوة بل هو لترک فرضیة المقام و لیس هذا فی الصبی انتهی مسئله
زنان بجماعت حاضر نشوند مگر عجائز که اسباب حجاب فی مطلقا ازدیاد شده اند بشرط آنکه
بی زینت آیند چون در غیر ظهر و عصر حاضر شوند مجوز است هذا عند ابی حنیفه و عندهما
فی الصلوة کلها والاعتماد علی انه هو الامام ذکره فی البحر الرائق مسئله
فاسد است اقتدا مرد بزن و نابالغ و طاهر بمعذور و قاری بامی و صاحب لباس
برهنه و غیر متیمم بمتیمم و مفترض بمتنفل و بمفترض آخر مسئله جائز است اقتدا متوضی
بمتیمم و غاسل بماسح و قائم بقاعد و بکوزپشت و متنفل بمفترض و متنفل بمتنفل مسئله اگر
ظاهر شود که امام نماز بحدث نموده اند اعاده واجب است چون امام حال خود واقف شود

اگر مقتدیان همه جمع باشند اعلام نماید و اگر متفرق شده باشند خود اعاده کند کذا فی خزانة
العقبی فی البحر الرائق عن المبتغی انه لا یلزمه الاعلام لا یأثم بترکه و عن معراج الدرایة
انه لا یلزمه اذا کانوا غیر متعینین و عن المجتبی یجب الاخبار مهما امکن با للسان او الکتاب
والرسول علی الاصح انتهی محصله

فصل فی صلوة الجمعة

شرائط ادای او شش چیز است اول مصر
یعنی شهری که او را امیر قاضی نافذ الاحکام باشد داخل شهر یا عیدگاه یعنی آنچه در حکم فنا
مصر است جمعه آنجا جائز است و آنرا بعضی بقدر سه کروه معین نموده فتوی داده اند
و همین حد وجوب نیز گفته اند و در بدائع حد وجوب گفته که بعد از نماز جمعه اگر مکلف
در خانه تواند رسید قال فی النهر احسن و اختاره فی البحر الرائق **مسئله** در یک شهر
در مواضع متعدده نماز جمعه جائز است هو الاصح علی ما فی الزیلعی و علیه الفتوی علی ما فی
فتح القدیر و ذکره الامام السرخسی هو الصحیح و به ناخذ شرط دوم در ادای
جمعه سلطان یا نائب او است و مراد از نائب امیر شهر است بعده کوتوال بعده قاضی بعده
هر که را اذن از اینها بترتیب باشد و این شرط است در وقت بنای مسجد تا آنکه خطبا جمعه را
متولی مسجد که اذن مطلق حاصل نموده یا خطیب که بجهة خود اذن گرفته میتواند ساخت چنانکه
در بحر رائق مفصلاً مذکور است و شرط سوم وقت ظهر است پس اگر از مثلین قبل از سلام
زیاده شد نماز فاسد گردد بالاتفاق و بعد از مثل نزد صاحبین غیره فاسد میگردد و شرط چهارم

خطبه

خطبه قبل از نماز شرطست و سنت دران پانزده چیزست اول وضو دوم استادن
سوم استقبال بقوم چهارم استعاذه در دل یعنی خفیه گفتن پنجم بلند خواندن تا قوم بشنوند
ششم شروع بحمد خدا و ثنا حق تعالی چنانکه اهل آنست هفتم هر دو شهادت گفتن
هشتم درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستادن نهم وعظ و نصیحت نمودن دهم قرآن
در آن خواندن هر قدر که میسر آید یازدهم در میان دو خطبه نشستن دوازدهم در خطبه
دوم اعاده حمد و ثنا و صلوة کردن سیزدهم زیادتی کردن بر دعا مومنین و
مومنات چهاردهم بودن هر دو خطبه بقدر سورتی از طوال مفصل و ازان زیاده
مکروه است کذا فی المجتبی پانزدهم عصا یا غیر او در دست گرفتن در خلاصه میگوید مکروه است
لیکن در حاوی قدسی تکیه بر شمشیر مذکور نموده است و ظاهر از بحر رائق آنست که فرق
در شمشیر و غیره نیست و آنچه از کتب احادیث صحیح معلوم میشود جوازست بلکه سنت
است کما رواه سعد القرظ کان النبی صلی الله علیه و آله وسلم اذا خطب فی
الحرب خطب علی قوس و اذا خطب فی الجمعة خطب علی عصا رواه ابن ماجه
والحاکم فی الصحیح المستدرک والبیهقی فی السنن بنحوه عن عطاء مرسلا رواه الشافعی
ذکرهما الامام السیوطی فی الشمائل و اما دعا بادشاه اگر عادلست مباح است
و اگر ظالم است مکروه است تا آنکه کلام در آن وقت جائز نیست اما صحیح آنست که سکوت

مسئلہ کلامست و قلت وا جبست در آنوقت نیز لیکن توجہ بسماع آن بکند کہ در حکم کلامست مسئلہ مراد از خطبہ مطلق ذکر است ادای فرض خطبہ مثل الحمد للہ یا سبحان اللہ یا لا الہ الا اللہ بقصد خطبہ امام اعظم و قال الا بدمن قدر التشہد الی عبدہ و رسولہ و شرط پنجم جماعتست و آن سہ کس اند سوا امام خواہ آزاد باشند خواہ غلامان خواہ مقیم باشند خواہ مسافران خواہ صحیح باشند خواہ مریضان خواہ قاری باشند خواہ امیان خواہ گویان باشند خواہ اخرسان اما طفلان و زنان بکار نیایند و شرط ششم اذن عام است تا اگر در قلعہ بستہ امام با لشکر خود بخواند جائز نیست و اگر در مسجد بندند جمعہ صحیح نیست و ہمین حکم نماز عید است مسئلہ نیت جمعہ چنین کند نویت ان اسقط فرض الظہر عن ذمتی باداء صلوٰۃ الجمعۃ بعربی یا فارسی یا ہندی در دل بگذراند و بزبان آہستہ گفتن مستحب است یا بدعت حسنہ قدر کلہ و شرط وجوب جمعہ ہم شش چیز است اول اقامت است دوم مرد بودن است سوم صحت بدن است چہارم آزاد بودن است پنجم سلامتی چشم ششم سلامتی پای است پس واجب نیست بر مسافر و زن و مریض و غلام و نابینا و مقعد اما بر کور و لنگ واجب است و لیکن بر و جمعہ لازم نیست اگر ادا کند جائز است از فرض وقت و مسافر و غلام و مریض بعد از حضور اگر امامت کند جائز است و جمعہ با اینہا منعقد نیز میشود چنانکہ معلوم شد مسئلہ کسی کہ عذر ندارد و اگر نماز ظہر قبل از ادای جمعہ بکند مکروہ است تحریما بلکہ حرام است قطعا

ابیات
مرد و آزاد و مقیم و بالغ و مکلف بود
شہر و سلطان و جماعت اذن عام
وقت ظہر خطبہ اندر اسلام

چنانکہ

چنانکه شیخ ابن همام تصریح بآن کرده و گفته حرم قطعاً و من انکر فرضیة الجمعة فهو کافر
بالله تعالی مسئله نماز ظهر بتقدیر ادای قبل از جمعه صحیح میشود و اگر بعد از
ادای در خانه بنیت جمعه آمد ظهر باطل میشود و جمعه باید خواند مسئله مکروه است معذور
را و محبوس را ادای ظهر بجماعت قبل از ادای جمعه در مسجد جامع منع و بلا عذر کراهت شدید است
و در بحر الرائق میگوید اداء الظهر بجماعة یوم الجمعة مکروه مطلقا و هر که ادراک کند
در تشهد امام جمعه را یا در سجود سهو نماز جمعه بتمام رساند نزد امام اعظم و ابو یوسف
و نزد امام محمد اگر اکثر رکعت ثانیه یافته ثابت بنا بر جمعه کند و اگر نه بنا بظهر کند مسئله
وقتی که بر آید امام یعنی چون خیزد برای آنکه بر منبر سوار شود نماز نفل و سنت جمعه و تحیة المسجد
نکند و اگر در سنت باشد بیک روایت دو رکعت قطع کند کما اختاره شیخ ابن همام
و بروایتی دیگر تمام کند و هو الصحیح علی ما فی البحر الرائق و کلام نیز نکند اصلا مگر امر معروف
که خطیب را مجوز است و اختلاف کرده اند در تسبیح و ذکر و قراءة بعضی جائز فرموده اند
و بعضی منع در نهایه و عنایه میگوید الاول الاصح و امام زیلعی میگوید الاحوط
الانصات و در بحر الرائق میگوید که محل اختلاف قبل از شروع در خطبه است اما وقت خطبه
پس کلام مکروه تحریمیست اگرچه امر معروف باشد کما صرح به فی الخلاصة و غیرها و قالا
لا باس بالکلام اذا خرج قبل ان یخطب و اذا نزل قبل ان یکبر لیکن در بحر الرائق از عیون نقل

می کنند که مراد اجابت اذان است و اما غیره من الکلام فیکره اجماعا مسئلہ

مطالعہ کتاب فقہ و تصحیح آن جائز است و ابو یوسف و اشاره بدست یا بچشم ای دفع منکر

کردن باک ندارد و ذکره فی البحر الرائق وغیره باید دانست چون در وقت سکوت امام

یعنی قبل از شروع تسبیح و ذکر و قراءة بروایة صحیحه جائز نشد درمیان دو خطبه که امام

می نشیند دعا بطریق اولی جائز خواهد بود و علی الخصوص در احادیث صحیحه آمده که ساعة

الاستجابة ما بین ان یجلس الامام فی الخطبة الی ان یقضی الصلوة کما صح فی

صحیح المسلم و جزم به الامام النووی فی شرح المسلم و قال مولانا المعلوب پس باید

که در وقت جلوس که در ظاهر الروایة مقدار سه آیه وارد است کما فی التجنیس وغیره

رَبَّنَا اٰتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَّفِی الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَّقِنَا عَذَابَ النَّارِ

برعایت معنی بخواند که عمل بر ظاهر الروایة و احادیث صحیح واقع گردد و اگر دست برداشته

بخواند موافقت طریقه دعا که در احادیث است واقع گردد و عمل بزرگان هم مسئلہ

اگر در خطبه نام آنسرور صلی الله علیه وسلم شنود درود در دل گوید و هو الصواب علی ما فی

فتح القدیر و یجب الاستماع فی خطبة العیدین خطبة الموسم خطبة النکاح خطبة الختم و الا صح

الوجوب من اولها الی آخرها و ان کان فیه ذکر الولات کذا فی المجتبی للامام الزاهدی

و علی هذا سنت جمعه وقت ذکر بادشاهان نیک و جائز است که عبارت از سکوت باشد با آنکه

در این مقدار از وقت سنت تمام نمی‌شود و بعضی خطبه واجب الاستماع از دست می‌رود
بلکه از بعضی تکبیر نیز می‌رود چنانکه مشاهده می‌شود شد پس سنت بعد از نماز جمعه و آنکه
قبل از سنت معهوده که قضا مقدم بر او ست کما ذکره فی البحر الرائق **مسئله**
مکروه ست مر سامع خطبه را یعنی آنچه خطبه است بالاجماع چیزیکه مکروه ست در نماز مثل
خوردن و آشامیدن و عبث و یا جنبانیدن و التفات بجواب کردن و اما جواز
قراءة قرآن و ذکر و فقه و نظر در و در حالت استماع مختلف فیه است کذا فی البحر الرائق
وقت نشستن استماع خطبه اینجا استفاده می‌شود که به هیئت صلوة نشینند یعنی دست بسته
یا بران نهاده که در نماز غیر این هیئت نشستن مکروه ست بهتر آن می‌نماید که موجب
ترتیب نماز که در خطبه اول دست بسته بندد و در دوم بر ران نهد از بعضی فضلا مسموع
شد که روایت نیز چنین است **مسئله** واجب است سعی ترک بیع و آنچه مانع باشد از توجه نماز
بمجرد سماع اذان اول که بعد از زوال است و هو الصحیح فی المذهب و قیل بعد الاذان للخطبة
و هو ضعیف کذا فی البحر الرائق و فیه ایضا الاشتغال بعده بعمل آخر مکروه کراهة تحریم انتهی
ظاهر اصل محمول باشد والله اعلم و اذان سنت در فتاوی حجت مذکور است قال بعد الاذان
الاول ثم یؤذن قبل السنت و قبل الخطبة و فی حاشیه الهدایة اذان السنت احدثها الحجاج و کان
یقول شیخی و ابی اعنی عین العرفا و شیخ الاولیا انه احدث بمحضر من الصحابة من غیر نکیر فکان

اجماعا علی جوازه فلا یکون بدعة منکرة بل حسنة بالجمله هرکه بعد ازان در اسمع نماید اذان

اذان خطبه سنت موکده است بالاجماع مقابل منبر بگویند و اقامت بعد از خطبه نماید

مسئله غسل جمعه سنت موکده است چنانکه گذشت و مستحب است که روز جمعه

خوشبو بمالد اگر داشته باشد و پارچه خوب بپوشد و در صف اول حاضر شود که در حدیث

صحیح است هرکه اول حاضر شود و در صف اول او دیت باشد مسئله باید که قرات

در جمعه مثل قراءة نماز ظهر باشد یعنی از طوال مفصل بخواند و سنت آنست که در اولی

سبح اسم و در اخری هل اتاک بود ولیکن مداومت نماید تا عامه وجوب نفهمند کما فی

البدائع مسئله تخطی رقاب مکروه است علی الخصوص روز جمعه در حدیث صحیح

است هرکه تخطی رقاب کند روز جمعه او در اهل دوزخ کرده شود ولیکن در بحر الرائق میگوید

لکن ان لم یوذ احدا بان لا یطأ ثوبا و لا جسدا فلا باس بان یتخطی یدنو من الامام و عن اصحابنا انه لا باس

ما لم یاخذ الامام فی الخطبة انتهی یعنی آن تخطی سابق باک ندارد و آن قبل از شروع

خطبه است تخطی که سبب ایذا باشد قبل از شروع و بعد از و مکروه است که ایذاء المسلم کقتله

وارد است **فصل** در بیان نماز عید واجب است نماز عید کسی که واجب است نماز جمعه

و شرائط عید همان شرائط جمعه است و رای خطبه که در جمعه فرض است و در عید

سنت موکده اما شنیدن آن بعد از حضور واجب است چنانکه در بحر الرائق گفته و بالا

فصل

مذکور شد و در خزانة الروایة شنیدن نیز مسنون گفته است **مسئله** مستحب است در عید

فطر آنکه طعام اول بخورد و غسل کند و مسواک کند و خوشبو مالد و بهترین جامه خوب که در ملک باشد بپوشد

و صدقه فطر ادا کند بعده متوجه مصلی یعنی عیدگاه بشود و مقدار فطره نصف صاع است که

عبارت از چهار رطل باشد و آن دو سیر پاؤ بالا شاهجهانی میشود چون از گندم یا آرد یا ساتو

باشد و یکصاع بدهد اگر از خرما یا جو باشد و این واجب میشود صبح یوم فطر و تقدیم و تاخیر جائز

است و وجوب آن بر صاحب نصاب است یعنی هر که پنجاه و دو نیم توله نقره یا بهای آن سوای

مسکن بودن و هر چه پوشیدن و ظروف خانه و اسپ سواری و غلام و کنیز که بخدمت

داشته باشد از خود و از فرزند صغیر خود و از داه و غلام خود اینقدر بدهد از زن

و کبیر لازم نیست **مسئله** تکبیر در راه عید فطر نیست نزد امام اعظم و نزد صاحبین مخفی بگوید

و این مروی از امام نیز هست صحیح نزد صاحب خلاصه اول است و شیخ ابن همام ترجیح ثانی

نموده لیکن صاحب بحر الرائق قبول ندارد و الصواب نزد محققین ترجیح ثانی است چنانکه در

عمل الیوم و اللیلة و غیره از روایت است کَانَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ

یُکَبِّرُ فِی الْفِطْرِ حِیْنَ یَخْرُجُ مِنْ بَیْتِهٖ حَتّٰی یَأْتِیَ الْمُصَلّٰی وَقَدْ فَصَّلَهُ الْکَلَامَ

فِیْ حَوَاشِی الْبَحْرِ الرَّائِقِ وَلِهٰذَا قَالَ فِیْ غَایَةِ الْبَیَانِ مُرَادُ الْاِمَامِ نَفْیُ

التَّکْبِیْرِ جَهْرًا وَاللّٰهُ اَعْلَمُ **مسئله** نفل قبل از نماز عید مکروه است

در عیدگاه بلا اختلاف و در خانه نیز بروایة اصح و اما بعد از ولیس بعیدگاه مکروہ ست نزد جمهور اما بیرون از رشد جایز ست بلا کراہت بلکه مستحب ست که چهار رکعت از مصلی جدا شده بگزارد و در رکعت اول بعد از فاتحه سبح اسم و در دوم والشمس و در سوم والضحی و در چهارم اخلاص بخواند گو یا جمیع کتب الهی قراءة نموده و جمیع یتامی و اسیر ساخته و مثل عمل آن روز اهل زمین یابد و پنجاه ساله گناه او بخشیده شود ذکره ابن الجوزی مرفوعا عن سلمان الفارسی فی کتاب النور او رد والحافظ الصلاحی فی عمل الیوم واللیلة مسئله وقت نماز عید از بلند شدن آفتاب بمقدار یکنیزه است تا زوال می ماند و دو رکعت نماز ست که بعد از تکبیر ثنا خوانده سه تکبیر در هر رکعت باید گفت در اول قبل از قراءة و در ثانیه بعد از ان هر تکبیری که بعد از قراءة دعا و یا قران است و پس از دی بند و در باقی دست لقان دارد و در میان تکبیرات فرجه بمقدار تسبیح کند و دعا نیز آورد چنانچه بالا نیز مذکور شد مسئله و خطبه بعد از نماز عید سنت ست و در ان تعلیم احکام فطر کند بعد از حمد و صلوة اگر عید فطر باشد والا احکام اضحیه و تکبیرات تشریق بیان کند مسئله اگر نماز عید همراه امام فوت شود قضا نیست و اگر مسبوق یا لاحق باشد بقیه ادا نماید و بسبب عذر تا روز دوم امام با جماعت ادا کند بعد از و مسئله در عید اضحی احکام مذکوره مرعی دارد الا آنکه تاخیر خوردن آشامیدن کند

نافل

تا فارغ از نماز شود که ثواب روزه تمام بیابد اگر تا سی و نه بیر و شهید شود رواه ابو موسی الحافظ ذکره الحافظ
الصیاد فی عمل الیوم واللیله مسئله اضحیه واجب است بر مسلمان آزاد و مقیم توانگر از نفس خود و از فرزند صغیر
صغیر و رواست مسئله در اضحیه گاو یا گوسفند بی سرین و خصی و دیوانه جایز بود و نابینا و کور و لاغر
و بیشتر از گوش و یا از چشم و یا از دنب او بریده باشد جایز نبود و همچنین از بیشتری از شاخ بیرون او
بریده باشد جایز بود مسئله اضحیه از شتر و گاو و گوسفند و هر گوسفند کم از یکساله نه دهد و گاو
کم از دو ساله و از میش شش ماهه بدهد و بقول بعضی هفت ماهه مسئله اضحیه از یک نفس یک گوسپند
و از هفت نفر یک شتر و یا یک گاو دهند و وقت اضحیه از صبح صادق روز اضحی تا نماز مغرب
دوازدهم ماه مذکور است و شتر کم از پنج ساله نه دهند و بیشتر از آن جایز است مسئله تکبیر در راه و در
اضحی با آواز بلند گفتن سنت است چون بمصلی رسد تکبیر منقطع کند و در وقت تکبیر بهتر است که آهسته
شود چنانکه در عمل الیوم واللیله وارد است وان یظهر التکبیر و علیه السکینة والوقار و الفاظ در مذهب
امام اعظم این است الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد
مسئله تأخیر نماز عید اضحی بسبب عذر تا سه روز جایز است مسئله نماز هر دو عید در مواضع متعدده جایز است
بالاتفاق بخلاف جمعه که در آن خلاف است کذا فی البحر الرائق مسئله روز عرفه
اعمال حاجیان بتشبیه ایشان کردن مسنون نیست لیکن از ابن عباس رضی الله عنه مروی است
و مشائخ رضوان الله علیهم عمل کرده اند و بعضی از اهل مذهب تصریح بکراهت کرده اند اگر تنها

و دعای قنوت نباید خواند در شب چهاردهم رمضان قال الشافعی انه یقنت فیه عنده فی
النصف الاخیر من رمضان فقط و دعای قنوت بالا مذکور شد مسئله در
فرائض قنوت نیست خلاف امام شافعی که در نماز صبح بعد از رکوع میخواند مقتدی
حنفی از حنفیه باشد در آنوقت ایستاده باشد بقولی بنشیند بهر تقدیر دعای
قنوت نخواند مسئله سنت موکده پیش از فجر و بعد از ظهر و مغرب و عشا دو
رکعت است و پیش از ظهر و جمعه و بعد از جمعه چهار رکعت بیک سلام است و در روایتی
بعد از جمعه شش رکعت است که بعد از چهار دو بخواند و بروایتی صحیح این مستحب است
مسئله چهار رکعت پیش از عصر و عشا مستحب است و بعد از عشا چهار رکعت و
بعد از مغرب شش رکعت مستحب است مسئله در نوافل روز زیاده از چهار
رکعت بیک سلام مکروه است و در نوافل شب زیاده از هشت رکعت بیک سلام مکروه است
و چهار رکعت نفل در شب روند مستحب است مسئله درازی قیام در نماز
افضل است از کثرت سجود و بروایتی کثرت سجود افضل است و جماعتی برآنند
اگر وردی از قرآن معین دارد پس افضل کثرت عدد رکعات است و اگر نه افضل طول
قیام است صاحب بحر الرائق ترجیح روایت کثرت سجود میکنند زیرا که قیام وسیله رکوع
و سجود است که غایت خشوع در این هر دو متحقق است و وسیله افضل از مقصود

و آنچه منقول از امام اعظم کثرت رکعات تهجد ست تا آنکه بعضی کتب هزار رکعت
نقل کرده اند مؤید این ترجیح است **مسئله** در جمیع رکعات نفل و وتر و در دو
رکعت از فرض قرات فرض ست **مسئله** نفل بشروع لازم میشود اگرچه وقت
طلوع یا غروب آفتاب شروع نماید تا اگر بعد از شروع بشکند قضا لازم آید **مسئله**
اگر بنیت چهار رکعت نفل شروع کرد دو رکعت لازم میشود بعد از قعود اول فساد
واقع شود یا قبل از و خلافاً لابی یوسف **مسئله** گذاردن نفل نشسته
با قدرت بر قیام جائز ست ابتدا و بنا خلافاً لصاحبیه فانه اذا شرع
قائماً یکره اتمامه قاعداً **فصل** فی التراویح در ماه رمضان بعد از عشا بیست رکعت
بده سلام پیش از وتر و بعد او با جماعت سنت ست ختم یکبار خواندن در تراویح
یا شنیدن در آن سنت ست **مسئله** اگر ختم در تراویح او افتد در بقیه شهر
تراویح ساقط میشود یا نه درین اختلاف ست در خزانة الروایة از بعضی کتب فقه
نقل میکنند که ساقط میشود و در بحر الزخار گفته که ساقط نمیشود و هو الصحیح **مسئله** اگر در هر
رکعت از تراویح ده آیه خوانده شود قائم مقام ختم میشود کما فی الذخیرة العقبی و هو الصحیح
کما فی البحر الرائق ظاهر مراد آن باشد که چون حافظ پیدا نشود یا عذر شرعی دیگر
باشد و الا استماع تمام قران بالاتفاق افضل ست **مسئله** بعد از چهار رکعت

مقدار کمی چهار رکعت بوجه سنت و اوّل آن نموده نشستن بر سنت است **مسئله**

در ماه رمضان وتر بجماعت مستحب است و در فتح القدیر میگوید که سنت است و

صاحب نهایه از بعضی مشایخ اختیار انفراد نقل مینماید الظاهر الاول و در غیر رمضان

فصل

بجماعت اگر بگزارد جائز است بکراهت ذکره فی البحر الرائق **فصل** در ادراک فرض

مسئله اگر یک رکعت از فرض رباعی ادا کرده بود که اقامت شد دو رکعت تمام کند

و اقتدا نماید اگر سه رکعت گزارده است تمام نماید بعد بنیت نفل اقتدا کند اگر

ظهر یا عشا باشد و اگر در رکعت اول ضم سجده نکرده است قطع نماید ذکره فی الهدایه

والکافی و المحیط و همچنین اگر در ثالث است قطع نماید که هنوز حکم اکثر نشده فرض

بجماعت از آن بهتر است **مسئله** اگر در سنت شروع کرد و اقامت شد صحیح

نزد اکثر مشایخ آنست که تمام کند و شیخ ابن همام بر آنستند که دو رکعت تمام کرده

قطع نماید و در کنز العباد همان تفصیل فرض مذکور شده است مختار بحر الرائق

اول است **مسئله** اگر یک رکعت از فجر یا مغرب ادا کرده بود که اقامت شد

قطع کرده با امام اقتدا کند و ثواب جماعت از دست ندهد **مسئله** مکروه است

بیرون آمدن از مسجد بعد از بانگ نماز اگر نماز نکرده است مگر آنکه مؤذن یا امام مسجد دیگر باشد

یا کسی باشد که انتظار او اهل مسجد دیگر دارند **مسئله** سنت فجر در خانه ادا کرده

در مسجد بیاید و اگر در مسجد بیاید و سنت فجر ادا نکرده است و دید که امام شروع در فرض

کرد اگر بداند که یک رکعت همراه امام خواهد یافت سنت ادا نماید و اگر نه داخل فرض شود

این مذهب جمهور است و بعضی بر آنند که اگر تشهد امام خواهد یافت سنت را ادا نماید صاحب

بدائع وغیره ترجیح اول نموده اند و در کافی و محیط ترجیح ثانی نموده است ذکره فی

البحر الرائق و بر تقدیر ترک بعد از بر آمدن آفتاب ادا نماید نزد امام محمد و حاجت

قضا نیست نزد امام اعظم لیکن بهتر آنست که بر مذهب امام محمد عمل نماید آنچه حیله گفته اند

که شروع کند در سنت بعده تحریمه نیت نفل بکند و بعد از سلام امام قضا

سنت را بهمان تحریمه ادا کند در بحر رائق مکروه گفته است بوجوه کثیره بیان او [illegible]

کرد مسئله اگر همراه فرض سنت فجر ترک شده است قضا نماید تا دو پهر و بعد

نکند و بعضی محققان بر آنند که قضا همراه فرض کند مطلقا قال صدر الشریعة فی

شرح الوقایة اختصاص قضاء السنة بتبعیة الفرض بکونه قبل الزوال لا معنی له انتهی

لکن فیه ان بعد الزوال دخل وقت الظهر فلا ینبغی ان یشتغل فیه [illegible] لانها [illegible] تبعا

للفرض مع انه صلی الله علیه وسلم انما قضاها قبل الزوال فقط [illegible] ثابتة [illegible] التبعیة

کما ثبت من الاحادیث مسئله اگر سنت ظهر ترک شده وقت باقیست قضا کند قبل از دو

رکعت نزد امام اعظم [illegible] بعد از دو نزد امام محمد [illegible] اگر [illegible]

موافق امام اعظم است و بقول موافق امام محمد است و شیخ ابن همام روایت تقدیم
رکعتین اختیار نموده صاحب بحر الرائق مسلم داشته و در حدیث نیز وارد است لیکن
اصحاب متون اختیار تقدیم اربع نموده اند **مسئله** اگر وقت فاکند سنت اولی
ادا نموده فرض شروع کند و اگر امن از فوت نباشد در فرض شارع گردد **مسئله** اگر
پیش از امام رکوع کرد و امام یافت در رکوع جمع شد نماز صحیح باشد اگرچه ترک متابعت
آثم گردد **فصل فی صلوة المریض** **مسئله** اگر مریض استادن نتواند یا بقیام
خوف زیادتی مرض باشد نشسته با رکوع و سجود نماز گزارد و اگر از ادای این هر دو عاجز
باشد باشاره گزارد و برای سجده فروتر از رکوع اشارت کند **مسئله** اگر
نتواند نشست بپشت یا به پهلو خفته اشارت کند و اگر طاقت اشارت ندارد قضا
کند و بچشم و ابرو بدل اشاره نکند خلافاً للزفر **مسئله** اگر بقیام قدرت دارد
و بر رکوع و سجود قادر نباشد نشسته باشاره گزارد **مسئله** اگر در میان نماز مرض حادث شد
بهر وجه که تواند نماز تمام سازد و همچنین چون در عین نماز قادر شود بر کان او اتمام نماید **مسئله**
در نماز نفل تکیه جائز است **مسئله** در کشتی بعذر نشسته گزاردن جائز است از جهت
آن که احتمال گشتن دارد لیکن جانب قبله در تمام نماز رعایت کند و بگردد **مسئله** اگر
در بیهوشی یا دیوانگی تا پنج نماز ترک کند قضا واجب شود و اگر زیاده از پنج باشد ساقط گردد

فصل

فصل فی الجنائز **مسئله** کفن مسنون مرد از ازار و لفافه و پیراهن است و
کفن کفایت ازار و لفافه است و این هر دو از سر تا قدم باید و پیراهن از گردن تا پا و
ابتدا پوشانیدن از پهلوی چپ کنند تا بجانب راست اول پیچند بعد از جانب راست
پوشانند و از بالا بندند تا کفن پراگنده نشود **مسئله** کفن مسنون زنان از پیراهن
و ازار و دامنی و سینه بند و لفافه است و کفن کفایت ازار و لفافه و دامنی است
و کفن ضرورت هر چه میسر آید و اگر میت فقیر باشد بر مردم فرض است که کفن دهند اگر
نباشد سوال کنند ذکره فی السراجیه **مسئله** حد طول خمار زن دو گز شرعی و عرض
او یک وجب است و حد طول خرقه سه گز است عرض از پائین بغل تا زانو و حد طول آنچه
وقت غسل بر عورت میت می نهند یک و نیم گز است عرض دو گز است فمن زاد علی
هذا فقد تعدی و ظلم کذا فی الذخیرة العقبی حاشیه شرح الوقایه للفاضل الچلپی مخفی
نماند که بعرض یک وجب زن مستور نمیشود و آنچه مستفاد از کتب دیگر این است که بمقدار
ضرورت کفایت کنند و غایت آن دو وجب است والله اعلم **مسئله** کفن زنان اول
پیراهن پوشانند بعد از آن موهای بافته دو حصه کرده بر سینه اندازند بعد از آن دامنی پوشانند
و بالای او ازار پوشانیده بعد لفافه پوشانند و در سینه بند دو روایت است یکی و آنکه
بالای همه گفته اند و صحیح آنست که بالای ازار و پائین لفافه باشد **مسئله** الکفان [illegible]

خوشبوی بسازند مسئله نماز جنازه فرض کفایت است و اولی بامامت بادشاه است بعده قاضی اگر حاضر باشد بعده امام حی بعده ولی میت جایز است که ولی دیگری را رخصت بدهد مسئله چون نماز گزارند بعد از ولی رخصت بگیرند جماعتی که همراه نروند ذکره فی البرجندی نقلا عن الکافی و جماعه که رفته اند قبل از دفن بی رخصت نگردند و بعد از آن حاجت رخصت نیست ذکره فی خزانة الروایة مسئله نماز جنازه چهار تکبیر است بعد از تکبیر اول سبحانک اللهم الی آخره بخوانند و در دوم درودی که بعد از تشهد میخوانند بخوانند و در سوم دعا میت کنند اگر بالغ باشد اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا وَذَكَرِنَا وَأُنْثَانَا اللّٰهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ اگر نابالغ پسر باشد بگوید اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا فَرَطًا اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا أَجْرًا وَذُخْرًا اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا شَافِعًا وَمُشَفَّعًا و اگر دختر باشد این دعا بخوانند اللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا لَنَا فَرَطًا اللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا لَنَا أَجْرًا وَذُخْرًا اللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا لَنَا شَافِعَةً وَمُشَفَّعَةً و بعد از چهارم رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ گوید که مستحب است و در بحر الرائق مذکور شده مسنون نیست مسئله اگر شخصی بعد از یک تکبیر یا دو رسید انتظار کند و همراه امام تکبیر گوید

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ
روایت صحاح

وآنچه رفته است قضا کند تا وقتیکه جنازه بر نداشته اند لیکن حاضر است بلی انتظار
تکبیر گوید **مسئله** نماز جنازه در مسجد مکروه است اگر جنازه در غیر مسجد باشد و در روایت
است بضرورت در مسجد ایستاده نشود **مسئله** باید امام بواسطه مرد و زن
مقابله سینه **مسئله** چون از نماز فارغ شوند مستحب است که امام یا صالح دیگر
فاتحه بقره تا مفلحون طرف سر جنازه خوانند بقره یعنی آمن الرسول طرف پائین
بخوانند که در حدیث وارد است و در بعضی احادیث بعد از دفن واقع شده سر و وقت که
میت ... مجبور است **مسئله** اگر کودکی بعد از ولادت گریست یا جنبید بر او نماز کنند و اگر نه جائز نیست
قوم پس جنازه روند چون بمقبره رسند پیش از وضع جنازه ننشینند **مسئله** گور را
لحد کنند و از جانب قبله آرند **مسئله** در وقت در آوردن بِسْمِ اللّٰهِ وَعَلٰی مِلَّةِ
رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ گویند و روی میت سوی قبله کنند و بند کفن
بگشایند و خشت خام بعد از قطعات قصب نهند **مسئله** گور زن وقت نهادن
بپوشند **مسئله** گور مقدار یکوجب بالا کنند بطریق کوهان شتر و خشت پخته و گچ مکروه
است **مسئله** بعد از دفن میت بنا ورند مگر زمین مغصوب باشد **مسئله** انداختن خاک
سه مرتبه در قبر مستحب است در مرتبه اول مِنْهَا خَلَقْنٰكُمْ گوید در مرتبه دوم وَفِیْهَا
نُعِیْدُكُمْ گوید و در سوم وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً اُخْرٰی گوید کره فی البحر انداخ...

واللہ الموفق **فصل فی مفسدات الصلوة** بدانکه مفسد یا قولی است یا فعلی
است قولی عبارت از سخن گفتن است عمداً یا خطاً یا سهواً قلیلاً او کثیراً یقظةً
ولو نائماً و آن بر هژده[۱۸] وجه است، اول سلام در غیر قعده اگرچه بسهو باشد بظن تمامیت
آن ذکره فی القنیة دوم سلام بر لسان مطلقاً خواه عمداً یا خطاً یا سهواً
ذکره فی البدائع سوم جواب سلام بزبان و اگر باشارت باشد مکروه است صاحب
مجمع گوید باشارت دست نیز مفسد است لیکن اکثر بر قول سابق اند چهارم گریستن
باواز بسبب دردی یا مصیبتی اما اگر از خوف دوزخ یا شوق جنت باشد مفسد نیست
و اگر محض بجهت هیبت الهی یا لذت حضور باشد در فقه مذکور نیست اما ظاهر است
که مفسد نخواهد بود چنانچه در حدیث صحیح است که صدیق اکبر در نماز میگریستند
مثل جوشیدن دیگ بر آتش و اللہ اعلم پنجم تنحنح کردن بی عذر اگر حرف ظاهر شود
قال فی البحر الرائق التنحنح بعذر لا یفسد و ان حصل به حروف و ان کان من
غیر عذر ولا غرض صحیح فهو مفسد عندهما خلافاً لابی یوسف فی الحرفین
وفی الغرض الصحیح کتحسین الصوت للقراءة او اعلام انه فی الصلوة ونحوهما اختلاف
المشائخ والصحیح عدم الفساد هذا اذا ظهر الحروف و اما اذا لم یظهر یکره من غیر ضرورة
انتهی محصله ششم اف گفتن نزد امامین خلافاً لابی یوسف در تحفه گفته خلاف

دو مخفف است و اما تشدید مفسد است نزد همه در خلاصه میگوید که دو حرف معنی صلوٰۃ نیست چهارم حرف مفسد است اتفاقاً و در سه اختلاف مشائخ است اصح عدم فساد است فی المحیط النفخ المسموع المهجی مفسد عندهما خلافاً لابی یوسف هفتم آه و اوه وایه و مانند این گفتن است بسبب درد یا مصیبت اما اگر از ذکر جنت و نار باشد مفسد نیست و در حکم همین است هر قسم ناله که باشد مگر از بیماری که در دفع نمیتواند کرد قال فی الظهیریة محل الخلاف اذا امکن الامتناع و اما المریض اذا لم یملک نفسه عن الانین والتاوه فلا یفسد لانه کالعطاس والجشاء اذا حصل بهما الحروف انتهی و در آه کشیدن فازه بی اختیاری نیز اگر حرف ظاهر شود مفسد نیست ذکره فی البحر الرائق و در حکم کلام است توریت و انجیل و زبور و عن ابی یوسف ان تشبه التسبیح جاز هشتم جواب عطسه یرحمک الله گفتن و اگر عطسه خود یرحمک گفت مفسد نیست و اگر الحمد لله بر عطسه خود گوید باک نیست سکوت آن حسن است و اگر بر عطسه غیری گفت اگر قصد جواب ندارد بالاتفاق مفسد نیست و اگر قصد جواب کند اختلاف مشائخ است و اگر جواب اذان گوید یا بعد از سماع اسم آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم درود گوید مفسد است و اگر بی شنیدن اسم درود فرستد مفسد نیست مسئله اگر کسی در نماز نام خدا تعالی شنید گفت جل جلاله نماز تباه نشود مسئله اگر کسی نجد و

مؤذن را ندا کرد که تکبیر بلند بگوید در آن زمان امام رکوع کرد و مؤذن بلند گفت بقصد
جواب و نماز مؤذن فاسد شود اگر وقت ختم قرآن در عین نماز صدق الله وصدق
رسوله گوید در وقت سماع شهادتین گوید نماز فاسد شود اگر قصد جواب دارد نهم آمین
گفتن وقت دعا بقصد جواب **مسئله** مصلی عطسه داد شخصی گفت یرحمک الله مصلی
گفت آمین نمازش شکست لهذا قال فی الظهیریة اگر کسی نماز میکرد نزدیکی عطسه زد شخصی
از خارج یرحمک الله گفت هر دو آمین گفتند نماز عاطس نشکست نماز آن شخص دیگر
کذا فی البحر الرائق الا آنکه ممکن است که آن شخص دیگر نیز بسبب اخلاص بقصد جواب گفته
باشد مگر گفته شود که بمجرد احتمال نماز را بفساد حکم کرده نشد الا آنکه تحقیق شود
والله اعلم دهم فتح کردن بغیر امام است اگر بر امام خود فتح کند اگر مقدار فرض نخوانده است
فتح ضرورت است و اگر خوانده و یا انتقال بآیه دیگر کرده است درین اختلاف مشائخ است
صحیح آنست که نماز نمی شکند اصلا نه فاتح را و نه امام را و هو الصحیح علی ما فی الکافی
وغیره **مسئله** اگر مقتدی شنید از کسی که در نماز نبود آن کلمه را پس فتح کرد بر امام خود
نماز همه می شکند ذکره فی القنیة **مسئله** باید که امام بعد از مقدار واجب
یا بعد مستحب رکوع کند مراد از فتح بر غیر امام آنست که بقصد تعلیم کند اما بقصد
قرائت قرآن و از و پس فاسد نشود نزد همه کذا فی الخلاصه یازدهم سبحان الله

للتعجب گفتن مسئله چون امام سهوا ترک قعده اولی کرد و قیام تمام نمود و بعده
مقتدی سبحان الله گفت قیل لا یفسد صلوته وعن الکرخی انه یفسد عندهما کذا فی
المجتبی قال فی البحر الرائق وینبغی فساد الصلوة به و چون قریب قیام باشد سبحان
الله نباید گفت ذکره فی البدائع وینبغی فساد الصلوة بلان القیاس فسادها
عند قصد الاعلام بلا حاجة کذا فی البحر الرائق نشاید این قیاس بحسب بعضی روایات
باشد چنانکه گذشت دوازدهم الحمد لله شنیدن خبر خوش گفتن فی البحر الرائق
اذا اخبر بخبر یسره فقال الحمد لله او بامر عجیب فقال سبحان الله یفسد این عبارت
صریح در آنست که سبحان الله بعد از خبر امر عجیب مفسد است بخلاف ما فی
العیون فانه مطلقا فی قصد التعجب و در همین حکم است آنچه در قرآن بقصد خطاب
خواند مثلا یا یحیی خذ الکتاب بقوة و ما تلک بیمینک یا موسی یا بنی ارکب
معنا الی غیر ذلک سیزدهم لا حول ولا قوة الا بالله بجهت کار دنیاوی گفتن در دینی
فی التطهیر لو وسوسه الشیطان فقال لا حول ولا قوة الا بالله ان کان لامر الآخرة لا تفسد
وان کان لامر الدنیا تفسد خلافا لابی یوسف و همین حکم دارد تعوذ اگر بجهت دفع و نحوه
گفته باشد اما اگر از جهت دفع وسوسه باشد مفسد نیست مطلقا چهاردهم لا اله الا الله
در جواب کسی گفت آیا مع الله اله آخر کذا فی الکافی قال فی البحر الرائق الظاهر عدم التقیید

بهذه الصورة لما في فتاوى قاضيخان لو أخبر بخبر يسوؤه فقال لا اله الا الله و
الله اكبر واراد الجواب فسدت انتهى اگر تسبیح یا تهلیل برای منع از امری یا امر بفعلی
گوید هم فاسد نگردد ذکره في المجتبى بخلاف آنکه بجهت اعلام نماز خود بگوید فاسد شود
كما في البحر الرائق پانزدهم قرآن خواندن در نماز بنیت جواب شخصی مثلا کسی خبر مصیبت گفت
در جواب مصلی انا لله وانا اليه راجعون خواند شانزدهم اذان در نماز گفتن
في البحر الرائق لو اذن في الصلوة واراد به الاذان فسدت صلوته انتهى این
عبارت صریح است که نماز فاسد بقصد میشود بخلاف ما في العيون فانه مطلق هفدهم
دعا کردن بالفاظی که مشابه کلام مردمان باشد یعنی خواستنی آن از مردم محال نباشد
هژدهم خواندن قرآن بر وجهی که مفسد معنی بالکلیه باشد چنانکه در زلة القاری تفصیل
آن معلوم شد و در عیون از مفسدات کلامی یکی خواندن قرآن بعد از حدث بی اختیاری
شمرده في الحقيقة این مسئله عام است چنانکه در بحر رائق گفته که بعد از حدث
مذکور هم آن وقت منصرف گردد اگر توقف کرد بمقدار ادای رکنی بغیر عذر نماز فاسد گردد
قسم دوم مفسد فعلی است آن هشت است چنانکه در نماز خواب آمد و احتلام شد
یا نگاه مستی بر آمد یا حدث عمداً قبل از تمامیت کرد یا بفعل مصلی خون برآمد این چهار حدث
[illegible] نماز [illegible] اما حدثیکه بی اختیار رسید [illegible] چنانکه قی یا [illegible] و روان شدن

قسم دوم مفسد فعلی

خون از بینی و روان شدن خون از ریش و بر آمدن منی یا قطره بول از ذکر و یا وازدو بر این

مجموع سبب نقض وضو است نماز بر حال است باید که وضو کرده از جائیکه گذاشته است

بلا حفاظه یعنی بی قرارت قرآن شروع کند اگر مقتدی است و بعد از ان ملحق با امام

گردد و اگر آمده اقتدا کند ترک واجب شود و آثم گردد ذکره فی البحر الرائق و باید که

بجز وضو چیزی دیگر عمل نکند و از سر گرفتن افضل است از آنکه بنا را دوازده

شرط است چنانکه در بحر رائق مذکور است بجا آوردن اشکال تمام دارد و الله اعلم

و با غیر حدث چنانکه تعلیم قرآن در عین نماز از مصحف و بعضی بحر و تعلیم حکم نفسا

کرده اند و بعضی بر داشتن مصحف و اوراق گردانیدن حکم نفسا داده اند

لیکن در کافی اول صحیح گفته است بر تقدیر ثانی اگر مصحف موضوع باشد و

تقلیب اوراق دیگری کند جائز بود و بین این روایت اگر بسیار ضرورت و بسیار

لاچار باشد عمل توان کرد در تراویح و لهذا مولای عائشه تراویح در قرآن

دیده ادا میکرد چنانکه در فتح القدیر گفته است خوردن و آشامیدن

زیاده از مقدار نخود چیزیکه در دندان مانده است اما اگر از خارج بگیرد نماز مفسد است

اگر چه بقدر کنجد باشد ذکره فی البحر الرائق و غیره و عمل کثیر مطلقاً مفسد است

و حد شش آنست که ناظر از خارج تصور کند که عامل در نماز نیست بعضی گفته اند

فی سلخ الشهر الحرام فی ذی الحجه بحمد الله سبحانه و المنة و الحمد لله اولاً و آخراً

رسوله باطناً و ظاهراً و علی صحبه من عمل بعلمهم غائباً و حاضراً آمین

الحمد لله که کتاب مفتاح الصلوة محتوی بر جمیع مسائل ضروریه

تصنیف ملا فتح محمد برهانپوری که در سنه یکهزار و شصت

و یک هجری برای تعلیم خواهرزاده شیخ

احمد بن سلیمان تصنیف کرده بود بتاریخ

دهم ماه رمضان بفضل الرحمن در سنه

یکهزار و دو صد و پنجاه و شش

هجری در مطبع جلالی

بقالب طبع

در آمده